

از کاندیداهای سازمان چریک های فدائی خلق ایران پشتیبانی کنیم

"کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را بشناسیم در صفحات ۱۱ تا ۱۸"

سازمان چریکهای فدائی ایران بدین وسیله کاندیداهای خود را در تهران و شهرستانها معرفی می کند و از همه نیروهای ترقی خواه و ضدامپریالیست می خواهد با شرکت فعال در انتخابات محلی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پشتیبانی کنند.

- تهران:
- ۱- مستوره احمدزاده
 - ۲- رقیه دانشگری
 - ۳- حشمت رئیسی
 - ۴- مصطفی مدنی
 - ۵- هبیت الله غفاری
 - ۶- سعید سلطان پور
 - ۷- لطف الله پژمان
 - ۸- حاج قاضی تهران
 - ۹- علی محمد فرخنده (علی کشتگر)

مجلس صف نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست را تحکیم بخشیم و عناصر لیبرال و سازشکار را افشاء و منفرد کنیم

اسامی کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در تهران و شهرستانها با شرکت در انتخابات

سیل خوزستان و بی خانمانی زحمتکشان

* در حالی که مردم با مرگ و زندگی دست به گریبان بودند، از حرکت اکیب های امداد و کمک رسانی فدائیان خلق و محاهدین خلق جلوگیری می شد.

گزارشهایی که از منطقه می رسد حاکی از خسارات فراوان است. هنوز آمار دقیقی از میزان خسارات و تلفات بقیه در صفحه ۲۱

کارون طغیان کرد. سیل خوزستان بسیاری را به کام خود کشید و خانه و کاشانه بسیاری از زحمتکشان خوزستانی را ویران کرد.

می خواهند انتخابات مجلس را بسود بر گزار کنندگان آن بر گزار کنند

انتخابات مجلس نزدیک می شود و به موازات آن اقدامات شورای انقلاب و وزارت کشور و سایر محافل مدافع سرمایه داری برای جلوگیری از انتخاب کاندیداهای نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست افزون تر و آشکارتر می گردد.

اختراع دو مرحله ای کردن، حيله جدیدی است برای اشغال همه کرسی های مجلس توسط نیروهایی که ماهها پیش کرسی های مجلس خبرگان را در انحصار خود در آوردند. هر چند که این نیروها امروز به هیچ وجه از انسجام و وحدت گذشته برخوردار نیستند و امروز به جناح های متعددی تجزیه شده اند، اما به هر حال اکثر این جناح ها در به کار گرفتن انواع شیوه های ضد مکرانیک برای سد کردن راه کاندیداهای نیروهای ترقی خواه با هم وحدت نظر دارند. دو مرحله ای کردن انتخابات به این مفهوم است که مثلا در تهران نیروهایی که بتوانند رای یک میلیون و دویست هزار نفر از رای دهندگان را به خود اختصاص دهند، ۳۰ کرسی و یا اکثریت آن را اشغال می کنند و نیروهایی که رای یک میلیون نفر را دارند ممکن است حتی یک کرسی به دست بقیه در صفحه ۲

پیرامون قیام ۲۹ بهمن ماه تبریز

پدران ما مشروطه گرفتند ما جمهوری می گیریم

این روز صدها زحمتکش و آزاده تبریزی به شهادت رسید و هزاران نفر محروح شدند. کشتار ارتش شاهنشاهی در این روز بشانه زبونی رژیم شاهنشاهی و حامیان امپریالیست آن در برابر امواج خروشان چشم توده های میهن ما بود.

اینک در آستانه دومین سالگرد قیام دلاورانه مردم تبریز قرار داریم، کارگران و دهقانان و دیگر اقشار قیام کننده تبریز نجار بفرآوانی را پشت سر گذارده اند آنها در این فاصله شاهد بوده اند که چگونه طبقه سرمایه دار ایران با بهره گیری از سنتها و معتقدات مذهبی آنان درصد بوده و هست تا نیروی انقلابی آنان را در جهت منافع و مصالح خود به کار گیرد. امروز کارگران، بقیه در صفحه ۲۳

دو سال از قیام ۲۹ بهمن ماه تبریزی گذرد. قیام تبریز درگسترش امواج انقلابی در سراسر میهن نقش پررنگی داشته است. کارگران، دهقانان، زحمتکشان، دانشجویان و دانش آموزان و کسبه و پیشه وران تبریز در این روز برای برگزاری چهارم شهدای قم به خیابانها ریختند و با خنابازیها و قهرمانی های خود در نابودی نظام شاهنشاهی نقشی را بر عهده گرفتند که همانند نقش دلاورانه پدرانشان در نهضت مشروطیت ایران بود. کارگران و دهقانان تبریز، در مبارزه علیه رژیم شاه و سرنگونی بساط شاهنشاهی رهائی از فقر، گرسنگی، ناداری و احتیاق را می دیدند. آنها برای ساختن ایرانی آزاد و دمکراتیک به خیابانها ریختند و سنگرها ساختند. در

هر نظامی باید بداند

که چرا ماشه را می چکاند!

اعلام کردند. آنها از حمله خواستار تشکیل شوراهای واقعی در ارتش و آزادی بدو ن قید و شرط نمایندگان مبارز خود شدند. پرسنل مبارز ارتش در بقیه در صفحه ۲۰

گروهی از درجه داران مبارز ارتش به منظور اعتراض به باردانت نمایندگان خود از روز سه شنبه ۲۳ بهمن ماه ۵۸ در مسجد دانشگاه تهران به تحصن نشستند و با صدور قطعنامه ای حواسته های خود را

- کردستان:
- ۱- عبدالله اقدامی (بانه)
 - ۲- رحیم محمودی (مهاباد)
 - ۳- فریده قریشی (سنندج)
 - ۴- عبدالرضا کریمی (مریوان)
 - ۵- انوار سلطانی (بوکان)

بروجرد:
محمد جودکی

بقیه در صفحه ۲

در این شماره:

به دعوت شورای انقلاب

سرمایه داران بازگشته اند کارگران را سرکوب کنند

در صفحه ۴

به مناسبت پنجاهمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست ویتنام

پیوند خلقهای قهرمان ایران و ویتنام همیشه استوار باد!

در صفحه ۲۲

ده روز در بازداشت پاسداران انقلاب اسلامی درگنبد

در صفحه ۳

سیاست امپریالیسم آمریکا و حاکمیت سیاسی نوین در یک سال گذشته

در صفحه ۷

گرامی باد ۲۹ بهمن سالروز قیام خونین مردم تبریز

بقیه از صفحه ۱

می خواهند انتخابات مجلس را...

نیاورند و یا تنها یکی دو کرسی کسب کنند. یعنی یک میلیون تن از رای دهندگان اصلاً نماینده ای در مجلس نداشته باشند. این شیوه ضددمکراتیک که صرفاً برای منزوی ساختن نیروهای انقلابی و تشکیل مجلس مدافع سرما به داری است، در روزهای اخیر از طرف مردم ما محکوم شده است. اما بدیهی است گوشه های ناشنای کسانی که از شنیدن حرف مردم ضرر می کنند، اصلاً به فریادهای مردم بدهکار نیست.

نکته قابل توجه آن که شیوه دوم مرحله ای کردن انتخابات کاملاً مخالف با قانون اساسی است. قانونی که خود شورای انقلاب نشینان همیشه سنگ آن را به سینه زده اند و هم اینک نیز می کوشند نیروهای انقلابی را به بهانه آن که به همین قانون رای نداده اند از شرکت در انتخابات بازدارند.

جنگ خونین گنبد نیز بدون تردید نمی تواند با مسئله انتخابات بی ارتباط باشد. درست است که جناح های جنگ افروز و جنگ طلب از مدت ها پیش مترصد ایجاد جنگ خونریزی و سرکوب دهقانان و زحمتکشان ترکمن صحرا بوده اند. اما بی شک آنها ترجیح داده اند تهاجم علیه خلق ترکمن را در این زمان آغاز کنند تا در بحبوحه انتخابات مردم ترکمن صحرا از انتخاب کاندیداهای مورد حمایت خود بازمانند و حتی الامکان با تغییر جو موجود در ایران و تحریک عناصر ناآگاه از تبلیغات انتخاباتی نیروهای ترقی خواه جلوگیری کنند.

با این حساب بعید نیست که در روزهای آتی شاهد ادامه و تشدید تهاجم علیه خلق ترکمن و حتی تهاجمات جدیدی در مناطق دیگر باشیم.

بنابراین از هم اکنون پیداست که در انتخابات مجلس شورا نیز حکومت همه تلاش خود را برای سد کردن راه ورود نیروهای انقلابی به کار خواهد بست و در شرایطی که میان نیروهای انقلابی ملی-مذهبی با انقلابیون کمونیست هماهنگی و وحدت لازم وجود ندارد، حکومت خواهد توانست ترکیب کرسی های مجلس را به سود خود تعیین کند.



**برای روشن شدن حقایق
و بررسی مسائل و وقایع ترکمن صحرا**

آماده شرکت در مناظره تلویزیونی هستیم

آقای رئیس جمهور در کنگره اسلامی پس از اشاره به تماس تلفنی فدائیان بطور یکجانبه درباره وقایع گنبد اظهار نظر کرد.
مردم فقط حرفهای آقای بنی صدر را شنیدند بدون آنکه کلمه ای از حرفهای مقابل را شنیده باشند.
آقای بنی صدر که حق جوابگویی برای جاسوسان کهنه کار امپریالیسم آمریکا قائل است. چرا برای سرخست ترین دشمنان امپریالیسم آمریکا چنین حقی را قائل نیست.

آقای رئیس جمهور!

ما اعلام می کنیم اگر واقعا "باکی ندارید که حقایق بر ملا شود. و به گوش مردم برسد اگر شما واقعا" خواهان بحث آزاد هستید، آماده ایم برای روشن شدن حقایق مسائل ترکمن صحرا و دفاع از حقانیت شوراها و دهقانی در یک مناظره تلویزیونی شرکت کنیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۸

ت - ۵۲

بقیه از صفحه ۱

از کاندیداهای...

- | | |
|-------------------------------|--------------------|
| رتب: | تبریز: |
| ۱- دکتر محمد رضا جوشنی املمشی | ۱- ابوالفضل محقق |
| ۲- ضرغام محمودی | ۲- محمد منیری فاضل |
| | ۳- حمید حمیدبیگی |

لاهیجان:

- | | |
|----------------------------|--|
| ایرج نیری | خوزستان: |
| مشهد: | ۱- نسیم خاکسار (نسیم رومسز خاکساری) (آبادان) |
| سید محمد قارونی هاشمی زاده | ۲- جواد خاتمی (اهواز) |
| قائم شهر (شاهی) | ۳- ناصر رحیم خانی (اندیمشک) |
| فردوس جمشیدی رودباری | |

شیراز:

- | | |
|----------------------|-------------|
| فردوس جمشیدی رودباری | صدیقه صرافت |
|----------------------|-------------|

بابل:

حسن صمدیان

شهرکرد:

لطف الله مجدزاده

قزوین:

مرتضی میثمی (معلم)

* * *

بندرعباس:

نصیرالدین کریم زاده

اطلاعیه شماره ۱۵ هیأت نمایندگی خلق کرد

بقیه از صفحه ۲۱۴

درباره...

چون خلخال و چمران، این جلادان خلق کرد در این روزها نشانی از این توطئه دارد. حالب توجه این است که چنین تحریکاتی درست زمانی صورت می گیرد که جهت برگزاری جریان انتخابات مجلس شورای ملی بیش از هر زمان دیگر به فضای آزاد و دمکراسی نیاز داریم.

هیئت نمایندگی خلق کرد کشتار بی رحمانه خلق قهرمان ترکمن را شدیداً محکوم می نماید و خواهان قطع فوری این جنگ تحمیلی و افسا و محازات عاملین آن می باشد.

تحلیل از شهدای سیاهکل که در راه مبارزه با رژیم منفور و وابسته پهلوی جانبازی کرده اند، برپاشده بود. تحمل نکردند و بی رحمانه آن را به خون کشیدند. لیکن علی رغم اقدامات ضد خلقی آنها مبارزه ادامه دارد. وابستگان به امپریالیسم آمریکا مرتجعین داخلی، سرمایه داران و زمینداران با همه امکانات خود به وسیله نمایندگان در ارتش و سایر ارگان های دولتی، با گسترش ساخت و پاخت های خود با خوانین و فئودال ها در گنبد و کامیاران و پاپوه و سایر نقاط در صدد ایجاد محیط طرب و وحشت و جنگ هستند. ظهور مجدد چهره های پی

ماه اخیر شاهد توطئه های آنان بر علیه خلق ترکمن بوده اند این بار نیز عوامل جنگ افروز در هیئت حاکمه همدست با وابستگان رژیم سابق در منطقه وزمینداران زخم خورده می خواهند با تحمیل جنگ به سرکوب مبارزات حق طلبانه خلق ترکمن بپردازند. تحمیل جنگ در کامیاران و پاپوه و به دنبال آن در گنبد نشان می دهد که توطئه تازه ای از طرف جنگ افروزان درون هیئت حاکمه در کار است. آنها که از مبارزه زحمتکشان و خلق ها به هراس افتاده اند، حتی تظاهرات مسالمت آمیز خلق ترکمن را که به منظور

هیئت نمایندگی خلق کرد ۲۳ بهمن ماه ۵۸

ده روز در بازداشت پاسداران انقلاب اسلامی در گنبد

ساعت ۴/۵ صبح خواب بیدار شدم. ساعت ۵ بایکی از رفقا قرار داشتیم. او نبود و خواهرش و دو نفر دیگر که جمعاً پنج نفر شدیم. همه هوادار سازمان بودیم، نشستیم توی ماشین و راه افتادیم. مقصد هنوز معلوم نبود. عده‌ای از بچه‌ها می‌گفتند بریم سیاهکل یکی می‌گفت بریم کردستان یکی می‌گفت بریم گنبد. سازمان به مناسبت دهمین سالروز ۲۹ بهمن حماسه سیاهکل در همه شهرها اعلام راهپیمایی کرده بود و ما دلمان می‌خواست همه جا باشیم. آرزو داشتیم گردهمایی تهران را ببینیم و در راهپیمایی گنبد و مراسم سیاهکل و هر کجای دیگر که سازمان راهپیمایی داشت حضور داشته باشیم. بالاخره سیاهکل را انتخاب کردیم و به سمت حاده چالوس راه افتادیم. از بس عجله داشتیم زنجیر چرخ را فراموش کرده بودیم. جاده یخ‌زده بود و مرتب لیز می‌خوردیم. ناآنگه مقصد مشخص شده بود اما هنوز دلمان هوای گنبد را داشت. عکس‌های راهپیمایی قلبی ستاد شوراها را که علی‌ه امیرالیاسم آمریکا صورت گرفته بود توی "کار" دیده بودیم. عجب شکوهی داشت. فریاد خشم خلق ترکمن علی‌ه امیرالیاسم آمریکا و زمینداران بزرگ بالباده‌های بلند و کلاه‌های پوستی توی گوشمان می‌پیچید. پیرمرد ابلیسی را می‌دیدیم که بالباس پاره پلاکاردی را حمل می‌کرد. روی آن نوشته شده بود "مرگ بر میرالیاسم آمریکا دشمن اصلی خلق ما".

به چالوس که رسیدیم همه منتفی القول بودیم. گنبد را انتخاب کردیم و به طرف محمودآباد پیچیدیم. شب رادرگهان ماندیم و صبح زود به طرف گنبد حرکت کردیم.

ساعت ۸/۵ صبح روز ۱۹ بهمن به گنبد رسیدیم. پلاکارد بزرگی سراسرخیا بان را گرفته بود:

"هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ۱۹ بهمن حماسه سیاهکل را گرامی می‌دارند." هنوز چشممان را

از روی آرم سبز فداایی بر نداشته بودیم که چند ماشین پاسدار ایستادند. ایستادیم. یکی از پاسداران گفت: "همه پائین، همه پائین"، پیاده شدیم. آنها ماشین را با دقت بازدید کردند بعد یکی گفت کجا؟ گفتیم می‌رویم راهپیمایی را ببینیم می‌خواهیم فیلم بگیریم. پرسید اینجا آشنایی دارید؟ رفیقی که پشت فرمان بود گفت بله یکی از معلمان اینجا دوست من است و شب منزل او می‌مانیم. پاسدار اولی گفت منزلش را بلدی؟

بله.

پس راه بیفت برویم نشان بده.

به من گفتند تو با ما بیجا من سوار ماشین پاسداران شدم پاسدار رو کرد به رفقا و گفت شما به فاصله ۱۰ متری پشت سر ما بایید. در را محکم بست و پیش را روی گاز گذاشت.

گفتم:

پوش برو. آنها شهر را بلد نیستند. ما را گم می‌کنند. اعتنایی نکرد و به سرعت دور شد. بعد از چند پیچ ایستادیم. از ماشین رفقا خبری نبود. دوباره حرکت کرد و گفت:

می‌رویم "سیاه" خودشان می‌آیند دنبال ما. وقتی به "سیاه" رسیدیم ساعت حدود ۹/۵ صبح بود. وارد یک اطاق بزرگ شدیم. ظاهر آنها خوری نبود. تعدادی پاسدار بالباس استراحت مشغول خوردن چای بودند. سلام کردم و ایستادم یکی یکی سراپایم را وارد اطاق کردند. یکی از پاسداران که گردنش را با دستمال سیاه و سفید بسته بود بابتی تفاوتی پرسید:

چکاره هستی؟

گفتم:

فیلمبردار آمده‌ام از راهپیمایی فدائیان عکس بگیرم.

گفت:

هوادار هستی یا عضو؟

گفتم:

هوادار.

خنده‌ای کرد و از پاسداری که مرا آورده بود سؤالاتی کرد. پاسدار جریان را گفت و او

بلند شد و مرا به طرف اطاق دیگری راهنمایی کرد. قد بلندی داشت و هیكل نسبتاً تنومند. روبرویم نشست و با چشمهای پف کرده خیره خیره نگاه کرد. بعد دانستم او معاون فرمانده سپاه گنبد است با عصیانیت گفتم:

ساعت ۱۰ راهپیمایی شروع می‌شود. من از تهران کوبیده‌ام آمده‌ام اینجا که از راهپیمایی فیلم بگیرم.

پرسید:

چقدر به سازمان فدایی‌ها ایمان داری؟

گفتم:

خیلی زیاد.

پرسید آیا همه کارهای آنها را قبول داری؟

گفتم:

بلااستثناء.

گفت:

می‌دانی آنها مدافع چه هستند؟

گفتم:

مدافع همه مردم زخمکش. مدافع دهقانان مدافع کارگران. حرم راقطع کرد و گفت:

و مدافع سرمایه‌داران و مدافع زمینداران. آیا توماج را می‌شناسی؟ کراواتش مرا می‌خرد و آزاد می‌کند. محمدی را می‌شناسی؟ یکی از بزرگترین فتوادل‌های اینجاست و پشتیبان ستاد شوراها.

گفتم:

چرا دروغ می‌گویی؟ محمدی توده‌ای است و نشریه "کار" او را افشا کرده است.

گفت:

ولی روزنامه "کار" ممنوع است.

ولی حقیقت را می‌نویسد.

بله حقیقت را می‌نویسد. به ساعت نگاه کردم و گفتم:

بیخسید راهپیمایی شروع شده اجازه بدهید بروم.

گفت:

تارفاقایت نیابند. نمی‌توانیم ولت کنیم. ما نمی‌دانیم شما چکاره هستید.

بعد پرسید:

آیا از کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن کسی را می‌شناسی؟

گفتم:

بله یک معلم را می‌شناسم که همانجا کار می‌کند.

ظاهراً برخوردش صمیمانه‌تر شد و پرسید:

کارهای ستاد را هم قبول داری؟

گفتم:

قبول دارم.

آهی کشید و گفت:

آنها ما را قبول ندارند. آخر ما ارتجاع هستیم. فاشیستیم.

گفتم:

به هیچ وجه چنین چیزی نیست.

گفت:

چرا هست. خودت هم می‌دانی. پایت را که از اینجا بگذاری بیرون همین را خواهی گفت.

گفتم:

من ترسی ندارم و نمی‌خواهم حلوی شما خوش خدمتی کنم. چه آزادم کنی، چه نکنی من شما را فاشیست نمی‌دانم و هیچگاه هم نشنیده‌ام که سازمان فدائیان این را گفته باشد.

گفتم: منهای فرماندهان "سیاه" که بیشترشان ارتجاعی هستند، ما "سیاه" پاسداران را ارگانی می‌دانیم که از میان توده‌ها برخاسته باشد. البته در سپاه انقلاب هم کم نیستند افرادی که واقعا دست فاشیست‌ها را از پشت بسته‌اند. مثلاً کسانی که به راهپیمایی‌ها حمله می‌کنند.

حرفم را قطع کرد و گفت:

آنها هم راهپیمایی می‌گذارند تا اعمال قدرت کنند چی؟ آنها که می‌دانند راهپیمایی‌شان به برادر کشی کشیده می‌شود و باز هم راهپیمایی می‌کنند چی؟

گفتم:

اولاً انقلاب هنوز تمام نشده و چه بهتر که علیه دشمن، علیه میرالیاسم آمریکا قدرت و اتحاد خود را نشان دهیم. قبول کنید. هر وقت چه توسط امام و چه توسط دیگر سازمان‌ها راهپیمایی‌های عظیم گذاشته می‌شود پشت دشمن می‌لرزد. در تانی می‌گوئید برای جنگ افروزی. من شنیده‌ام که

راهپیمایی با احراز فرمانداری صورت می‌گیرد. گفت:

فرمانداری چه می‌داند؟ موقعیت اینجاست ما می‌دانیم. مطمئن باش امروز راهپیمایی شما را سبانه می‌کنند و درگیری می‌شود و عده‌ای بی‌گناه کشته می‌شوند.

گفتم:

قبول دارید که اگر ما با تمام قدرت ضد انقلاب را سرکوب نکنیم او به هر صورت سبانه‌های پیدای کند و درگیری راه می‌اندازد.

در این بین در باز شد و پاسدار دیگری با یک دفترچه وارد شد. آهسته با هم صحبت‌هایی کردند. لبهای کلفتی داشت و تودماغی حرف می‌زد. ظاهراً در حاد شالواتر بود. اولی از در خارج شد و در را از پشت قفل کرد. او پشت میز نشست و دفترچه را باز کرد. کمی دستپاچه بود. خیلی ناشی به نظر می‌رسید. گوئی خودش بود که می‌بایست بازجویی می‌شد. هر طور بود به اعصاب خود مسلط شد و پرسید:

نام؟

گفتم:

جمع‌کنید این بساط را. دیگر بس است. حکومت پهلوی یک عمر اینکار را می‌کرد. تروبخدا این اعمال ننگین ساواک را یاد نگیرید تا چیزی نمی‌شود و رقه بازجویی را پیش آدم می‌گذارید. لطفاً دستور بدهید تخت شلاق را بیاورند دیگر بس کنید. توی این مملکت انقلاب شده. آخر مگر مسافرت از شهری به یک شهر دیگر حرم است. مگر هوادار یک سازمان سیاسی بودن حرم است؟ پس بیاید پاسپورت صادر کنید، بنویسید. اعلام کنید که رفتن به فلان شهر حرم است تا همه بدانند. من هم بدانم.

دستپاچی اش بنه اوج رسید. رنگش سفید شد و بی‌اختیار دفترچه را بست و شروع کرد با آن بازی کردن. زبانش بند آمده بود. بلا لکنت گفت:

بقیه در صفحه ۶

به دعوت شورای انقلاب

سرمایه داران بازگشته اند

کارگران را سرکوب کنند

نام شورا سراسیمه برای جلوگیری از آن، دست به اخراج کارگران زد. اما دیگر مرحله جدید مبارزه آغاز شده بود و کارگران نمی خواستند در مقابل این فشارها سر فرود آورند.

آنها برای مقابله با اخراج و به دست آوردن خواستهای خویش مقدمات انتخابات شورا را فراهم می آورند. مدنی پس از باخبر شدن از تصمیم کارگران اسم عده ای از افراد مورد اعتماد خویش را جزو کاندیدها می آورد ولی کارگران به نقشه او پی می برند و او را افشا می کنند. مدنی پس از این شکست از دردیگری وارد می شود. اول ۲ تن از کارگران را به بهانه نداشتن مواد اولیه اخراج می کند. بعد در روز انتخابات یکسی دوساعت مانده به شروع رای گیری اسم دهنفرا که همه جزو کاندیدها بودند اعلام می کند و می گوید این انتخابات به هم می خورد روز بعد اسم عده دیگری را به عنوان اخراجی اعلام می کند. بدین ترتیب جمع کارگران اخراجی به ۳۴ نفر می رسد. کارگران تن به این اخراج هانمی دهند. در روز انتخابات مجدد مدنی تعدادی از کارمندان دفتر مرکزی را به کارخانه می آورد و می گوید اینها هم می خواهند در انتخابات شرکت کنند. بعلاوه از پاسداران دعوت می کند بر انتخابات نظارت کنند. موقع شروع انتخابات مدنی می گوید:

"هرکس نمی خواهد در انتخابات شرکت کند، از سالن بیرون بیاید." تعدادی از کارمندان و کارگران از سالن بیرون می روند. بعد از تمام شدن رای گیری و مشخص شدن نمایندگان، مدنی خطاب به پاسداران حاضر می گوید:

"همه کارگران و کارمندان در انتخابات شرکت نکرده اند، تکلیف چیست؟" پاسداران تصدیق می کنند که چون کمتر از دو سوم کل کارکنان در رای گیری شرکت داشته اند، بنابراین

کارخانه حریر (تولید کننده دستمال کاغذی) حدود یکصد بیست کارگر دارد که اکثر آنها زن هستند. صاحب کارخانه "شاداب مدنی" طی سالها بهره کشی از کارگران، با کم کردن استوار بازنشستهای به عنوان سرپرست، کارخانه را به محیطی نظامی تبدیل کرده بود. این استوار بهیچوجه به جایی رسانیده بود که کارگران زن را در کارخانه زیر فحش و کتک می گرفت. مدنی نیز مانند همه سرمایه داران برای سودجویی بیشتر کارگران را بطور موقت استخدام می کرد و در موقع استخدام کتبناز آنها تعهد می گرفت که هر وقت به وجودشان نیاز نبود کارفرما حق دارد آنها را اخراج کند. در جریان قیام او برای درامان ماندن از خشم کارگران به خارج گریخت. پس از قیام، با روی کار آمدن دولت موقت انقلابی آقای بازرگان از مدنی هم دعوت شد به میهن (!) باز گردد. مدنی نیز با خاطری آسوده بازگشت و برای جبران لظمت دوران قیام تصمیم به استخدام تعداد بیشتری کارگر گرفت تا به زعم خویش "به انقلاب کمک کند"

این تصمیم در اوایل مهرماه ۵۸ به عمل درآمد و تعداد کارگران به دو برابر افزایش یافت. استخدام تعدادی کارگر جوان در حالی صورت گرفت که تحولات عمیق سیاسی و طی یکدوره انقلابی که به قیام انجامید در تفکر و اندیشه کارگران اثرات عمیقی بر حقایق گذاشته بود. بازتاب رشد و اعتلای جنبش خودانگیخته کارگری در سراسر ایران، به همراه طرح مسئله "شوراها" که دولت موقت را زیر فشار گذاشته بود مستقیماً بر روی خواستهای صنفی و سیاسی این کارگران تاثیر گذاشت و آنها را که سالها زیر فشار حکومت سرنیزه محکوم به سکوت شده بودند بیدار کرد. زرمه های تشکیلی "شورا" در میان کارگران پیچید. کارفرما با شنیدن

انتخابات باطل است و انتخابات بعدی باید در مدت ۴۸ ساعت بعد انجام شود. تا روز تعیین شده باز کارفرمایه توطئه

در حال فرار دستگیری کند. با وساطت افراد کمیته او آزاد می شود. به پیشنهاد افراد کمیته مرکزی، کارگران از بیس خود نماینده انتخاب

شورای انقلاب کارگران را به کمیته مرکزی پاس می دهد و کمیته مرکزی بارها روی حق کارگران پا گذاشته از مناقع مدنی دفاع می کند. ماموران

این قانون نظام سرمایه داری است که "پاسداران" را به پاسداری منافع طبقه سرمایه دار وامی دارد

می برد از دولتیست ۲ نفره را از افراد مورد اعتمادش بین کارگران پخش می کند که به این عده رای بدهی. کارگران لیست مزبور را پاره می کنند. بالاخره علی رغم این حیلها انتخابات انجام می شود و نمایندگان شورا طی همین مدت کوتاه کارگران به تجارب گرانبهای دست یافتند. آنها دریافتند که کارفرما چه وحشتی از تشکل کارگران دارد و این که او برای حفظ منافع خود از هر حیل و تزویری استفاده می کند و اخراج کارگران نیز هدفی جز به هم ریختن تشکل آنها ندارد. یکی از کارگران آگاه و مبارز این امر را برای کارگران چنین توضیح داد:

خواهران و برادران کارگر! امروز که کارفرما در مقابل اراده واحد برای تشکیل شورا قرار گرفته می خواهد همه کسانی را که برای شورا فعالیت می کنند اخراج کند. هم کسانی که کاندیدای شورا بودند در لیست اخراجی ها گذاشته است. به نظر شما برای جلوگیری از تشکیل شورا نیست که کارفرما به این کار دست زده است؟ کارفرما می داند که با تشکیل شوراها کارگری دیگر نمی تواند مثل گذشته با ما رفتار کند. به خاطر همین کمبود مواد اولیه را بهانه کرده است تا به خیال خود بتواند ما را اخراج کند. کمیته مرکزی از مناقع سرمایه داران پاسداری می کند. چند روز بعد کارفرما دو تن از کارمندان دفتر مرکزی شرکت را اخراج می کند. بنا به پیشنهاد شورا تعدادی از کارگران (همه کارگران شیفت بعد از ظهر) در اعتراض به این عمل مدنی تصمیم می گیرند به دفتر مرکزی بروند. وقتی به دفتر مرکزی می رسند، می بینند که پاسداران ساختمان را محاصره کرده اند. کارگران، کارفرما را

می کنند که همراه پاسداران به کمیته مرکزی بروند تا تکلیفشان روشن شود. در کمیته مرکز ۳ تن از نمایندگان را که زن بودند به دفتر شرکت برمی گردانند. پاسداران به دفتر مرکزی می ریزند و کارگران را تهدید می کنند. کارگران به وسیله یکی از پاسداران کمیته نوری با خبر می شوند که نمایندگان نشان الان در زندان اوین هستند. کارگران که از این عمل بسیار خشمگین بودند تصمیم می گیرند برای آزادی نماینده ها متحصن شوند. در مدت تحصن کارفرما باز سعی می کند بین کارگران قدیم و جدید تفرقه بیندازد.

در روز دوم تحصن، کارگران محل تحصن را از دفتر مرکزی نوری تغییر می دهند. در کمیته نوری ضمناً مذاکراتی که بین افراد کمیته و کارگران انجام می شود توافق می کنند که از روز بعد به مدت سه روز کار کنند و در صورت آزاد نشدن نماینده ها، دوبار دست از کار بکشند. روز بعد که کارگران به سرکار می روند، نگهبان و ژاندارم هایی که جلوی در ایستاده اند، از ورود کارگران متحصن به کارخانه جلوگیری می کنند. به دنبال این جریان سه نفر از نمایندگان کارگران اخراجی به شورای انقلاب مراجعه می کنند. شورای انقلاب آنها را به کمیته مرکزی حواله می دهد. کمیته مرکزی دو پاسدار همسراه کارگران کارخانه می فرستد. کارگران کارفرما را جلوی پاسداران افشا می کنند ولی آن روز هم بدون نتیجه می گذرد. آنچه در این میان به وضوح خود را نشان می دهد این است که در کشاکش بین کارگران و سرمایه دار (مدنی) شورای انقلاب و کمیته مرکزی با طرفداری از او یک بار دیگر ماهیت ضد کارگری خود را به نمایش می گذارند.

کمیته مرکز به سه نماینده کارگران که زن هستند بعلت جوان بودن اجازه صحبت کردن نمی دهند و آنها را با لحن بسیار زننده ای ساکت کرده به دفتر مرکزی شرکت برمی گردانند. دو نفر نماینده مرد را نیز به اتهام اخلاق و ضد انقلاب بودن روانه زندان می کنند. پاسداران کمیته کارگران را در دفتر مرکزی در واقع محاصره می کنند و کارفرما در معیت آنان آزادانه به رفت و آمد می پردازد.

موضع متزلزل کمیته نوری (کمیته منطقه کارخانه)

در این روزها ۳۰ نفر از کارگران اخراجی هر روز در ساعات کارخانه می ایستادند. بیرون ماندن سی کارگر در پشت در، که همدردی اهالی محل را برانگیخته بود، برای مقامات غیر قابل تحمل می شود. در روز ۲ دی ۵۸ پاسداری به کارخانه می آید و می گوید که ۱۲ نفر از کارگران اخراجی می توانند به سرکار خود برگردند. کارگران می گویند "یا همه سرکار می رویم یا هیچکدام" پاسدار مزبور ابتدا ۱۲ کارگر و بعد اخراجی ها را به دفتر می برد و از آنها شوالاتی در مورد عقایدشان، کتاب هائی که خوانده اند و اینکه چرا کارگران را دوست دارند و غیره... می کنند پس از این سوال و جوابها وقتی با اراده قوی و مصمم روبرو می شود می گویند همه از شنبه به سرکار برگردید.

روز شنبه همه کارگران به کارخانه می آیند و می بینند فقط یکی از ماشین ها روشن است و عوامل کارفرما به تحریک او ماشین ها را خوابانده اند. به حال آن روز هم کار شروع نمی شود. دو روز بعد پاسدار مذکور بقیه در صفحه ۵

نابود باد جبهه سرمایه داران لیبرال

باززات کارگران چیت ری و دستاوردهای آن

حمایت از "مستضعفین" جای خود بگو سود ویژه چه می شود؟

عامل سازمان گسترش و به اصطلاح مدافع "مستضعفین" می گوید ما بیشتر از ۴ میلیون تومان نمی توانیم به کارگران پرداخت کنیم. یکی از کارگران در جواب تعریف و تمجیدهایی که احمد سالم از خودش می کرد گفت: "تو اصلا عرضه مد بیریت نداری، این منم منم زدن ها اصلا به ما ربطی ندارد، بگو سود ویژه چه می شود؟" کارگر دیگری می گفت: "حالا که دزدی هایش رو شده است خودش را مدافع منافع کارگران جا می زند. همه ما می دانیم که او نماینده سرمایه داران است. اصلا او باید از کارخانه اخراج شود. برای ما چکار کرده است؟" در پایان کارگران به پرداخت ۴ میلیون تومان سود ویژه اعتراض داشتند و انتظار دریافت تمام سود ویژه (۸ میلیون تومان) را دارند و فعلا به مدیر عامل مهلت دادند تا هرچه سریعتر به خواسته هایشان رسیدگی کند.

کارگران چیت ری تهران در تاریخ هفدهم بهمن ماه مدبرعامل و نماینده "سازمان گسترش صنایع" را در کارخانه رسوا کردند و نشان دادند که چگونه از این نمایندگان سرمایه داران وابسته متنفرند. در این روز در پی اعتصاب کارمندان کارخانه که به دنبال طرح خواسته های افزایش پایه حقوق، پاداش و مزایا حکم استخدامی و غیره دست از کار کشیده بودند کارگران به حمایت از کارمندان برخاستند و با طرح خواسته های خود نظیر رسمی شدن، پرداخت هشت میلیون تومان سود ویژه و طرح طبقه بندی مشاغل، دفتر مدبرعامل و مجمع عمومی شورا را به دادگاهی برای محاکمه وی تبدیل کردند. مدبرعامل با زبان بازی کوشید خود را مدافع "مستضعفین" و دوست کارگران جا بزند اما اتحاد و آگاهی کارگران در برابر وی دروغ پردازی و بیباگری می سازد. سود ویژه سال ۵۸ در این کارخانه ۸ میلیون تومان است. اما آقای صدرمدیر

فرمایشی کارخانه کارگران را نسبت به منافع خود آگاه سازند و ماهیت سنا-سور کورس سرمایه دار و مدافع امپریالیسم امریکا را به کارگران نشان دهند. تا بدین طریق به اتحاد کارگران پیاری رسانند و دبایش سرمایه داران را خنثی کنند. علاوه بر این دردی ماه کارگران چیت ری در زمینه حقوق صنفی خود نیز دستاوردهایی داشتند. آنها طی مبارزات خود به موفقیت های زیر دست یافتند: ۱- دریافت حق نوبت کاری ۲- دریافت پول نهارویک شیشه شیر ۳- افزایش مزد معادل میزان کار افزوده شده (متذکر می شویم که کارگران بنگلادشی کارخانه به کشور خود بازگشته اند و سرمایه دار کارگر جدید استخدام نمی کند و کارگران باید با کار بیشتر جای کارگران بنگلادشی را نیز پر کنند) ۴- مبارزه برای کاهش ساعت کار از ۴۸ ساعت به ۴۰ ساعت در هفته و گرفتن حق فنی.

برداشتند. به دنبال پیروزی کارگران، کورس و دیگر سرمایه داران شریک آن توسط عوامل و یادی خود دست به کار شدند تا صفوف متحد کارگران را از درون متلاشی سازند و با ایجاد تفرقه در میان کارگران، منافع از دست رفته را دوباره باز یابند. سرمایه داران، شورای فرمایشی کارخانه را به حرکت در آوردند. روز دوشنبه ۸ بهمن ماه یکی از اعضای شورا به سالن بخش "تکمیل" می آید و کارگران را بر علیه بنیاد و رئیس جدید کارخانه که از جانب بنیاد منصوب شده است تحریک می کند. در اثر همین تحریکات در روز بعد عده ای از کارگران ناآگاه بخش "مقدمات" به طرفداری از شورای فرمایشی و علیه بنیاد مستضعفین در محیط کارخانه شعار می دهند. از سوی دیگر اکثریت کارگران نیز با تظاهرات خود ضمن اعلام انزجار نسبت به شورای کارفرمایی کارخانه از مدیریت جدید جانبداری می کنند. کارگران آگاه کارخانه، می کوشند با افشای شورای

حسن و کاظم کورس، برای این که سرمایه های خود را که از خون و عرق کارگران تامین شده است همچنان در چنگ خود داشته باشند این سرمایه ها را به اعضای خانواده خود منتقل کردند تا بدین ترتیب با فراهم آوردن مویجات به اصطلاح قانونی مانع از مصادره آن شوند. عده ای از نمایندگان بنیاد مستضعفین با در میان گذاشتن مشکلات و موانعی که بر سر راه ملی کردن اموال کورس و دیگر شرکایش وجود داشت به کارگران چیت ری مراجعه می کنند و از آنان می خواهند که طی مبارزات خود در صدد ملی ساختن این سرمایه ها بیایند. کارگران برای مصادره و ملی کردن اموال "کورس" سرمایه دار معروف که از جانب شورای انقلاب نیز مورد پشتیبانی و حمایت قرار می گیرد اقدام می کنند. در نتیجه اقدامات کارگران، بنیاد مستضعفین موفق می شود که نمایندگان خود را به مدیریت کارخانه بکماردو در نتیجه کارگران برای در اختیار گرفتن اداره و کنترل کارخانه توسط شورای واقعی کارگری یک گام به جلو

دشمنان طبقه کارگر کوشش می کنند با صاف بندی های ساختگی میان کارگران تفرقه و جدائی بیندازند. زیرا اتحاد و یکپارچگی کارگران نخستین شرط غلبه آنان بر نابرابری و فقر و مظلوم سرمایه داری است. کارگران ناآگاه، بدون توجه به این حیلۀ طبقه سرمایه دار و امپریالیسم امریکا گاهی به دام می افتند و به مثابه دستهای امپریالیسم و طبقه سرمایه دار ایران عمل می کنند. لیکن کم کم همه کارگران وزحمتکششان درمی یابند که تنها دشمنان مردم میهن ما خواهان تفرقه و جدائی در بین کارگران هستند و از اتحاد خود همچون مرد مک چشم پاسباری می کنند.

انتخابات شورای کارگاهی در تعمیرگاه شرکت واحد

به دنبال مبارزات موفقیت آمیز کارگران فنی تعمیرگاه های شرکت واحد در مورد اخراج عناصر مزدور وابسته به رژیم سابق طرح ایجاد شوراهای تعمیرگاهی در چهار منطقه (نارمک - نازی آباد - سه راه آذری - جنت آباد) در جریان است که در این رابطه انتخابات سه راه آذری به پایان رسیده. جالب این که در انتخابات این شورا از ۵ نفر نماینده شورا که انتخاب شدند عده ای، از کارگران ناآگاه به انتخاب یکی از اعضای شورا اعتراض می کنند که او کمونیست است و باید حذف گردد. بعد از مدتی بحث و تبادل نظر قرار بر این می شود که انتخابات مجدداً تکرار شود. در انتخابات دوباره ۶۷ نفر به او رای می دهند در صورتی که در مرحله اول با ۴۲ رای انتخاب شده بود. جمع کل کارگران شرکت کننده در انتخابات ۱۵۰ نفر بود.

به دعوت شورای انقلاب سرمایه داران بازگشته اند کارگران را...

کارخانه اخراج می شوند. اما هنوز چند روزی نگذشته بود که مدبرموقت به بهانه اشتغال زیاد از کارخانه می رود و مدنی وارد کارخانه می شود و از همان بدو ورود به کارشکنی و توطئه گری می پردازد و از شروع کار ماشین ها جلوی می کند و نیز همچنان با سرسختی و علیرغم حمایت قاطعانه اکثر کارگران از نمایندگان خود به کمک پاسداران در صدد اخراج آنها برمی آید. پاسداران در روز شنبه ۱۳ بهمن ماه در یک پیورش وحشیانه به کارگران تعداد زیادی از آنان را زخمی و به اصطلاح خود آنان را تارومار می کنند. پس از آن نیز برای جلوگیری از تماس دو گروه کارگران داخل و بیرون کارخانه همچنان در پشت درهای کارخانه با اسلحه و گاز اشک آور مستقر می شوند تا به خیال خود مانع تماس کارگران بشوند.

به کارخانه می آید و می گوید. کارفرما به علت همکاری با رژیم سابق و سوءاستفاده تحت تعقیب است و من مدبرموقت کارخانه هستم. از ده روز مرخصی با حقوق بگیرند تا سروصداها بخوابد. بعد به سرکار برگردند. کارگران با گرفتن قول مبنی بر این که بعد از تمام شدن مرخصی سرکار برمی گردند، به مرخصی رفتند. کارگران کارخانه مدبرموقت را برای آزاد کردن نماینده ها تحت فشار قرار می دهند. بالاخره در روز ۳ بهمن ماه ۵۸ کلیه کارگرات دستگیر شده، آزاد می شوند. صبح روز بعد که همه کارگران به کارخانه می آیند، عوامل کارفرما از کارکردن امتناع می کنند. مدبرموقت از آنها می خواهد که به کار ادامه دهند. آنها را کتک می زنند. افراد کمیته به کارخانه می آیند و حدود ۱۵ نفر از عوامل کارفرما موقتاً از

کارگران کارخانه قند طی طوماری از دادستان انقلاب اسلامی مسئله مصادره کارخانه را مطرح نمودند ولی کارفرما در مقابل مبارزات برحق کارگران برای اضافه کاری و سایر مزایای کارگری در تاریخ ۱۳ بهمن ماه کارخانه را تعطیل اعلام نمود، اقدامات کارگران برای جلوگیری از تعطیل کارخانه تاکنون به نتیجه نرسیده است.

کارگران کارخانه قند ارومیه خواستار مصادره کارخانه هستند

کارخانه قند ارومیه جزئی از سرمایه کلان شخصی به نام حاج علی طرخانی است. حاج طرخانی که در رژیم گذشته (طبق اسناد منتشره در روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۹۷ - ۲۶ مه ماه ۵۸) از خدمتگزاران و نزدیکان دربار بود، بعد از قیام شکوه مند



سیاست امپریالیسم امریکا و حاکمیت سیاسی نوین در یک سال گذشته

برای اتخاذ یک سیاست و خط مشی درست در جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق های ایران، ارزیابی دقیق سیاست امپریالیسم امریکا که در طول ۲۵ سال گذشته ایران را تحت سلطه خود داشته است، یک ضرورت مبرم است.

پیکار ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق های ایران پیکاری است که یک سوی آن طبقه سرمایه دار و در سوی دیگر پرولتاریا و اقشار خرد قرار دارند.

مطابق هزاران نشانه موجود پشتوانه اصلی حاکمیت و حیات طبقه سرمایه دار ایران وابستگی به امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکاست.

اینجاست که می بینیم مبارزه ضد سرمایه داری (که تماما وابسته است) از مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه ضد سرمایه داری نه تنها جدا نیست بلکه اساسا این دو مبارزه از همدیگر غیرقابل تفکیک است.

با گسترش بحران عمومی سرمایه داری وابسته ایران که تا بن دندان از فراز و فرود بحران های عمومی اردوگاه امپریالیستی متأثر است، در حکومت متمرکز و منسجم سرمایه انحصاری وابسته شکاف افتاد و با شدت گرفتن بحران اقتصادی و شکاف در دیکتاتوری شاه و رشد تضاد بین گروه بندی های امپریالیستی امریکا

هر یک طرح مشخصی را به وزارت خارجه امریکا توصیه می کند.

ما در فرهنگ مارکسیستی پنج شقی را که حرج سال به مثابه حالت احتمالی ممکن ارزیابی می کند در قالب زیر خلاصه می کنیم:

۱- حالتی که حاکمیت در اختیار کل طبقه سرمایه دار قرار گیرد. یعنی سازش بین سرمایه انحصاری که قدرت را بطور در دست در اختیار دارد با بورژوازی لیبرال صورت گیرد و بورژوازی لیبرال در حاکمیت سیاسی شریک شود.

۲- حالتی که حاکمیت در اختیار کل طبقه سرمایه دار (بخش انحصارگرو بخش لیبرال) و سرمایه خرد قرار گیرد. دولتی تشکیل شود از نمایندگان سرمایه انحصاری، سرمایه لیبرال و سرمایه خرد.

۳- حالتی که سرمایه انحصاری از حاکمیت طرد شود و اقتدار سیاسی در اختیار نمایندگان سرمایه لیبرال و سرمایه خرد قرار گیرد.

۴- حالتی که طبقه سرمایه دار (انحصاری و لیبرال) از حاکمیت طرد شود و حاکمیت از نمایندگان سیاسی سرمایه خرد و طبقه کارگر تشکیل شود. قدرت برتر از آن سرمایه خرد باشد.

۵- حالتی که طبقه سرمایه دار بطور کامل از حاکمیت

ملی "ویا به زبان شریف امامی" دولت آشتی ملی آغاز می شود.

رفت و آمدهای رمزی کلارک و سپس ماموریت هویرز دقیقاً در همین چارچوب صورت می گیرد. جهت اجرای طرح دوم، بورژوازی لیبرال می گوید "شاه با سلطنت کند، نه حکومت". او با این شعار می کوشد راهی برای محدود کردن نقش سرمایه انحصاری پیدا کند تا سرمایه متوسط و تا حدودی سرمایه خرد هم بتوانند راهی به درون حکومت پیدا کنند.

از سوی سرمایه لیبرال بازرگان و سنجایی رابه عنوان واسطه های اصلی جوش دادن معامله بین تهران و پاریس به پرواز درآوردند. در زندان جمشیدی به کساخت نیاوران و از نیاوران به نوفل لوشاتو.

و این در شرایطی است که جنبش توده های با موج وسیع اعتصابات کارگری قوت تازه ای می یابد. امریکا حاضر می شود که برای جلوگیری از شکست کامل طرح دوم امتیازهایی بدهد. او می پذیرد "ائتلاف ملی بدون شاه صورت گیرد. او به عنوان آخرین راه حل قابل قبول پیشنهاد می کرده های شاه، ارتش مورد مذاکره قرار گیرد.

چانه زدن ها روی این طرح سازش با حدت و شدت خاصی آغاز می شود، بازرگان، بهشتی، قره باغی و سنجایی اعضای معروف ارکستر سازهای ایرانی سازش زیر نظر هویرز تمرین های تازه ای را شروع کردند. ابتداءوی غلامحسین صدیقی به عنوان محلل توافق می شود ولی بالاخره بختیار به میدان می آید.

تصمیم امپریالیسم جهانی در گوادلوپ قطعی شد که "شاه" این یگانه شانس حاکمیت انحصاری سرمایه انحصاری وابسته سازمانگر اصلی دستگاه دیکتاتوری نگهبان آن "باید برود" و هیچ نوع سازشی که یکرکن آن همان نمایندگان سابق سرمایه انحصاری باشند امکان پذیر نیست. بخصوص این نکته روشن شد که مقاومت بیشتر امکان سازش های بعدی را هم به شدت و به سرعت به مخاطره خواهد افکند جنبش توده ای نیرومندتر از آن بود که با مقاومت رژیم شاه به جنگ فراگیر مسلحانه توده ای بدل نشود. چیزی که مخصوص امپریالیسم امریکا پیش از دیگران از آن زبان می برد. سرمایه متوسط (لیبرال) خیلی خوب از میزبان خطری که از جانب جنبش توده های سرمایه داری را تهدید می کرد، مطلع بود. او با بهره گیری از تزلزل و تردید و نگرانی خرد بورژوازی از گسترش جنبش توده ای و خارج شدن کنترل اوضاع از دست خودش او را به پذیرش طرح مشترک برای مهار کردن اوضاع فرامی خواند.

خرده بورژوازی نیز می کوشید از هراس امپریالیسم جهانی و سرمایه داری وابسته از وقوع جنگ توده ای حداکثر استفاده را ببرد و پیروزی خویشتش را سهل الوصول تر گرداند.

او مرتباهشدار می داد "شاه رفتنی است" و حالاکه شاه رفتنی است، هرچه زودتر برود بهتر است. زیرا اگر دیرکند قطعاً مهار از دست همه ما خارج خواهد شد. سیر وقایع نیز تأیید کرد که چنین می شد و چنانچه چنین می شد، چیزی کمتر از شق چهارم یا پنجم مورد پیش بینی حرج سال به وقوع نمی پیوست. در آن صورت اقتدار سیاسی در اختیار کمونیست ها و خرده بورژوازی انقلابی قرار می گرفت و هر دو لایحه طبقه سرمایه دار از حاکمیت بطور کامل طرد می شد.

از این نظر بسیار طبیعی بود که بورژوازی لیبرال از اجرای این طرح سازش از آن نظر خوشبین باشد که این طرح می تواند جلوی پیشرفت و تحقق شق چهارم را بگیرد.

خرده بورژوازی نیز می کوشید پس از حذف "دریاسر سلطنتی و دولت" بارکن دیگر قدرت حاکمیت سرمایه انحصاری یعنی ارتش کنار بیاید و این از نظر امپریالیسم امریکاز "مثبت ترین" و "عقلانه ترین"

*** حرج بال، مشاور سیاسی وزارت خارجه امریکا، در اوایل پائیز ۵۷ پس از قبول اینکه رشد جنبش توده های ادامه حاکمیت انحصاری سرمایه انحصاری وابسته را غیرممکن ساخته، پنج آلترناتیو احتمالی حاکمیت سیاسی را مورد ارزیابی قرار می دهد.**

طرد شود و قدرت در دست نمایندگان طبقه کارگر و سرمایه خرد قرار گیرد. قدرت برتر از آن طبقه کارگر باشد.

طرح اول حرج بال که عمر دیکتاتوری پلانمنازع سرمایه داری را مشخصاً پایان یافته می بیند، به دولت امریکا توصیه می کند که بکوشد با تقویت لیبرال ها بهترین و مطمئن ترین شریک را برای رژیم شاه برگزیند. امپریالیسم امریکا مطابق طرح اول حرج بال عمل می کند. در اوایل پائیز ۵۷ هنوز فکر می کنند که تنها راه حفظ نظام سرمایه داری وابسته تقویت بخش لیبرال سرمایه داری وابسته و شرکت دادن وی در حاکمیت است. این سیاست امپریالیسم امریکا در ایران با استقبال وسیع لیبرال ها مواجه می شود. آنها شعار کهنه و گرد گرفته بورژوازی ملی را از زباله دان تاریخ بیرون می آورند و دم می گیرند که "شاه باید سلطنت کند نه حکومت". قانون اساسی باید اجرا شود. "مجلس رستاخیزی باید منحل و هرچه زودتر انتخابات آزاد انجام شود".

با این شعارها در واقع لیبرال ها به شاه می گفتند که "امریکا هم موافق است که ما لیبرال ها بتو در حاکمیت شریک باشیم". لیبرال ها در آن روزها کوشیدند با تبلیغ هرچه وسیع تر این شعارها کاری کنند تا شاید بتوانند جنبش توده ای را وسیله ای سازند برای بر کردن جای خالی خود در حاکمیت سیاسی که برای مدتی بیش از ۱۵ سال خالی مانده بود.

شکل عملی "طرح اول" حرج بال که با استقبال وسیع لیبرال ها مواجه بود این بود که "شاه سلطنت کند و فرمانده کل قوا باقی بماند". "امینی، بازرگان، سنجایی، یا هرکس دیگری از این قماش نخست وزیر شود و بدین وسیله حاکمیت متزلزل سرمایه انحصاری به حاکمیت کل طبقه سرمایه دار تبدیل شود و منافع تمام طبقه ملحوظ گردد.

اما این طرح دیرتر از آن به اجرا گذاشته شد که دردی از رژیم بحران زده و ورشکسته شاه که جنبش توده ای آن راه لب گور کشانیده بود، درمان کند. از آن پس امپریالیسم امریکا "طرح دوم" خود رابه اجرا می گذارد. کوشش های دیپلماتیک وسیعی برای سازمان دادن سازشی بین سرمایه انحصاری، سرمایه متوسط و سرمایه خرد سنتی و تشکیل یک "دولت ائتلافی

جنبش توده ای سریعاً روبه رشد نهاد و بارشده خود هر دم دامنه و وسعت بحران عمومی سرمایه داری وابسته ایران را گسترش داد.

امپریالیسم امریکا طی رشد مداوم جنبش توده ای مدام سیاست خود را عوض می کرد تا آن را با تعادل های جدیدی که بین قدرت جنبش توده ای و نیروهای حاکم پدید می آمد منطبق سازد. با این امید که در هر مقطع تا سرحد امکان بتواند مانع اوچگیری بیشتر جنبش توده ای شود و راه سرکوب کامل آن را در گام های بعدی بگشاید.

امپریالیسم امریکادر همان سال ۵۶ به خوبی دریافته بود که دیگر حکومت به شیوه سابق نمی تواند ادامه یابد و حاکمیت انحصاری سرمایه انحصاری دیگر قادر به ادامه حیات و کنترل اوضاع به همان روال سابق نیست.

در این مقطع امریکا این طور حساب می کند که برای این که با رشد بحران حاکمیت طبقه سرمایه دار کاملاً از هم نیاشد لازم است که بخش های دیگر این طبقه یعنی بورژوازی لیبرال هم در قدرت سهیم شوند. امریکا کوشید تا کار از کار نگذشته است این موضوع را به رژیم شاه حالی کند. اما رژیم در اولین گام کمرش را برآکشید و کابینه بوروکرات - تکنوکرات آموزگار را روی کار آورد تا با حدیث بیشتر و تقویت قوه اجرائی ار پس بحران برآید.

آن زمان هنوز امریکا تصور می کرد از کابینه علمی امینی می تواند کاری ساخته باشد. شاه روی کابینه آموزگار اصرار ورزید و وقتی چیزی کمتر از سنجایی یا بختیار نمیتوانست قرص مسکنی برای احتضار رژیم شاه باشد، شاه روی شریف امامی اصرار می کرد. و وقتی به بختیار تن داد که دیگر جنبش توده ای نه کوچکترین حاشی برای شاه باقی گذاشته بود و نه مردم کمترین اعتمادی به آلترناتیو لیبرالی داشتند.

جورج بال، مشاور سیاسی وزارت خارجه امریکا، در اوایل پائیز ۵۷ پس از قبول این که رشد جنبش توده ای ادامه حاکمیت انحصاری سرمایه انحصاری وابسته را غیرممکن ساختند. پنج آلترناتیو احتمالی حاکمیت سیاسی را مورد ارزیابی قرار می دهد و از میان این پنج حالت سه حالت مشخص را انتخاب می کند و بر مبنای

سیاست امپریالیسم امریکا و حاکمیت سیاسی نوین ...

بقیه از صفحه ۷

عدم تشخیص موقعیت وتلاش برای حفظ رژیم شاه اورادرجلوگیری از قیام توده‌های ناتوان ساخت و بخش عمده‌ای از قدرت را به خارج از دستگاه "رسمی" پرتاب کرد. قدرتی که این بار کاملاً ماهیتی خرده‌بورژوازی یافته بود.

با این همه امریکا مصرا نه می‌کوشد دستگاه دولتی را تقویت کند و جناح آیت‌الله خمینی را هر چه بیشتر به سوی بورژوازی لیبرال و به سوی سپردن هر چه بیشتر قدرت به دست این کابینه بکشد. کشمکش بر سر نام جمهوری ایران که "اسلامی" باشد یا نام دهن پرکن "دمکراتیک اسلامی" تزئین شود، کشمکش بر سر نقش و حدود اختیارات کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب، کشمکش بر سر حد تصفیه عناصر رژیم سابق و تعقیب و کفر آنان کشمکش بر سر حد ضیاط اموال سرمایه‌داران بزرگ و بسیاری از مسایل دیگر نمونه‌هایی است از مبارزه طبقاتی که بین بورژوازی لیبرال به رهبری بازرگان، شریعتمداری و خرده‌بورژوازی سنتی به رهبری آیت‌الله خمینی درگیر بود.

امپریالیسم امریکا بلافاصله بعد از قیام دولت جدید ایران را به رسمیت می‌شناسد و به سرعت و قاطعیت می‌کوشد تا کاری نکند که موجب تضعیف دولت بازرگان گردد. روابط اقتصادی همچنان ادامه می‌یابد. مواد اولیه، قطعات و لوازم یدکی بطور کلی، کالاها و مورد نیاز که می‌توانست چرخ اقتصاد وابسته را که با قیام از کار ایستاده بود از نو به گردش درآورد. هنوز یادست و دل بازی به ایران صادر می‌شود و خلاصه دولت امریکا می‌کوشد کابینه بازرگان را باری دهد تا مهار امور را که بر اثر قیام تا میزان زیادی از چنگ ماشین حکومتی به خارج از آن منتقل شده بود، از نو به جای خود بازگرداند. دولت امریکا اکنون تنها یک امید دارد و آن این که دولت

افشاگری "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" قبل از آنکه وسیله‌ای باشد برای طرد و انفراد کامل سرمایه لیبرال، وسیله‌ای شد برای مرعوب کردن و به انجام وظیفه واداشتن آن. تربیون سفارت امریکا وسیله‌ای شد در دست سرمایه خرد برای مهار کردن قدرت طلبی بورژوازی.

بازرگان بتواند از عهده مشکلات برآید. دستگاه دولتی را احیاء کند، اختیارات از دست رفته را از نو برقرار سازد امپریالیسم امریکا این را بهترین وضعیت می‌دانست که ممکن بود پدید آید. امریکا حساب می‌کرد چنانچه دولت بازرگان بتواند از پس بحران اقتصادی برآید چنانچه اقتصاد فلج شده را بازرگان احیاء کند موقعیت او در قدرت سیاسی بطور چشمگیر تثبیت خواهد شد. امریکا آماده بود تا در این جهت از هیچ کوششی فروگذار نکند بعد از سمت‌گیری که آیت‌الله خمینی در آستانه قیام با انتخاب مهدی بازرگان به نخست‌وزیری با ترکیب آنچنانی کابینه‌اش از خود نشان داده بود، در دل امپریالیسم امریکا طبیعتاً این امیدواری به وجود آمده بود که آینده برایش احتمالاً مطبوع تر از آن باشد که وی پیش‌بینی می‌کرد. حمایت همه‌جانبه از دولت بازرگان و ترمیم های مداوم در جهت کوشش به منظور تبدیل سازش به پروسه تحانس بین آیت‌الله خمینی و بازرگان از تاکتیک‌هایی است که امپریالیسم امریکا در چند ماهه اول قیام به کار می‌بندد. و بسیار طبیعی است که این سیاست با استقبال بسیار گرم بورژوازی لیبرال مواجه باشد. چنانکه بود.

اما امیدواری امپریالیسم امریکا که در نتیجه تعیین کابینه بازرگان پدید آمده بود، نمی‌توانست با مشاهده قدرت توده‌ای که در برابر بازرگان قد کشیده بود با نوعی احساس یاس همراه نگردد. شوراهای انقلابی کارگران، کارمندان، سربازان و درجه‌داران، گسترش مبارزه در میان خلق‌های تحت ستم و از سوی دیگر نقش کمیته‌های خودجوش انقلاب، احکام دادگاه‌ها و از همه مهمتر رشد برق آسای آگاهی توده‌ای از عواملی بودند که کار پیشرفت "طرح سوم" را با مشکل مواجه ساختند و آن را واداشتند در "گام" اول درجازند.

دولت بازرگان در شش ماهه اول پس از قیام موفق نشد هیچ یک از برنامه‌هایی را که امپریالیسم امریکا در سر داشت پیاده کند. قدرتی که خارج از دستگاه رسمی بود همچنان

بقیه در صفحه ۱۷

دیگر پرولتاریای آگاه هنوز شکل نگرفته بود تا این ضرورت را به خرده‌بورژوازی تفهیم کند و از سوی دیگر بازم بر اثر فقر آگاهی سیاسی و طبقاتی هیچ برنامه مشخص برای قیام قدرت توسط خودش در دست نداشت. لذا تردیدی وجود نداشت که خرده‌بورژوازی سنتی همانقدر که در ازپای درآوردن حاکمیت سرمایه‌انحصاری از پشتوانه قوی توده‌ای برخوردار بود. به همان میزان در برپای داشتن حاکمیت نوین و با نابود کردن سلطه امپریالیسم ناتوان و عاجز است.

تخیل خرده‌بورژوازی پیرامون فلسفه حاکمیت چنان عقب مانده بود که از الگوی "ولایت فقیه" و سیستم خلافت فراتر نمی‌آمد. چیزی که جزء جز و وجودش در تناقض با نظام کنونی قرار می‌گرفت. چیزی که با واقعیت‌های حوامع عصر امپریالیسم و عصر انقلابات پرولتاریائی کوچکترین سازگاری و تناسبی نداشت و نمی‌توانست داشته باشد. عقب ماندگی ذهنی خرده‌بورژوازی بیش از آن بود که در میخ‌لهاش بگنجد که این سیستم بسیار پیچیده سرمایه‌داری انحصاری وابسته را در جهت منافع خرده‌بورژوازی چگونه می‌توان سازمان داد. تنها جریانی می‌توانست در زاس ارگان‌های اجرائی و نهاد های اجتماعی این نظام قرار گیرد که کوچکترین ایمانی به مضمون ولایت فقیه نداشته باشد. علاوه بطور کلی در هیچ شرایطی خرده‌بورژوازی از لحاظ تاریخی نمی‌تواند آقای خودش باشد. او محبور است و باید بالاخره حاکمیت را به دیگری واگذارد. ولی این بدان معنا نیست که خرده‌بورژوازی از لحاظ سیاسی نمی‌تواند ماشین حکومتی را قبضه کند. وی به شرط اینکه از خرده‌بورژوازی محافظه‌کار و گذشته‌نگر به خرده بورژوازی انقلابی و آینده‌نگر فرار و شیده‌هاش، می‌تواند قدرت سیاسی را قبضه کند. به زبان دیگر آن خرده‌بورژوازی که هنوز در کش از انقلاب سپردن قدرت به دست فقهاست از لحاظ سیاسی هم هرگز نخواهد توانست حکومت خود را تثبیت کند و از همین رو نمی‌تواند خودش آقای خودش باشد. زیرا آینده‌نگر نیست و نمی‌تواند ضرورت اتحاد با طبقه کارگر را درک کند. او بورژوازی لیبرال را متحد خویش می‌انگارد.

او باید و محبور است مهار امور را که پشتوانه قدرت توده‌ای خویش به دست آورده است به دست بورژوازی بسیار دوفقط از بیرون دستگیر بوروکراسی و ارتش، به زور ارگان‌هایی که قیام سازمانگر آن بود و به زور فشار توده‌های بورژوازی را کنترل نماید و به تبعیت وادارد. به عنوان مثال آیت‌الله خمینی خوب می‌دانست حسن‌تریزه به اصطلاح "از خودمان" نیست اما او را در راس شرکت نفت می‌گمارد و فکرمی‌کند تنها به کمک حمایت توده‌ای وسیعی که پشت سر دارد می‌تواند او را به تبعیت وادارد که برای خرده‌بورژوازی کارکننده بورژوازی. قهرنی، بازرگان، سنجایی، شاکر مدنی، معین‌فر و دیگران همه و همه را که با شمارش می‌بینیم اینها که در راس امورند خرده‌بورژوازی نیستند. اما با این حال خرده‌بورژوازی آنان را به خدمت گرفته است و حتی در راس دستگاه بوروکراسی و ارتش هم ایشان را جای داده است و با وجود تمام بدبینی و تردیدی که نسبت به دوستی با آنان دارد، با آنها سازش می‌کند و قدرت رسمی را بدانه‌های سپارد. امپریالیسم امریکا در مقطع قیام مانور پیچیده‌ای را آغاز کرد. او با تمام نیرو کوشید تا وحدت هر چه گسترده‌تری بین جناح‌های لیبرال با جریان‌های خرده‌بورژوازی برقرار شود و اعتماد آیت‌الله خمینی و روحانیون دمکرات مثل طالقانی هر چه بیشتر به سوی لیبرال‌ها جلب شود. امپریالیسم امریکا می‌کوشید با تاکتیک تبلیغ روی خطر کمونیسم و مشخصاً با مطرح کردن خطر سرخ از ناآگاهی و عقب ماندگی خرده‌بورژوازی به نفع تحکیم پیوند با بورژوازی و جلب اعتماد بیشتر وی نسبت به بورژوازی بهره‌برداری کند. وقتی به لیست اعضای کابینه بازرگان وضعیت ارتش نگاه می‌کنیم درمی‌یابیم که "طرح سوم" حرج‌بال با موفقیت بسیار پیاده شده است. منتهی یک چیز هست و آن این که نهادهای خودجوشی از دل انقلاب بیرون زده است که اساساً کابینه و دستگاه دولتی را به هیچ می‌گیرد. شوراهای کارگری و کارمندی کمیته‌های محلی و قدرت مسلح غیر رسمی همان ۳-۴ هائی که بازرگان می‌گوید تا وقتی در دست مردم باشند بدرومی بند نمی‌ماند، فرصت نمی‌دهند آشی را که آقای حرج‌بال پخته بود آقای بازرگان بخورد توده‌های قیام‌کننده دهند. امریکا بسیار افسوس خورد از این که چگونه

سیاست‌های روحانیت به شمار می‌رفت. تلاش همه‌جانبه‌ای از طرف هر سه جناح برای حفظ ارتش آغاز شد. تلاش زیادی به عمل آمد که ارتش بتواند روی پای خود بایستد. چرا که همه آنها می‌بایست بعدها همان ارتش را برای مهار جنبش توده‌ای و حفظ نظام طبقاتی به کار گیرند.

اما قدرت ارتش زیر بار شدیدترین فشارهای

*** خرده‌بورژوازی نیز می‌کوشید پس از حذف 'دربار سلطنتی و دولت' با رکن دیگر قدرت حاکمیت سرمایه‌انحصاری یعنی ارتش کنار بیاید و این از نظر امپریالیسم امریکا از "مثبت‌ترین" و "عاقلاً نه‌ترین" سیاست‌های روحانیت به شمار می‌رفت.**

توده‌های واقعا خرد شده بود. با فرار شاه ارتش دیگر اصلاً نمی‌توانست روی پای خود بایستد. او چکی‌ری حماسی جنبش توده‌ای جانشی برای اجرای "طرح دوم" باقی نگذاشت. قیام نقطه پایانی بود بر شکست کامل این طرح. ارتش از پای درآمد و سرمایه انحصاری دیگر چیزی در کیسه نداشت که با آن به معامله بنشیند. تلاش برای اجرای "طرح دوم" زیر خیزش عظیم جنبش توده‌ای چنان پرشتاب مدفون شد که حتی روی کارها، طرح‌های سازش بعدی هم موثر افتاد.

امپریالیسم امریکا کار روی "طرح سوم" را آغاز می‌کند. طرحی که "گام به گام" باید انجام می‌پذیرفت. نخستین گام سازش بین بورژوازی لیبرال و خرده‌بورژوازی سنتی باید به گونه‌ای صورت می‌پذیرفت که احیای ارگان‌های اجرائی (دستگاه بوروکراسی و ارتش) به تدریج هر چه بیشتر در اختیار بورژوازی لیبرال قرار گیرد. در گام دوم باید کوشش شود که زمینه برای اجرای طرح دوم فراهم آید یعنی نمایندگان سرمایه انحصاری در حاکمیت از نو شرکت داده شوند. از این نظر لازم بود در گام اول دقیقاً مواظب بود که سازمان سیاسی سرمایه‌انحصاری چنان متلاشی نشود که برداشتن گام دوم را با اشکالات اساسی مواجه گرداند. در گام سوم می‌بایست با حذف یا استحاله ارگان‌های خرده‌بورژوازی را برای احیای "طرح اول" یعنی سازش بین بورژوازی لیبرال و سرمایه انحصاری فراهم گردد و در گام نهائی در ترکیب حاکمیت هم‌مونی به دست سرمایه‌انحصاری بیافتد که تنها سازمانگر واقعی این سیستم سرمایه‌داری وابسته است.

در پیشبرد این استراتژی امپریالیسم امریکا نقاط ضعف و قوت مشخصی داشت. مهمترین اشکال کار امریکا در این بود که بورژوازی لیبرال هم در اقتصاد و هم در سیاست بر اثر ۱۵ سال حکومت افسارگسیخته سرمایه‌انحصاری چنان لهیده شده بود که به هیچ وجه نای برخاستن نداشت. او نه کوچکترین پایگاهی در میان توده‌ها داشت و نه یک قدرت اقتصادی به حساب می‌آمد. این جناح خودی نیروئی نبود که بتوان روی آن حساب کرد. اما نقطه قوت سیاست امپریالیسم امریکا در حائ دیگر نهفته بود. خرده‌بورژوازی سنتی، تحت رهبری روحانیت که روز به روز نفوذ و قدرتش در جنبش توده‌ای گسترش می‌یافت و تثبیت می‌شد چنان از لحاظ سیاسی - طبقاتی عقب مانده بود که خودش قطعاً نمی‌توانست "آقای خودش" باشد. این خرده‌بورژوازی را عدم تشکل پرولتاریا و عقب ماندگی نسبی طبقه کارگر در درک منافع خویش یعنی عقب ماندگی شرایط ذهنی جنبش کارگری در راس جنبش قرار داده بود.

این رهبری نه برنامه‌ای برای خود داشت و نه خط مشی معینی به سیاست مدونی داشت نه هیچ چیز دیگری که لارمه دست یابی کامل به قدرت، تشکیل دولت و اداره امور است. خرده‌بورژوازی سنتی در وضعیت سیاسی قرار داشت که اریک سو بر اثر فقر آگاهی طبقاتی ضرورت اتحاد با پرولتاریا را به هیچ وجه نمی‌پذیرفت یا به زبان

با کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آشنا شوید

در انتخابات مجلس از کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پشتیبانی کنیم

اسامی کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در تهران و شهرستانها

با شرکت در انتخابات مجلس، صف نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست را تحکیم و عناصر لیبرال و سازشکار را افشاء و منفرد کنیم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بدینوسیله کاندیداهای خود را در تهران و شهرستانها معرفی میکند و از همه نیروهای ترقیخواه و ضدامپریالیست میخواهد با شرکت فعال در انتخابات مجلس از کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پشتیبانی کنند.

تهران	کردستان	خوزستان	بابل	مشهد
۱- مستوره احمدزاده	۱- عبدالله اقدامی (بانہ)	۱- نسیم خاکسار (نسیم رومز)	حسن صمدیان	سید محمد قارونی هاشمی زاده
۲- رقیه دانشگری	۲- رحیم محمودی مهاباد	خاکسار) - آبادان	قائم شهر (شاهی)	شیراز:
۳- حشمت رئیسی	۳- فریده قریشی (سندج)	۲- جواد خاتمی (اهواز)	فردوس جمشیدی رودباری	صدیقه صرافت
۴- مصطفی مدنی	۴- عبدالرضا کریمی مریوان	۳- ناصر رحیم خانی (اندیشک)	بروجرد:	بندرعباس:
۵- هیبت الله غفاری	۵- انوار سلطانی (بوکان)	رشت:	محمد جودکی	نصیرالدین کریم زاده
۶- سعید سلطانپور	تبریز:	۱- دکتر محمد رضا حوشنی ملشی	شهرکرد:	قزوین:
۷- لطف الله پژمان	۱- ابوالفضل محفنی	۲- غرغام محمودی	لطف الله مجدزاده	مرتضی میثمی (معلم)
۸- حاج قاضی تهرانی	۲- محمد سبزی ناصل	لاهیجان:		
۹- علی محمد فرخنده (علی کشتگر)	۳- حمید حمیدبیک	ایرج نیروی		

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در اطلاعیههای بعدی، دیگر کاندیداهای خود را در سراسر ایران معرفی نموده اسامی کاندیداهای دیگر سازمانها و نیروهای ترقیخواهی را که از طرف ما مورد پشتیبانی قرار میگیرند اعلام خواهیم کرد. ضمناً شرح زندگی کاندیداهایی که در این شماره از نشریه فقط نامشان برده شده است، به اطلاع هم میهنان خواهد رسید.

تهران

مستوره احمدزاده - رقیه دانشگری - حشمت الله رئیسی - مصطفی مدنی - هیبت الله غفاری - سعید سلطانپور - لطف الله پژمان - حاج قاضی تهرانی - علی محمد فرخنده (علی کشتگر)

● رقیه دانشگری



رفیق رقیه دانشگری در سال ۱۳۲۶ در یک خانواده فقیر کارمندی بدینا آمد. سالهای تحصیلی ابتدائی و متوسطه را با موفقیت بپایان رساند و چون معتقد بود که باید به روستائیان و تهیدستان شهری خدمت کند رشته ای از تحصیلات عالی را انتخاب کرد که از آن طریق بتواند منظورش را عملی نماید. او شور و ایمان خود را برای خدمت به تهیدستان از محیط خانواده اش کسب کرده بود. پدر و مادرش سالهای زیادی را در روستا گذرانده بودند و با صحبت در خانه سخن گفتن از روستائیان فقرو تهیدستی آنها و روزگار

سختی که زمان جنگ جهانی دوم گذرانده بودند معمول بود. فقر و باری خانواده، فقر و نابسامانی اهالی شهرستانی که رفیق دوران کودکیش را در آنجا گذرانده بود و آشنائی با فقر و تنگدستی روستائیان همه عواملی بودند در وجود آ مدن روحی و احساس در رفیق نسبت به تحقیر توهین ها و تبعیضاتی که نسبت به تهیدستان اعمال میشد. رفیق در سالهای اول دوران دبستان با مادر کسبش - لیبیسیم آشنائی پیدا کرد. او حواص سنوالبهای دستماریش را یافته بود، با یحیی مایند رمن نسندای که نظرات سازان را

در خود میکشد، ایده های کمونیستی را که سخنان کارگران و زحمتکشان میگفت، سخن از زشتی استثمار میگفت و مهمتر از همه سخن از راه از میان برداشتن تمام نابرابریها و تبعیضات را میگفت با اشتیاق جذب کرد و مصممانه قدم در راهی گذاشت که نجات انسانها را در برداشت. رفیق صمیمانه به کمونیسم عشق میورزید چرا که کمونیسم همه چیزهای خوب را برای همه افراد جامعه فراهم میکرد. خط بطلان بر روی فقر ستم و استثمار میکشید. جامعه ای بوجود میآورد بدور از تمام کاستی ها و زشتی هایی که دور و برش را احاطه کرده بود. رفیق کمونیسم را اینطور برای خودش معنی میکرد: کمونیسم یعنی نان، مسکن، بهداشت، امنیت، کار و آزادی برای همه، یعنی شکوفائی

استعدادها در انسانها، یعنی نابودی بهره کشی فردا ز فرد، نابودی تحقیر و توهین و زورگویی یعنی پیدایش ورشدار ز شهسای والای انسانی. رفیق با مطالعه هر چه بیشتر مارکسیسم و برخورد های هر چه بیشتر با جامعه هر روز ایمانش به حقانیت کمونیسم سخت تر میشد و با چنین اعتقادی بود که در سالهای آخر دانشکده، سال ۴۹ به فدائی شهید رفیق مناف فلکی معرفی و توسط وی با تئوری مبارزه مسلحانه آشنا شد. شور مبارزاتی رفیق عاملی بود برای پدید آمدن هر چه سریعتر این تئوری و به عضویت در آ مدن در گروهی که آغازگر مبارزه مسلحانه بود. این گروه، گروه رفیق مسعود احمدزاده یعنی یکی از دو گروهی بود که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را

کاندیداهای تهران ... رقیبه دانشگری ...

بوجود آورد. رقیب با پذیرش تئوری مبارزه مسلحانه رسماً به عضویت سازمان درآمد و همراهِ رقیب فلکی بتهران آمد. در تهران بارفقا مسعود احمدزاده، احمدزبیرم، اسدالله مفتاحی و مناف فلکی در یک خانه تیمی مشغول فعالیت‌های انقلابی خود شد. وظایف محوله به رقیب در سال ۵۵ شناسائی مژدور سرسپرده تیمسار صدری رئیس شهر بانی کل کشور، تهیه و خرید لوازم و مواد آزمایشگاهی، ساختن مواد منفجره و تکثیر اعلامیه و جزوات داخلی سازمان بود.

رقیب در تیرماه سال ۵۵ توسط ساواک دستگیر شد. ساواک به شیوه معمول خود رقیب را زیر شکنجه گرفت اما رقیب به آرمان خلق وفادار ماند و اسرار و اطلاعات خلق و سازمانش را در اختیار دشمنان ساواک قرار نداد. وی در مدت ۶ ماه اقامت در سلول انفرادی کمیته شهر بانی با روحیه‌ای انقلابی که از آموزش‌های سازمانی اش کسب کرده بود در تقویت روحیه انقلابی همزمانش و تضعیف روحیه دشمنان خلق میکوشید، اشعاری انقلابی به زبان ترکی و فارسی میسرود و با صدای بلند در سلول میخواند تا آرمان سازمانش را از طریق این اشعار به بیرون از حصارهای زندان بفرستد.

پایداری و حماسه آفرینی در آن سالها رسم تمام همزمانش بود. رقیب در بیدادگاه شاه به ۱۰ سال حبس محکوم شد. وی در دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر با وجود تهدید به اعدام در صورت دفاع از مردم زحمتکش، قاطعانه از منافع خلق دفاع کرد و با ایمانی راسخ به پیروزی زحمتکشان در برابر تهدیدها، آزارها و شکنجه‌ها ایستادگی کرد و باین ترتیب بار دیگر در تاریخ مبارزاتی زنان زحمتکش میهنمان چهره‌ای از زنان مبارز شکل گرفت. در طول مدت اقامت در زندان همیشه در جهت احقاق حقوق زندانیان میکوشید، از مشکلات نمی‌هراسید و در گیریهای متعددی که با پلیس و محافظین زندان پیش می‌آمد آبدیده شد. در سازماندهی مبارزات داخل زندان نقش موثری داشت، در ارتقاء دانش سیاسی و روحیه مبارزاتی خود و همزمانش لحظه‌ای درنگ راجایبزم نمی‌دانست و با وجود امکانات محدود زندان برای آموزش‌های سیاسی - انقلابی به پیاری رفقای رزمنده‌اش از تلاش برای بردن آگاهی بمیان افرادی که به دیدار و ملاقات زندانیان

می‌آمدند بازمی‌ماند. رقیب زندان را صحنه‌ای از مبارزات خلق‌های تحت ستم میدید و معتقد بود که زندان باید به مکتبی برای ساختن عناصر انقلابی تبدیل شود. معتقد بود مفهوم "فدائی" باید در هر لحظه از زندگی رزمندگان متجلی شود. "فدائی" بودن در پیوستگی، ایمان، شجاعت، شورش و شور انقلابی، خستگی ناپذیری، امید و حرکت، سرزندگی و شادابی، استحکام و تسلیم ناپذیری، خشم و کینه طبقاتی، نفرت از دشمن و عشق فروزان به توده‌ها معنی پیدا میکند و رقیب در آموزشهای دوران زندان سعی در بیاد گرفتن و یاد دادن مفهوم "فدائی" داشت.

رقیب در سال ۵۲ در کمک به فرار رقیب اشرف دهقانی نقش موثری داشت و دوران بازجویی این فرار را هم بدون دادن کوچکترین ردیائی از نقشه و چگونگی فرار به پلیس، با موفقیت پشت سر گذاشت. "نیک طبع" جلاد ساواک نومید از دسترسی به اطلاعات در مورد فرار، دوباره وی را به زندان قصر فرستاد. رقیب تا آذرماه ۵۷ در زندان قصر بسر برد تا اینکه در سوم آذر ۵۷ با قدرت خلق رزمنده میهنمان از زندان آزاد شد. بعد از رهایی بلافاصله به صفوف میلیونی توده‌های در حال مبارزه پیوست و فعالیتش را مجدداً در سازمان و این بار در سازمانی که میرفت پیوندی وسیع و عمیق با طبقه کارگر و توده برقرار کند ادامه داد. رقیب بعد از آزادی از زندان در تمامی صحنه‌های نبرد خلق قهرمانان فعالانه شرکت داشت. در روزهای قیام مسلحانه توده‌ها، در روز حمله پادگان باغشاه زنان مبارز محله را برای ساختن سنگر و کوکرتل مولوتف سازماندهی میکرد و خود با کوکرتل‌هایی که در دست داشت همراه توده‌ها با قلب پادگان حمله میکرد. بعد از قیام و پیروزی خلق در براندازی رژیم دیکتاتوری شاه تا به امروز با عهده گرفتن مسئولیت‌های مختلف در سازمان با ایمانی تزلزل ناپذیر بقدت تاریخ ساز توده‌ها به فعالیت‌های انقلابی خود ادامه داده است.

سازمان در دوره انتخابات مجلس خبرگان برای تعیین و پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک توده‌ها در انتخابات شرکت کرد و رقیب رابه عنوان یکی از کاندیداهای سازمان برای مجلس خبرگان معرفی نمود.

مصطفی مدنی



تحقیقات روستائی در اداره باستانشناسی به استخدام درآمد و در روستاهای فارس کردستان به مطالعه زندگی دهقانان و در ضمن به مطالعه آثار مارکسیستی پرداخت. در این مدت با نظریات رقیب مسعود احمدزاده آشنا شد. این آشنائی مقدمه‌ای بود برای فعالیت‌های سیاسی دوباره او با رفقای قدیمی.

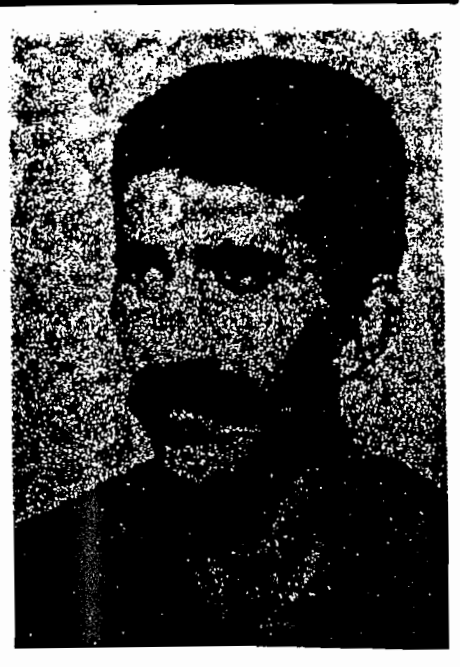
اما هنوز سازماندهی آنها شکل نگرفته بود که همزمان با شکوفائی جنبش نوین انقلابی در سال ۵۵ و ۵۱ بورس یکباره ساواک به گروهها و محافل مارکسیستی شروع شد و او همراه با سایر رفقایش دستگیر شد. در زندان بار رقیب بیژن جزینی در ارتباط قرار گرفت و از تجربیات و دستاوردهای انقلابی او در سه‌ماه‌های تازه‌ای گرفت. او در سال ۵۲ از زندان آزاد شد اما قبل از آن توسط رقیب بیژن جزینی از درون زندان به سازمان معرفی شد و پس از آزادی بلافاصله با سازمان در ارتباط قرار گرفت و چون وظیفه شناسائی کاخهای سلطنتی رژیم با او اگذار شده بود بعنوان عضو علنی سازمان شروع به فعالیت کرد. اما قبل از اینکه این شناسایی‌ها مورد استفاده

رقیب مصطفی مدنی در سال ۱۳۲۳ در دماوند متولد شد. رقیب مدنی سالهای آخر دبیرستان را در تهران گذراند. طی سالهای ۴۱ تا ۴۲ در دبیرستان دارالفنون که یکی از کانون‌های اصلی مبارزات بود با مسائل سیاسی آشنا شد و پس از قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ با یک گروه سیاسی در ارتباط قرار گرفت اما سر نوشت این گروه نیز مانند سایر محافل و گروهها جدا از توده‌آزمان به بین بست گرائید و عملاً منحل شد و رقیب برای جستجوی راهی نو دانشکده رارها کرد و بمظهور

سازمان قرار گیرد. پس از شهادت رقیب کارگر، یوسف زرکاری ارتباط سازمانی اش قطع شد و تلاش جدیدی را برای ارتباط با سازمان آغاز کرد. تا این که در سال ۱۳۵۳ موفق شد دوباره با سازمان تماس گرفته و با رقیب شهید اسما عیال عابدی در ارتباط تشکیلاتی قرار گیرد. در سال ۵۴، ساواک به روابط او مشکوک شد و به خیال این که میتواند از طریق او دیگر اعضای سازمان دست یابد، او را دستگیر نمود و زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار داد، اما همه شکنجه‌هایی اثر نماند و تمام اطلاعات رقیب حفظ گردید و هیچ‌کس در رابطه با او دستگیر نشد.

ساواک با این که نتوانست به رغم همه شکنجه‌های وحشیانه اش رابطه رقیب را با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران کشف کند، عملاً هیچ مدرکی از رقیب نداشت با این همه او را به "اتهام" ارتباط با سازمان به ۸ سال زندان محکوم کرد. اما پس از سه سال زندان سرانجام توسط خلق ایران از زندان آزاد شد و بلافاصله فعالیت‌های انقلابی خود را در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ادامه داد.

حشمت الله رئیسی



رقیب حشمت الله رئیسی در سال ۱۳۲۸ در یک خانواده کارگری متولد شد. زادگاهش در آن دوران آتش مبارزات ضد امپریالیستی را شعله و ساخته بود و کارگران نفت آغاچاری هم گام بادیگر کارگران حوزه نفت خیز جنوب پرچم مبارزه ضد امپریالیستی را با همتا در آورده بودند. فضای شهرهای کارگری جنوب را حرکات و آوازه‌ها و مفهیم انقلابی پر کرده بود. استثمار وحشیانه امپریالیسم انگلیس سبب فقر و تنگدستی عظیمی برای کارگران جنوب بود تحت چنین شرایطی نفرت بی‌پایان از امپریالیست‌ها در ذهن کارگران شکل گرفت.

رقیب پس از پایان دوران تحصیل ابتدائی در آموزشگاه شرکت ملی نفت در آغاچاری مشغول فراگیری حرفه‌های تراشکاری و مکانیکی شد و پس از پایان دوره سه ساله آموزشگاه در بالايشگاه آبادان مشغول کار شد.



کاندیداهای تهران
حشمت الله رئیسی

طی یکسال ونیمی که در پالایشگاه آبادان کار میکرد در سه سال گرانمایی از مکتب کارگران آبادان فراگرفت ، وی یکی از بهترین دورانهای زندگی او محسوب میشود . پس از طی این مسوت به پالایشگاه تهران منتقل شد و در سه سال آموخته در پالایشگاه تهران بکار بست و همیشه یکی از سازماندها انعطاف پذیری پالایشگاه بود ، با آغاز مبارزه مسلحانه در ایران فعالیت های صنفی - سیاسی رفیق ابعاد تازه ای بخود گرفت و به همین دلیل برای همراه کردن خود با مبارزه بانقشه قبلی خود را به چاپخانه پالایشگاه منتقل نمود . و در تکثیر و چاپ جزوات و اعلامیه های سازمانهای رزمنده و توزیع آنها در مقیاس وسیعی فعالانه بکار پرداخت . طی این مدت کتابهای زیادی را چاپ و منتشر نمود . هنگام با این حرکت در سازماندهی اعتصابات کارگری فعالانه شرکت مینمود در سال ۵۳ در پی یورش شبانه ساواک دستگیر و تحت شکنجه ساواک قرار گرفت ، طی دوره اول بازجویی در زندان ساواک وحشیانه ترین شکنجه های جسمی و روحی را اعمال نمودند و با شکنجه و تحقیر مذبحخانه سعی در شکستن روحیه رفیق کردند . پس از ده روز واری

لطف الله پژمان



رفیق لطف الله پژمان در سال ۱۳۲۳ در یکی از روستاهای طالقان ، در یک خانواده زحمتکش و روستائی متولد شد . بعزت تنگدستی خانواده اش ده راترک کرد . از سه سالگی شروع بکار کرد و از طریق مردان چیزی که بدست میآورد خانوادهاش را بیاری میکرد . رفیق بعزت فقر شدید با دو سال تاخیر ، درس خواندن را تمام با کار آغاز کرد . زمانیکه در روستا زندگی میکرد هر روز ناظر رستمهایی بود که از طرف فئودالها و اربابان مهابی شاه مردم میشد . او از همان آغاز تحصیل در سواد آموزی دهقانان و فرزندان آنها کوشا بود و دهقانان را بر علیه زمینداران بزرگ میسوراند . در دوره دوم متوسطه بار رفیق فدائی شهید علی اکبر جعفری همکلاس بود . و در نوشتن روزنامه دیواری و اعتراضها حافاتیکه بر علیه دانش آموزان میشد دور رفیق

همکاری داشتند . در مبارزات سالهای ۳۸-۳۹ دانش آموزان نقش فعالی داشت . او همچنین در مبارزات مردم در سالهای ۴۱-۴۲ شرکت داشت . در سال ۱۳۴۳ وارد دانشگاه شد و در رشته زمین شناسی به تحصیل مشغول گشت . در سال ۱۳۴۴ در ارتباط با رفقای شهید مسعود احمدزاده ، مهدی فوقانی و حسن سرکاری قرار گرفت . هسته مخفی دانشکده علوم که رفیق پژمان نیز یکی از افراد تشکیل دهنده آن بود در اعتصابات سراسری شهریه دانشگاهها در سال ۴۷-۴۶ و هم چنین تظاهرات شهادت تختی نقش فعالی داشت . اوایل سال ۵۵ پس از پایان یافتن سربازی با استخدام شرکت ذوب آهن درآمد . در ذوب آهن او بموازات فعالیت های مخفی خود در صف فدائیان خلق طور علنی و در سطحی وسیع به آگاه کردن کارگران پرداخت . به همین علت از طرف ساواک تحت فشار قرار گرفت و بالاخره در سال ۵۴ مجبور به استعفا شد . او پیوسته در پی راههای هر چه درست تر و عرصه های هر چه فعالتر مبارزه علیه امپریالیسم ورزیم وابسته به آن بود چند بار برای تماس گرفتن با سازمانهای انقلابی درون کشور و سازمانهای انقلابی فلسطین و طغیان خارج سفر کرد . در یکی از این سفرها او توانست مقداری سلاح و همچنین نشریات

انقلابی تهیه نماید . پس از مراجعت محفلهایی جهت تکثیر و توزیع نشریات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تشکیل داد . به اکثر نقاط ایران مسافرت کرد و کتب و نشریات را در اختیار جوانان انقلابی قرار داد . شبها اعلامیه ها و شبنامه های تهیه شده در تهران را در شهرستانها پخش میکرد . در سال ۵۶ با کمک و همکاری رفقای دیگرش توانست اکثر دانشگاههای ایران را از طریق تکثیر و توزیع آثار و انتشارات فدائیان خلق ، بیوشاند . او که ارسال ۵۵ همراه با دانشجویان انقلابی و پیشگام علیهرزم شاه پیکار میکرد ، توانست با دادن رهنمود جهت تشکلهای سیاسی - صنفی خدمت شایان توجهی به هسته های دانشگاهی بنماید . در سالهای ۵۷-۵۶ در تمام مبارزات دانشجویی و همچنین در مبارزات مردم زحمتکش نظیر مبارزات ساکنین خارج از محدوده و روز آباد کرج نقش فعالی داشت . در قیام شکوهمند خلق همپای مردم در تمام تظاهرات ، میتینگها ، جنگ های خیابانی ، در حمله به پادگانها و ... شرکت کرد . رفیق پژمان از سال ۵۵ در سنگر سرخ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در جهت آزادی کارگران ، دهقانان و زحمتکشان بطور پیگیر تلاش نموده و بموازات آن در شناساندن اهداف و برنامه های سازمان به هواداران و توده های مردم کوشیده است .

مستوره احمدزاده



رفیق دکتر مستوره احمدزاده در سال ۱۳۲۴ در یک خانواده مذهبی مرفقی متولد شد . محیط خانوادگی و جو حاکم بر خانواده بدلیل فعالیت سیاسی پدر او طاهر احمدزاده برای پرورش سیاسی وی فوق العاده مساعد و سازنده بود . از همان سالهای کودکی بازداشت های مکرر پدر ، تاثیر عمیقی بر او گذاشت و سوالات بسیاری در ذهن وی شکل گرفت . این برخورد ها بتدریج ماهیت دستگاه پلیس و رژیم دیکتاتوری را برای او روشن نمود و در فتره کینه های شدید نسبت به رژیم در او بوجود آمد . رفیق به علت شرایط زندگی اش ،

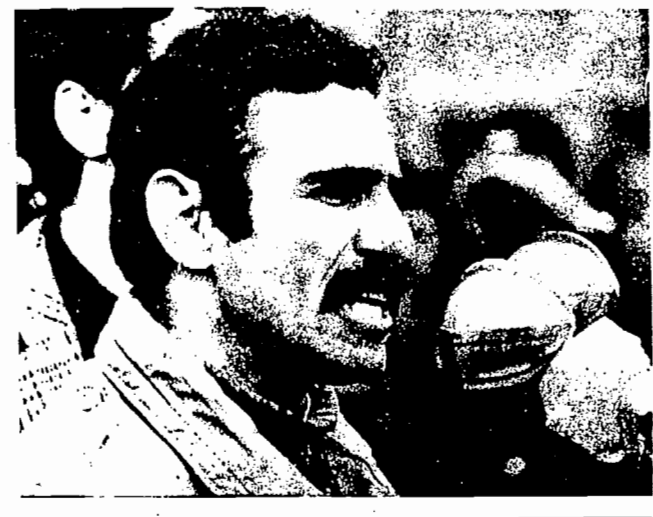
برقرار نماید . در آن هنگام رفقا مسعود و مجید احمدزاده - برادران رفیق - زندگی مخفی داشتند زیرا که پس از ختم سه بر شکوه سیاهکل ، رفیق مسعود مورد ششاسائی پلیس قرار گرفته بود و بعد از عملیات اعدام فریبوی خائن عامل اعدام رفقای سیاهکل و همچنین حمله مسلحانه به کلانتری قلک کج جهت دستیابی هر چه بیشتر به سلاح ، رفیق مسعود شدیدا تحت تعقیب قرار گرفته بود و لازم نبود که زندگی مخفی را آغاز نماید اما رفیق مجید ناخر داده ۵۵ هم چنان زندگی علنی داشت و در آن هنگام که پلیس او را نیز شناخته بود و به نحوه فعالیتش پی برده بود مجبور شد زندگی مخفی را آغاز نماید . رژیم بحمت رد یابی از آنان در سیر ماه ۵۵ به مدت ۵ ماه رفیق را بازداشت نمود اما سواست ارتباط او را رفقا کشف نمود . رفقا مسعود و مجید در مرداد ماه ۵۵ هر یک جداگانه در یک درگیری با رابرد ستیگرود اسفند ماه همان سال توسط رژیم جلاد یهلولی اعدام شدند . تاثیر شکنجه های وحشیانه رژیم به رفقا که در مراحل اولیه خود در رفیق مستوره نیز شاهد آن صحنه ها بود ، استوار بر اراده او را در

مسیر مبارزه ای که رفقا از آغاز - گران آن بودند قرار داد . در سال ۵۱ جهت خدمت به روستائیان منطقه شهریار در روستای جوقین بکار طبابت پرداخت و هر چه بیشتر با زندگی سربازان روستائیان و استثمار وحشیانه رژیم از آنان آشنا شد . در سال ۵۲ به مدت سه ماه در ارتباط با رفقا هر آمد پیرشانه چی و میترا بلبل صفت باز داشت و در کمیته شهرستانی تحت شکنجه های وحشیانه قرار گرفت . انواع وسائل شکنجه توانست زبان رفیق را به سخن بگشاید و دشمنان موفق تر از پیش مجبور شد او را آزاد کنند تا شاید از طریق تعقیب و مراقبت بتواند به ارتباطات او دست یابد . و بالاخره در سال ۵۳ هنگامیکه در زنجان به مداوای بیماران مشغول بود مجددا " دستگیر و پس از بازجویی های متوالی در زندان اوین و تحمل شکنجه های بسیار شدید به سه سال زندان محکوم شد که حدود یکسال آن را در سلولهای افرادی اوین و بقیه را در زندان قصر گذراند . دو هفته پس از پایان محکومیت از زندان آزاد و در اولین فرصت به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیوست و در یک خانه تیمی با حدت از رفقای همزمز مستقر

شد . در آن هنگام مبارزات پر شکوه خلق هر روز شکوفاتر میشد رفیق در تظاهرات گسترده توده ها همیشه فعالانه شرکت میکرد ، همیشه نارنجک او آماده پرتاب بود . ناگاه پلیس به توده های بی سلاح حمله نماید بتواند به دشمن پاسخ بدهد . در جریان قیام شکوهمند خلقهای ایران رفیق مستوره توانست به وظائف سازمانی و مبارزاتی خود به نحو احسن پاسخ گوید و همراه با دیگر رفقای رزمنده با امکانات محدود سازمانی راه درست ترین شکل در خدمت قیام قرار دهد . رفیق مستوره پیوسته با عشق آتشین به نجران و ایامان تزلزل ناپذیر به پیروزی طبقه کارگر مبارزه کرد و در سخت ترین شرایط با مقاومت و امید همیشه با جان خود پیمان ناگسستنیش را با آرمان کارگران و توده های میهنمان هر چه بیشتر استوار نمود . اکنون با همان عشق و همان امیال رفیق در انتخابات مجلس شرکت مینماید و بر آنست نا انتخابات و تریبون محاسرا بیزه سگری دیگر برای آگاه نمودن و بسیج کردن توده های مهن در جهت پیروزی نهایی بدل سارد .

کاندیداهای تهران ...

● هیبت الله غفاری



رفیق هیبت طبیب غفاری در سال ۱۳۲۶ در شهر دزفول متولد شد. در دوره دوم دبیرستان به مسایل سیاسی گرایش پیدا کرد. پس از خاتمه تحصیلات دبیرستانی وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. از همین زمان فعالیت‌های سیاسی او با شرکت فعال در مبارزات دانشجویی آغاز گردید.

فعالیت سیاسی وی در این دوره به همراه عده‌ای از رفقا بود که بعدها گروه آنان به گروه فلسطین معروف شد. در سال ۴۸ رفقا به منظور آموزش نظامی قصد رفتن به فلسطین را داشتند عده‌ای از آنها حسین عبوراز مرز دستگیر شدند. رفیق هیبت نیز در این رابطه دستگیر گردید، اما از آنجا که ساواک مدرک مشخصی علیه وی نداشت آزاد گردید. در این دوره رفیق به همراه چند تن دیگر گروهی تشکیل داده و مساله آزاد ساختن زندانیان سیاسی را در دستور کار خود قرار دادند. وی با درک ضرباتی که شیوه‌های رفرمیستی مبارزه بر جنبش انقلابی توده‌های میهنمان وارد آورده بود، به مبارزه قهرآمیز علیه رژیم وابسته معتقد گردید.

برنامه آزاد کردن زندانیان سیاسی در رابطه با جنبش اعتقادی برای مطرغ بود. وی و دیگر رفقا پیش‌ابتداء تصمیم می‌گیرند که با گروهان گیری سفیر آمریکا در تهران، رژیم را مجبور به آزاد کردن زندانیان سیاسی بنمایند. اما بعلمت نداشتن امکانات کافی این برنامه عملی نشد. رفیق هیبت از طریق تماس‌های مخفی که با رفقای

زندادان داشت و در رابطه با رفقای گروه خود، طرح ربودن هواپیما را تدارک می‌بینند. رفیق خود می‌گوید هدف ماز ربودن هواپیما اولاً "وادار کردن رژیم شاه به آزاد کردن زندانیان سیاسی بود. ثانیاً" این حرکت اعتراضی بود برای اینکه زحمتکشان میهنمان و توده‌ها را در سطح جهان متوجه جنایات رژیم شاه وابسته بکنیم.

در ۱۶ مهر ماه ۴۹ جت بوئینگ ۷۲۷ که از تهران عازم آبادان بود، بوسیله سه نفر از رفقای گروه به عراق برده شد. رفیق هیبت برای ادامه فعالیت و ارتباط با رفقای خارج از کشور در تهران باقی ماند. لیست زندانیانی که میبایست آزاد میشدند، نشانگر درک عمیق رفیق مبنی بر لزوم اتحاد نیروهای انقلابی و مترقی برای پیروزی انقلاب بود. به همین دلیل آنها خواستار آزادی زندانیان سیاسی اعم از مبارزین مذهبی و مارکسیست بودند. لیست تهیه شده شامل بعضی از افراد گروه فلسطین، گروه رفیق جزنی، آیت‌الله طالقانی، صفر قهرمانی و تعدادی اعضا حزب ملل اسلامی از جمله کاظم بجنوردی و ابوالقاسم سرحدی - زاده بود. پس از ربودن هواپیما ساواک، بر اساس سوابق رفیق هیبت، وی را از طرح احسان و مجریان این کار تشخیص داده و روز ۲۸ مهر ماه ۴۹ او را بازداشت کرد. بخاطر هشیاری انقلابی رفیق، علیرغم فشارهای ساواک هیچ مدرکی دال بر شرکت وی در طرح ربودن هواپیما بدست ساواک نیافتاد و رفیق آزاد.

● مهدی حاج قاضی تهرانی

رفیق مهدی حاجی قاضی تهرانی در سال ۱۳۰۳ در یکی از محلات قدیمی شهر تهران متولد شد و بعلمت فقیر بودن خانواده از کودکی بعنوان کارگر مشغول بکار شد. رفیق در طی ۴۰ سال کار پر مشقت خود در جاهای مختلفی مانند جوراب بافی، معادن دغال سنگ شمشک، کار در کارخانه سیمان ری و کارخانه‌های متعددی در خصوص دیگر فعالیت‌ها در پرداخت، رفیق از هجده سالگی وارد فعالیت‌های سیاسی شد و تا به امروز که ۵۵ سال از عمرش می‌گذرد همچنان در جهت پیشبرد آرمان طبقه کارگر و زحمتکشان میهنمان تلاش و زحماتش را وقف کرده است. در اینجا لازم است مختصری از فعالیت‌های سیاسی رفیق از زبان خودش آورده شود.

"من در اوائل سال ۱۳۲۱ در میان کارگران اخراجی کارخانه شماره ۵ و تک کف بعلمت شرکت در اعتصاب از کار اخراج شده و به کارخانه سیمان منتقل شده بود، ابتدا به آژان به سازمان جوانان این حزب و بعد به خود حزب معرفی شدم. در طی ۵ سال عضویت در سازمان‌های وابسته به حزب توده جز شرکت در حوزه‌های حزبی بی بند و بار تظاهرات خیابانی، دیدن بندها و بستن سیاسی دستگاه‌های حزب با قوام السلطنه و دسته‌بندی و فراکسیون‌سازی، دام زدن به احساسات خام و دنباله‌روی چیزی دیگری نصیب نشد و ناگزیر پس از اولین انشعاب در حزب توده در اوایل سال ۱۳۲۶ به اتفاق عده‌ای از کارگران ناراضی از سازمان جوانان حزب، به جمع انشعاب کنندگان پیوستم. جمعی از منشعبین که از انسجام فکری نسبتاً خوبی برخوردار بودند دور هم جمع شدند و دست به تشکیل هسته مطالعاتی



سیاسی مخفی زدند که پس از عقیم ماندن نقشه ترور شاه جلاد در ۱۵ بهمن سال ۱۳۲۷، گروه مذکور شروع به عضوگیری از بین کارگران و روشنفکران کرد که من سبزیکی از اعضا آن سازمان در آن دوره بودم. در دوره شانزدهم مجلس که محیط مساعدی برای فعالیت سازمان‌های چپ فراهم آمده بود گروه مخفی ما دست به تشکیل جمعیتی علنی زده و بنام "جمعیت رهائی کارواندیشه" فعالیت خود را تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ادامه داد. پس از ۲۸ مرداد و سرکوب همه سازمان‌های سیاسی و توقیف روزنامه‌ها و مراکز سازمان‌های علنی و نیمه‌علنی و بازداشت‌های زیاد، مجدداً سازمان‌های مخفی ولی عموماً مطالعاتی و چرک‌های تشکیل شدند. در آن دوره هسته مخفی ما با یک هسته مخفی دیگر که از لحاظ مواضع سیاسی و عقیدتی با ما وحدت داشت مرتبط شده، بعد از مدتی این هسته‌ها با هم متحد شدند و در اواسط آن در ماه ۳۴ سازمانی که بعدها بنام پروسه (جریان) معروف گردید بوجود آوردند. این سازمان تا سال ۴۶-۱۳۴۵ فعالیت سیاسی تشکیلاتی داشت و بعد از آن به علت مطرح شدن مشی مسلحانه در جامعه و در سازمان مذکور عده‌ای از سازمان جدا شدند و در نتیجه سازمان از هم پاشیده شد. پس از آن من با چند نفر از دوستان مجدداً دست به تشکیل گروه زدیم که کار عمده این گروه ترویج و تکثیر نشریات و اعلامیه‌های سازمان‌ها و گروه‌هایی بود که به مشی مسلحانه معتقد بودند. من در همین رابطه در سال ۵۱ دستگیر و به ۳ سال حبس محکوم شدم. در طی بازجویی‌ها با شدیدترین نوع شکنجه‌ها مواجه شدم که هنوز آثار این شکنجه‌ها در پنا روی بدنم باقی مانده است. در زندان به صداقت و حقانیت رفقای فدائی بیشتری برده و خط سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران را پذیرفتم. ذکر این نکته لازم میدانم، زمانی که در کارخانه سیمان ری مشغول بکار بودم پس از کودتای ۲۸ مرداد با عده‌ای از کارگران آن کارخانه دست به تشکیل سندیکای کارگری زدیم و من در سمت دبیر سندیکائی در آن فعالیت داشتم که بخاطر همین فعالیت سندیکائی بدستور ساواک از آنجا اخراج شدم.

سعید سلطانیور

رفیق سعید سلطان پور از مادری آموزگار، فرزند خانواده‌های کارگری، در سال ۱۳۱۹ تولد یافت. او از رهگذر فقرو فرهنگ، بارنج مردمان آشنا شد.

با پایان دوره دبیرستان، در تهران آموزگار شد. تدریس در محله‌های فقیرنشین تهران آتش مبارزه او را روشن‌تر کرد و او را به میدان مبارزه‌ای گسترده تر فراخواند. در اعتصاب فرهنگیان که به شهادت خانعلی انجامید، از مدرسه‌ای به مدرسه‌ای رفت و سخن گفت و بخش وسیعی از آموزگاران را به

میدان کشید. آن را پایگاه بزرگ شورشیان می‌شناسد و او را بر آن داشت تا تاثر علمی را بیاموزد. از سال ۳۹ تا ۴۵ سیستم علمی تئاتر را آموخت و در سال‌های دانشجویی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، نمایشنامه "دشمن مردم" را کارگردانی کرد و به صحنه برد. نمایشی که انحطاط و تباهی جامعه سرمایه داری را برضربه گرفت و از روزنامه نگاران مزدور، این خدمتگزاران چاپلوس ستگران باکینه و نفرتی انقلابی پرده برداشت.

مبارزات دانشجویی بخشی از زندگی اوست. در مراسم تشییع جنازه تختی، تهدیدهای اداره سرپرستی ساواک دانشگاه را به هیچ گرفت و به بسیجی افشاگرانه پرداخت. در شبهای شعر سال چهل و هفت، زیر سیطره خفقان و سانسور، شجاع و خطرپذیر، با خواندن اشعار سوزان درباره ایران و غارت امپریالیسم، شور و خفته مبارزاتی را در هنرمندان و روشنفکران جوان برانگیخت و فضای تازه‌ای در چشم انداز شعر مبارز ایران گشود.

ایران من مغلوب خاموش شیرگر سینه خفته به غوغای آسیا

این شجاعت روشنگرانه در قلب خفقان چنان بازتاب گسترده‌ای یافت که "ساواک" از آن پس او را بعنوان "هنرمندی خطرناک" زیر نظر گرفت و تا سقوط رژیم جنایتکار هرگز رهاش نکرد.

او در درون مبارزه مردم بود و هم از این رودرروانی که تئاتر با زیچه سرمایه داران بود آنرا پایگاه مبارزه مردم کرد. از محیط‌های بسته روشنفکری به میان مردم رفت. در اعتصاب اتوبوسرانی، دو شادوش مردم به اعتراض قهرآمیز پرداخت.

در سال ۴۹ نمایشنامه "آموزگاران" را به صحنه برد. ساواک به نمایش حمله برد و کارگردان را بازداشت کرد. مردم با سنگ بسوی شیشه‌های انجمن ایران و آمریکا هجوم بردند. رفیق سعید سلطان پور در اسفند سال ۴۹ صلاحیت دادگاه نظامی شاه را در کرد و بدفاع از حقوق خلق برخاست. ساواک پس از سه ماه بدلیل بازتاب گسترده این سرکوب و دستگیری در جامعه، او را از زندان آزاد کرد.

در سال ۴۹ بانوشتن کتاب "نوعی از هنر، نوعی از اندیشه" و با انتشار مخفی آن علیه رژیم جنایتکار، علیه سرمایه داری علیه فرهنگ سرمایه داری، علیه روشنفکران خود فروخته و علیه جشنواره‌های شبه انوئی که مخارج هنگفتی را بردوش ناتوان



مردم مینهاد، مستدل و سبک سخت ایستاد و در سال پنجاه و یک، هم به جرم انتشار مخفی و مجدداً این کتاب، چهل و پنج روز بازداشت شد. پس از آزادی پیدرنگ نمایشنامه "چهره‌های سیمون ماسار" را به صحنه برد. در این نمایش با شجاعتی کیمیا صحنه تاجگذاری شاه و دادگاههای نظامی را بنا تصاویری هنرمندانه به اعتراضی تند و توفانی گرفت. فریادهای صدای گاسه‌ها و بقلای‌های خالی مردم و سربازان علیه تاجگذاری شوری مبارزاتی آفرید. نمایش از مبارزه و مقاومت خلق در برابر ضد خلق آکنده بود.

رفیق، همین که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران این کانون رزمنده ترین کمونیست‌های ایران میدان تازه مبارزه را گشود. در پرتو رهنمودهای آن به انبوه هواداران جنبش سوبین انقلابی ایران پیوست و شاعر مبارزات میهنی، شاعر شهیدان انقلابی خلق شد. در سال ۵۳ به جرم انتشار

کتاب "آوازه‌های بند" که در پیوند با فدائیان شهید و به بیداری مردم سروده شده بود و شکنجه‌ها و شکنجه‌گاه‌ها را تصویر میکرد دستگیر شد.

از همان ابتدای دستگیری در برابر جلادان ساواک سر بر افراشت، این بار جلادان او را رهبری راه فدائیان خلق دانستند و پیجوی پیوند او با رفیقان مادر سلولهای کمیته دهها بار شکنجه شد. هفت ماه شکنجه‌های اقراری و انتقامی و جیره‌های او را روانه زندان قصر کردند. پس از هفت ماه بازگرداندند و باز به شکنجه‌گاه بردند.

اشعار کتاب "از کشتارگاه" را در این ماه‌های خونین سرود. اگر چه در ترتب تند شکنجه می‌سوزم ز خون ریخته خورشیدها بیست و دوم تیرماه از زندان آزاد میشود. بیدرتگ خود را به فضای پرتیش مبارزه می‌افکند. نامه اعتراضی کانون نویسندگان را امضا میکند و در شب‌های شعر کانون نویسندگان اولین مبارزی است که در برابر انبوه جمعیت فریاد میزند. زندانیان سیاسی را آزاد کنید و آنگاه اشعار پسر خروش را میخواند و از "انقلاب" نزدیک سخن میگوید. از انقلاب و اتحاد طبقه کارگر، از حزب طبقه کارگر، و شهیدان انقلابی و مبارزان رندانی را به تجلیل میگیرد و حیل و رزم را که بر آنست تا از این شب‌ها فضای باز سیاسی اش را سودرسان باشد بی اثر میکند.

سیزده ماه در تمام شهرهای عمده کشورهای اروپایی با میتینگ‌های پر شور و با کنفرانس‌های مطبوعاتی و مصاحبه‌های تلویزیونی به افشای رژیم و گزارش جنبش پرشکوه خلق و نقش سازمان چریکهای فدائی خلق در جنبش میپردازد. زندگی سراسر شور و مبارزه رفیق سعید سلطان پور، با بازگشت به وطن پیش از پیش در خدمت جنبش انقلابی ایران قرار میگیرد. رفیق پس از قیام تئاتر مستند و کارگری، را بنیان می‌نهد و با اجرای نمایشهایی چون "عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال"، "مرگ بر امپریالیسم" هنر چنان با مبارزه طبقاتی درمی‌آمیزد که گوئی تماشاگران در میتینگ‌های کارگری حضور یافته‌اند.

رفیق سعید در سنگرسرخ و استوار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران رزمنده‌ای پر شور و تزلزل ناپذیر است که با عشق عمیق به طبقه کارگر و همه زحمتکشان بطور خستگی ناپذیر و بی‌پیکر برای آگاهی و بسیج توده‌ها در جهت پیروزی نهائی می‌رزد.



نسیم خاکسار (آبادان)

عده‌ای از این بهترین فرزندان خلق در بند زخیمان مانده‌اند. نسیم رفیقانه پیام فرستاد تا همه رفقا از زندان آزاد نشوند پای به بیرون نمیگذارم. من آخرین کسی هستم که به دنیای آزاد بر میگردم. زمانی که سراسر وطنمان زندان بزرگی بود، نسیم در زندان‌های رژیم دلاورانه شکنجه‌ها را به هیچ گرفت و از آنجا که آتش درونی در وجودش زبانه میکشید



توانست دیوارها را بردارد و رفاقت را به سلول‌های بسته ببرد و با تفکر درباره خلق دیوارها را بشکافت، در همان سالها کتابهایی به شعر، قصه نوشت و نمایشنامه‌های ارزش ترجمه کرد و نشان داد که در پشت سلولهای بسته نیز میشود به مردم فکر کرد و برای آنها نوشت. نسیم یک انقلابی مومن است. نسیم یکی از متواضع ترین مبارزین خلق است، همیشه میگوید هیچ خواهد خدمتگزار جز جنبش باشد. آنها که نسیم را می‌شناسند اینرا خوب میدانند. نسیم از آن دسته از آدمهاست که مثل یک قناری عاشق است. مثل یک دلاور جنگجو است و مثل یک رفیق مهربان است. با خصلت‌هایی که دارد بهترین نوع ارتباط را با مردم کوچه و بازار برقرار میکند. نسیم میتواند از کوچکترین روزنه‌ها بزرگترین ارتباطات را برقرار کند و آنچه را که آموخته و دارد با مردم تقسیم کند.

نسیم بعد از اینکه در جریان قیام توسط مردم آزاد شد، فعالانه در قیام شرکت کرد و بعد از قیام بانوشتن مقالات آگاه کننده و پر شور و مسیر انحرافی را که توسط لیبرال‌ها بر قیام تحمیل شده بود افشا کرد و سیاست گام به گام لیبرال‌ها را زیر تازیانه نقد گرفت. حامیان ارتجاع و سرمایه داران وابسته پس مانده رژیم پیشین دستور به بازداشتش دادند. نسیم اولین زندانی سیاسی بعد از انقلاب بدست عمال ارتجاع و لیبرال‌ها شد.

ولی زیر فشار افکار عمومی و سیل اعتراض جوانانی که از نسیم مبارزه آموخته بودند و بخاطرش فریاد اعتراضشان بلند شد بار دیگر شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد به کوچه‌ها رفت و بر دیوار شهر نوشته شد و بر سر هر کوی و برزن گفته شد. ارتجاع چاره‌ای نداشت جز آزادی نسیم. نسیم به عنوان شاعر و نویسنده‌ای متعهد عضو کانون نویسندگان ایران و از فعال ترین اعضا کانون است. در شنیدن عقاید مخالف بسیار صبور و در موقع موضع گیری بسیار صادق است.

نسیم خاکسار نویسنده و شاعر مبارز و انقلابی در سال ۱۳۲۲ در خانواده‌ای کارگری در آبادان بدنیا آمد. از همان دوران کودکی بارنج طبقاتی آشنا شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در زادگاهش گذراند و بعد به خدمت آموزگاری درآمد و در روستاهای آبادان و بویر احمد به درس دادن به کودکان روستائی مشغول شد. آشنایی با درد و رنج توده‌های عظیم هموطنش زمینه‌ای شد که دست به فعالیت سیاسی بزند.

رژیم منفور پهلوی و دستگاه جهنمی ساواک که همواره در تعقیب شبکه‌ها و محافل مبارزین بود او را به جرم داشتن فعالیت سیاسی و داشتن عقاید مارکسیستی در سال ۱۳۴۶ به دو سال زندان در اهواز محکوم کرد. زندگی در زندان و تجربه‌ای که در طی این دوران بدست آورد. نسیم رانست به ادامه راهش و مقاومت و استوارتر کرد. نسیم همراه با فعالیت تشکیلاتی برای آگاه کردن توده‌ها بویژه کودکان و نوجوانان به نوشتن پرداخت. از آنجایی که بیشتر دوران آموزگاری خود را در روستاهای آبادان گذرانده بود، از نزدیک شاهد ستمی بود که بر خلق عرب می‌رفت و سعی کرد در آثار خود زندگی مشقت بار آن‌ها را تصویر کند.

در سال ۱۳۵۲ نسیم به اتهام فعالیت سیاسی مجدداً دستگیر و به ۶ سال زندان محکوم شد. نسیم زندان و شکنجه‌های رژیم را در مقایسه با عشق فروزانی که نسبت به خلق داشت به هیچ گرفت. قلب او آنچنان از این عشق سرشار بود که در سلولهای بسته همواره لبخند به لب رنج طاقت فرسار تحمل کرد.

نسیم نشان داد که از پنجره‌ای به اندازه یک کف دست میتواند به وسعت جهان نگریست. به جای نگاه کردن به مسائل خیره‌شده نسیم با دنیای رنگینی که داشت دیوارهای کلفت زندان را عاشقانه می‌شکافت و در دیدترین سالها بهترین عاطفه‌ها را به زندان‌های رژیم کوچ داد. در جریان قیام که قفل‌های زندان هایدست مردم دلاورمان شکسته شد، نسیم نیز با دیگر عزیزان آزاد شد. اما نسیم نیز چون مردم میدانست که هنوز

کردستان

- کردستان :
۱- عبدالله اقدامی (بانه)
۲- رحیم محمودی (مهاباد)
۳- فریده قریشی (سنندج)
۴- عبدالرضا کریمی (مریوان)
۵- انوار سلطانی (بوکان)

محمد انور سلطانی (بوکان)



مبادله و مطالعه جزوات و کتاب های سیاسی دستگیر و مدت دو سال در بازداشتگاه های کمیته، قزل قلعه، اوین و قصر زندانی بود. پس از آزادی از زندان نیز مورد تعقیب ساواک قرار داشته و از ادامه شغل معلمی محروم ماند. پس از قیام بهمن ماه و افتتاح دفتر هواداران سازمان چریک های فدائی خلق ایران در بوکان در کمیته کاری دفتر به فعالیت پرداخته و این همکاری را تاکنون ادامه داده است.

رفیق در شورای انقلاب شهر بوکان بنماینده ای از جانب دفتر هواداران سازمان عضویت داشته و کاندیدای مجلس خبرگان در آذربایجان غربی بوده است که در پایان شمارش آراء ۳۴۰۰۰ رای بنام وی ثبت شد. رفیق از ابتدای تشکیل هیات نمایندگی خلق کرد، از جانب سازمان در هیات مزبور عضویت داشته است.

رفیق محمد انور سلطانی - بوکانی در سال ۱۳۲۳ در بوکان متولد شد. در دوران دبیرستان با مسائل سیاسی آشنا شد. از سال ۱۳۴۱ به شغل معلمی در روستاهای بوکان و سقز پرداخت. رفیق در دوران آموزگاری اش به دلیل فعالیت های سیاسی مرتباً از طرف ساواک احضار و مورد بازجویی قرار میگرفت. در سال ۱۳۴۴ هنگامی که رژیم دیکتاتوری شاه اقدام به تبعید فرهنگیان کردستان نمود. بشهر اراک تبعید و تا سال ۱۳۵۲ در تبعید بسربرد. در سال ۵۲ با تهم

فریده قریشی (سنندج)

ماشین شهید شد. رفیق فریده در سال ۵۴ به تدریس در شهر سنندج مشغول گردید و در جریان حرکات اعتراضی مردم قبل از قیام نقش فعال داشت و در تظاهرات و میتینگ های قبل از قیام بوسیله سخنرانی مردم را دعوت به ادامه مبارزه مینمود. در روزهای اوج گیری تظاهرات و اعتراضات توده ای رفیق همواره در آنها نقش موثر و فعال داشت و بعنوان یک عنصر آگاه تلاش

مینمود مبارزات مردم را در جهت شکوفائی هر چه بیشتر هدایت نماید. بعد از به ثمر رسیدن قیام و تشکیل شورای شهر سنندج از طرف مردم بعنوان کاندیدای اولین شورای دمکراتیک شهر انتخاب شد. و نقش فعالی در این زمینه بعهده گرفت. و از آن پس تاکنون همواره در سنگر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در زه رهایی طبقه کارگر و همه خلقهای ایران به مبارزه پرداخته است.

رفیق فریده قریشی در سال ۱۳۳۱ در شهر سنندج بدنیا آمد و در همان شهر به تحصیل پرداخت. وی تحصیلات خود را تا گرفتن لیسانس در رشته ادبیات فارسی ادامه داد. در دوران تحصیل با مسائل سیاسی آشنا شد و با پذیرش ایدئولوژی علمی در مسیر مبارزه قدم نهاد. رفیق فریده همسر رفیق شهید علی خلیقی است که در اسفند سال گذشته در جریان انجام مأموریت سازمانی در تصادف

عبدالرضا کریمی (مریوان)

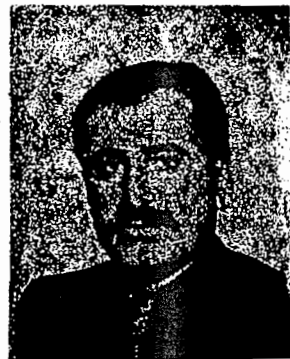
میریوان تشکیل شد و یی نمایندگی از طرف آن انتخاب شد و پس از پیروزی قیام به عضویت شورای انقلاب شهر مریوان درآمد و بعنوان سخنگوی شورای انقلاب به وظایف مبارزاتی خود عمل مینمود. گذشته مبارزاتی رفیق عبدالرضا کریمی و نقش فعال وی در دوران قیام و مبارزات حق طلبانه خلق کرد از وی چهره ای مردمی و سرشناس ساخته است. که همواره مؤثر در احترام همه نیروهای انقلابی و مردم مبارز در منطقه بوده است.

رفیق عبدالرضا کریمی در سال ۱۳۲۱ در کرمانشاه متولد شد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در آن شهر بپایان آورد. در سال ۴۹ در دانشگاه اصفهان در رشته تاریخ به تحصیل مشغول شد. وی در دانشگاه با اهداف و برنامه های نیروهای انقلابی و مبارز جامعه آشنائی پیدا کرد و خود نیز راه آنها را برگزید و بصورت یکی از هواداران فعال سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درآمد. پس از اتمام تحصیل در شهر مریوان

در تهران به ادامه تحصیل پرداخته و موفق به اخذ لیسانس از دانشگاه تربیت معلم میگردد و سپس مجدداً به بانه مراجعت مینماید.

با شروع مبارزات سالهای ۵۷-۵۶ و تاثیرات آن در کلیه نقاط در بانه نیز حرکاتی آغاز میگردد و چون عمده نیرو در ابتدا نیروهای روشنفکری و مشخصاً فرهنگیان بودند. در این رابطه شورای موقت دانش آموزان و معلمین و سپس کانون فرهنگیان تشکیل میشود و موفق میگردد که به مرکز ثقل مبارزات تبدیل گردد.

عبدالله اقدامی (بانه)



خود بخودی که سریعاً به سطح شهر و روستاها گسترش یافت تنظیم نماید که رفیق اقدامی به عنوان یکی از اعضای این کمیته تعیین میگردد.

پس از پیروزی قیام نیز یکی از اعضای کمیته سیاسی شهر شد و بطور هر چه فعالتر در همه عرصه های مبارزه در جهت منافع کارگران و زحمتکشان به فعالیت پرداخت و پیوسته رزمنده تزلزل ناپذیر سنگر سرخ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بوده است.

رفیق در کانون و شورانقش فعالی داشته و بعنوان دبیر و سخنگوی شورا کانون تعیین گردید.

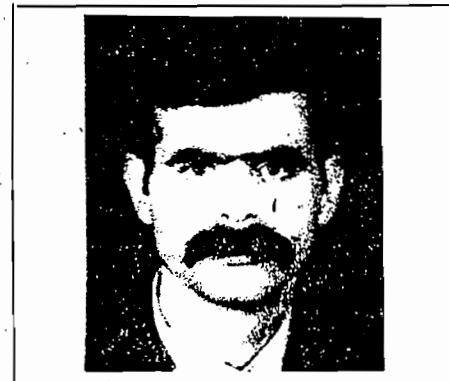
پس از اوج گیری مبارزات خلق کمیته سیاسی چهار نفری در شهر تشکیل گردید تا بتواند حرکات

شهرستان تویسرکان تبعید شد. پس از ۴ سال تبعید در کردستان متولد شد پس از پایان تحصیلات متوسطه در یکی از روستاهای این شهرستان به آموزگاری پرداخت. در سالهای ۴۳-۱۳۴۲ تحت تاثیر مبارزات خلق کرد به همکاری با نیروهای فعال آن زمان در منطقه پرداخت و در این رابطه به

رفیق عبدالله اقدامی بسال ۱۳۲۴ در شهرستان بانه کردستان متولد شد پس از پایان تحصیلات متوسطه در یکی از روستاهای این شهرستان به آموزگاری پرداخت. در سالهای ۴۳-۱۳۴۲ تحت تاثیر مبارزات خلق کرد به همکاری با نیروهای فعال آن زمان در منطقه پرداخت و در این رابطه به

بقیه از صفحه ۱۸

● ایرج نیری (لاهیجان)



رفیق ایرج نیری در ۲۳ دیماه ۱۳۲۴ در شهر لاهیجان متولد شد. پس از گذراندن دوره ابتدائی و متوسطه در این شهر، در سال ۱۳۴۴ بعنوان سپاهی دانش به اردستان اصفهان رفت اقامت در روستاهای اطراف بخش زواره در حاشیه کویر، که فقر طبیعت با فقر اجتماعی و گرسنگی ناشی از غارت و استثمار رژیم مزدور، درهم آمیخته بود اورا شدیداً تحت تاثیر قرار داد و انگیزه های مبارزاتی آئینده او گردید. پس از اتمام دوران سپاهی، در مهرماه ۱۳۴۶ سمت آموزگار روستا در آموزش و پرورش شهرستان لاهیجان استخدام شد. در این زمان بکمک رفیق فدائی شهید هوشنگ نیری با مسائل سیاسی و اجتماعی آشنایی بیشتری پیدا کرد. زندگی در میان روستائیان محرومیت ها و فقر پنهان و آشکار مردم، مفهوم واقعی استثمار، غارت و حاکمیت مزدور وابسته به امپریالیسم جهانی را برایش بیش از پیش آشکار ساخت. در تابستان سال ۴۸ توسط رفیق هوشنگ نیری با رفیق فدائی شهید غفور حسن پور ارتباط پیدا کرد. این آشنائی و ارتباط نیز تا تاثیر بسزائی در شکل گیری و ارتقاء تفکر سیاسی او داشت. در مهرماه ۴۸ به یکی از روستاهای اطراف بخش سیاهکل، روستای شاغوزلات منتقل شد. برنامه گروه در آن هنگام شناسایی مقدماتی مناطق اطراف سیاهکل بود لذا رفیق ایرج به همراه رفیق فدائی شهید حسن پور و هادی بنده خدا لگرویی به این اقدام نمودند. این برنامه ها تا اواخر اسفند ۴۸ بطول انجامید. در فروردین ۴۹ رفیق فدائی شهید رحیم سماعتی توسط گروه با اوارتباط گرفت و از این پس برنامه ساختن انبارک برای ذخیره مواد غذائی، در قلعه کاکوه، در اطراف سیاهکل به برنامه شناسائی کاملتر از منطقه اضافه شد. پس از اینکه رفیق سماعتی به همراه ۵ نفر دیگر از رفقادر ۱۵ شهریور به کوه

رفتند. رفیق ایرج توسط گروه به رفیق فدائی شهید اسکندر رحیمی که در یکی از روستاهای فومن معلم بود، معرفی شد. این دو بعنوان اعضای تیم رابط در فومن و سیاهکل به فعالیت ادامه دادند. در آبان ۴۹ او باره فقای تیم کوه در کاکوه ملاقات میکند، عشق و ایمان آنان به زحماتشان و مبارزه در راه آنان، تمام سختی ها و ملامت را در مقابل آنان درهم میشکست و این شور و ایمان را استینای انقلابی تا نبرای زیاد در رفیق ایرج بر جای گذاشت و مهمم سسراز هر زمان دیگر به کارش ادامه داد. در آذرماه، نغسه و کوروی سیاهکل و یاسگاه زاندار مری را تهیه و در اختیار گروه قرار داد. ولی بی مدت زمان بیکر شده و سبک رها شد. در ۱۴ بهمن سال ۴۹ توسط دزخیمان ساواک دستگیر و پس از شکنجه های فراوان مدنی را در سلولهای انفرادی قزل قلعه گذراند. سپس در بیدادگاه نظامی رژیم مزدور به حبس آمد محکوم شد. برای او زندان به سنگسر مازره بر علیه رژیم، محیطی برای باز شناسی و اندوختن دانش مبارزاتی بود. فشارهای گوناگون رژیم مزدور، او را دیگر هم زمانش را نتوانست بزانو در آورد. در مهرماه سال ۵۰ به زندان زاهدان تبعید شد. در آنجا نیز با گوشه ای از بیداد دوستم سرمایه داری وابسته و رژیم جنایت پیشه نسبت به مردم زحمتکش استان سیستان و بلوچستان و فقر سیاه آنان در زندان آشناسد. در خرداد ۵۱ به زندان بروجرود تبعید و ۲ سال نیز در آنجا سربرد. در سال ۵۳ به تهران بازگردانیده شد. سرانجام با مبارزات قهرمانانه مردم میهن مانده همراه دیگر هم زحیرانش، در سی ام دیماه ۵۷ از زندان آزاد شد، و در حقیقت بودی دوباره یافت. پس از آزادی از زندان به سازمان خود پیوست و در سنگسر سازمان برای رهائی زحیران فصلی از مبارزه در انبار مواد

● نصیرالدین کریم زاده (بندرعباس)



در دوره دانشجویی زیر سرپوش سنگین خفقان رژیم خودکامه، پهلوی همگام با دیگر دانشجویان مبارز، جهت تشکل مبارزات دانشجویی کوشید و تلاشی پر شمر و خستگی ناپذیر در پیش گرفت. در جریان مبارزه با کتاب های علمی و مردمی آشنائی بیشتر یافت و هرگز عطش آموختن رها نیکرد. بر آن شد تا از رهگذر دانش طبقاتی، از درون جنبش خلق بجوشد و راهگشای راه زحمتکشانش باشد. پیگیرانه به راه آگاهی جوانان و نوجوانان بندر کوشید و در هر فرصت کتابها و اندیشه های انقلابی را به میان این اردوی شور و مبارزه برد. در پیوند میان همشهریان مبارز، آموزشگر شیوه های درست مبارزه گردید و گامهای سترگ در شکل گیری و وسعت دهی توان و تفکر مبارزاتی جوانان برداشت و گام به گام مبارزه با امپریالیسم و رژیم خودکامه و وابسته به آن را پیش برد. پیش از قیام پر شکوه خلق های ایران افسرو وظیفه ارتش بود. در جریان جنبش خلق، با گروهی از یاران مبارزش

از ارتش ضد خلقی کناره گرفت و در صفوف فشرده، خلق های ستمکش میهن پیش رفت و در روزهای قیام دوشادوش و پیشاپیش مردم، با دیگر پیشگامان رزمنده، در اعتلای عنصر انقلابی مبارزات خیابانی با تمام توان کوشید. بعد از قیام نیز لحظه ای درنگ نکرد و بطور پیگیر جهت تشکل توده ها تلاش ورزید. ماه ها بعد از قیام وقتی سرسپردگان و مزدوران در آموزش و پرورش بندر دست به تصفیه معلمین و دبیران انقلابی زدند، او نیز اخراج شد اما از آنجا که حمایت بی دریغ انبوه دانش آموزان مبارز مردمی که آتش مبارزه در قلب هبنا و فریادهایشان زبانه میکشید پستوانه رزمش بود به کار باز گردانده شد.

رفیق هم اکنون در دبیرستانهای بندرعباس تدریس میکند. دانش آموزان او را معلمی انقلابی در رزمنده ترین سنگر مردم ستم دیده و زحمتکش بندر او را یکی از برجسته ترین نمایندگان خود در مبارزه علیه امپریالیسم و استثمار میدانند.

رفیق نصیرالدین کریم زاده در سال ۱۳۳۳ در میناب بندرعباس متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در بندرعباس و در کالج سید محمد باقر در این شهر گذراند. در سال ۱۳۵۱ به دانشگاه تهران راه یافت و در رشته مهندسی عمران تحصیل نمود. در سال ۱۳۵۲ در تهران به کار پرداخت. در سال ۱۳۵۳ به مازندران منتقل شد و در آنجا به کار پرداخت. در سال ۱۳۵۴ به بندرعباس منتقل شد و در آنجا به کار پرداخت. در سال ۱۳۵۵ به تهران منتقل شد و در آنجا به کار پرداخت. در سال ۱۳۵۶ به بندرعباس منتقل شد و در آنجا به کار پرداخت. در سال ۱۳۵۷ به تهران منتقل شد و در آنجا به کار پرداخت. در سال ۱۳۵۸ به بندرعباس منتقل شد و در آنجا به کار پرداخت.

● مرتضی میثمی (قزوین)

های فوق برنامه دانشگاهیش فراهم آورد. سپاهگیری در اطراف یزد و تدریس در دبیرستان های شهرستان های دور افتاده محروم شناختی عمیق تر از زندگی زحمتکش و دهقانان میهن بدو بخشید. با دانش آموزان این منطقه که در جریان تحصیل به کارهای مشقت زای کشاورزی، قالی بافی، کارگری و هرگونه خدمت شاق میبرد اذیت و بیعتی نزدیک یافت. دیگر در دوزخ توده های تحت ستم، در دوزخ اوشدورزم آینه هاش را از آن شالوده گرفت. در آموزش و پرورش قزوین، دامه فعالیت های هنریش را با سمت و سویی مردمی گسترش داد و تا ترابا خدمت مردم گرفت. با گروهی از جوانان قزوین "گروه تئاتر پیمیان" را بنیاد نهاد و طی دو سال چند نمایشنامه انقلابی به صحنه برد و شور مبارزاتی مردم را دامن زد. در تئاتر - ترویجی هنر ترویج شده اش سرشار و تهدید

ساواک افزود. او اواخر سال ۵۶، ساواک فعالیت گروه را ممنوع کرد. او را تحت تعقیب قرار داد و بازداشت کرد. رفیق در جریان جنبشش در روزهای قیام، دوشادوش توده های شورنده با خشمی توفانزا همراه با یاران انقلابی خود، مبارزات فرهنگی را پیش برد. از بیست و یکم مهر ماه، در اعتصاب فرهنگی قزوین که از سازمان یافته ترین اعتصابات فرهنگی کشور بود پیشگام مبارزه است و همچون دیگر یارانش، بخشی از رهبری و سازماندهی آن را بر عهده دارد. در یورش که حکومت نظامی فاشیستی قزوین به اعتصاب میبرد، دستگیر و با پشتیبانی و حمایت قاطع معلمین و مردم آزاد میشود. و اینک رفیق میثمی در سنگر استوار خلق در جهت آرمان پر فروغ کارگران است بطور پیگیر میکوشد و بطور خستگی ناپذیر جهت پیشبرد مبارزه علیه امپریالیسم و علیه سرمایه داری در تلاش است.

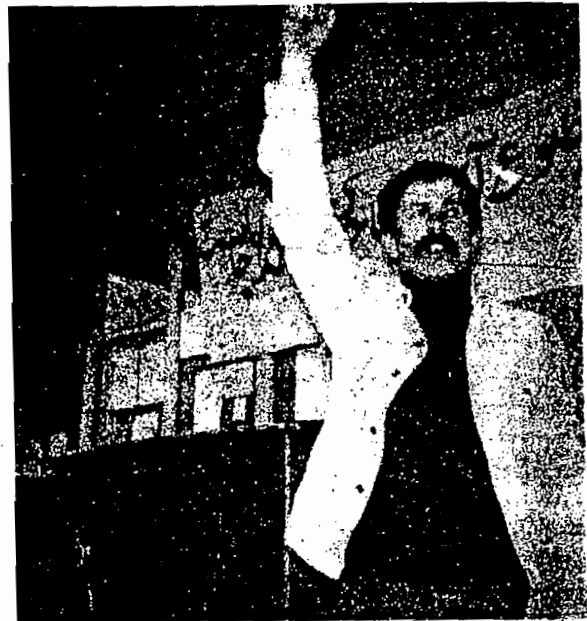
در سال ۱۳۳۵ در خانواده ای نسبتاً فقیر و محروم، در قزوین متولد شد و با وجود تهیدستی پدری که کارمند خزانه بیداری را آهن بود دوره های دبیرستان و دبیرستان را سپری کرد و سالی را به کارگری در شرکت آلمانی آی - تی - تی، در تهران گذراند. سال ۴۹ در رشته زمین شناسی در دانشکده علوم دانشگاه اصفهان پذیرفته شد و سال ۵۳ تحصیلات او خاتمه پذیرفت. در آخرین سالهای دبیرستان با آثار ادبی و انقلابی آشناسد و روز بروز شور مطالعه و کسب دانش انقلابی در او افزایش یافت. فعالیت در زمینه شعروادبیات و شرکت در فعالیت های هنری علاقه او را رفیق در آستانه این سالهای شورانگیز بود. کارگری در شرکت آلمانی آی - تی - تی سبب شد که در آن دوران مشکلات و زندگی سخت کارگران آشکار و پستوانه بار و بر توان برای مبارزات صحنی سیاسی در سالهای دانشجویی و در سالهای بعد از آن

گیلان

رشت :
دکتر محمد رضا جوشنی املشی
۲- ضرغام محمودی
لاهیجان :
ایرج نیری

• ضرغام محمودی (رشت)

رفیق ضرغام محمودی در سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شد. در سال ۱۳۴۶ جهت ادامه تحصیل وارد دانشسرای عالی مینماید. فداکاری و صداقت فدائیان خلق را بهترین الگوی مبارزاتی اش در راه کارگران و زحمتکشان میدانند. استعمار



شد. از بدو ورود به دانشکده همراه رفیق فدائی اسدالله بشر دوست ضمن تحقیق پیرامون مشکلات زاغه نشینان و کارگران کوره پزخانه در جنبش دانشجویی شرکت فعال داشت. شرکت در جنبش مربوط به مساله اتوبوس واحد از مبارزات این دوره رفیق میباشد. پایان دوران تحصیل او - مصادف با اولین سالگرد حمله سیاهکل بود، آتش کینه شدید که نسبت به دستگاه حاکمه در وجودش زبانه میکشید، رفیق را بر آن میداشت تا در پی رابط با سازمان و آغاز مبارزه ای هر چه قاطع تر به فعالیت بپردازد. در آذر ۱۳۵۱ شهادت رفیق فدائی اسدالله بشر دوست بدست جلادان ساواک، ناشیری عمیق در زندگی سیاسی او گذاشت. وی در این زمان در شهر رشت و روستاهای اطراف آن به بررسی وضعیت زندگی کارگران و دهقانان و آگاه نمودن آنان پرداخت. در اوایل ۱۳۵۳ برای پیوند با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تلاش فراوان

• محمد رضا جوشنی املشی (رشت)

دکتر محمد رضا جوشنی املشی در سال ۱۳۲۳ در املش یکی از بخشهای شهرستان رودسر در خانواده میانه حالی بدنیا آمد. دوران تحصیل ابتدائی و متوسطه را که با کار در کنار خانواده همراه بود. در آنجا گذراند. زندگی در میان روستاییانی که زیر فشار شدید اربابان و مباشرین آنها قرار داشتند و آشنائی با دردها و رنجهای روستائیان تاثیر زیادی در مبارزات آینده او به خاطر رهایی زحمتکشان از قید هرگونه بهره کشی بجای گذاشت. رفیق جوشنی در سال ۱۳۳۸ - برای ادامه تحصیل روانه تهران شد. شرکت او در اعتصابات و مبارزات دانش آموزان و دانشجویان در دیماه همان سال باعث شد. تا ضمن کسب تجارب مقدماتی مبارزه با پلیس سزکوبگر، ماهیت ضد مردمی رژیم شاه خائن بروی آشکار شود.

شرکت مستقیم رفیق در قیام خونین و مشاهده مستقیم قساوتهای رژیم وابسته انگیزه های مبارزاتی او را تشدید کرده و اراده ای تزلزل ناپذیر را در پیکار با امپریالیسم و سرمایه داری در او پدید آورد. رفیق در مهرماه سال ۴۲ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز شد. در ماههای اول ورودش، با عده ای از فعالین سیاسی دانشگاه آشنائی پیدا کرده و از آن پس ادامه تحصیلش با حضور پیگیر در فعالیتهای سیاسی و صنفی دانشگاه همراه بود. در سال ۴۶ بعلت شرکت فعال در اعتصابات پیروزمند ۴ ماهه دانشگاه تبریز به همراه عده دیگری از فعالین اعتصاب، توسط

ساواک تیریزدستگیر و حدود ۲ ماه در بازداشت بسربرد. رفیق پس از رهایی از زندان با استفاده از تجربیات کسب شده بطور سنجیده تری فعالیت خود را ادامه داد. پس از فراغت از تحصیل در سال ۴۹ بعنوان پزشک در درمانگاه ماسوله از توابع فومنات شروع بکار کرد و با اقتضای شغلش در ارتباط مستقیم با روستائیان زحمتکش منطقه قرار گرفت. چهره خلقی رفیق و رابطه نزدیک و صمیمانه وی با مردم، سابقه فعالیت سیاسی، دستگیری عده ای از رفقای سابقش و همین چنین وضعیت کوهستانی و جنگلی محل کار سوءظن پلیس را سبب شد. و در نتیجه در سال ۵۱ مجدداً همراه ده تن از نزدیکان و رفقای دستگیر و زندان اوین فرستاده شد. و



رفیق جوشنی از بندرهای خود قیام زنجیر اسارت از پای فرزندان خویش برگشود.

بعد از مدتی از زندان آزاد گردید. از زندان آزاد شد. پس از رهایی از زندان در ارتباط با سازمان ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برآمد و در جهت تحقق آرمان کارگران سال ۵۳ از طریق رفیق شهید بهروز از مغانی موفق به ارتباط مشغول گردیده است.

سیاست امپریالیسم امریکا و حاکمیت سیاسی نوین ...

بقیه از صفحه ۸

نماید. بعد از پیروزی برد یکتا توری شاه، سطح آگاهی توده‌ها در چنان حدی قرار گرفته است که تنها به کمک کوشش‌های

همین که سمت افشاکری "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" از جانب جاسوس‌های امریکا به سوی جاسوس‌های ایرانی چرخید، وقتی جهت ملی مبارزه افشاگرانه به جهت طبقه‌ای علیه سرمایه لیبرال متوجه شد و پای مراغه‌ای و امیرانتظام و میناچی به میان آمد صف آرائی سرمایه متوسط در برابر سرمایه خرد در درون دستگاه حاکم وضع انفجارگونه‌ای به خود گرفت.

آزاد بخواهانه است که عوام فریبی سرمایه داری می‌تواند موثر واقع شود و مورد تعرض توده‌ها قرار نگیرد. پوشش مذهبی نیز با توجه به عملکرد و نقش خرد بورژوازی سنتی و غلظت احساسات مذهبی توده‌ها وسیله بسیار مناسب دیگری برای عوام فریبی به شمار می‌رود. از اولین ماه پائیز امسال، امپریالیسم امریکا کوشیده است با یک آلترناتیو قوی و سراسری لیبرالی قدرت را تدارک ببیند و آن را جایگزین نفوذ غالب، اعتبار خرد بورژوازی در حاکمیت گرداند.

اما گسترش تلاش‌های امپریالیسم امریکا و متحدین داخلی اش برای سازماندهی یک آلترناتیو قوی قدرت، از جانب خرد بورژوازی سنتی بی پاسخ نماند. مجموعه فعل و انفعالات یاد شده همراه با گسترش نگرانی‌های سرمایه خرد از فعالیت‌های لیبرال‌ها و ارتباط آنان با سفارت پورش جدیدی را بر مواضع بورژوازی و امپریالیسم سازمان داد که شاخص ترین نقطه آن تسخیر سفارت امریکا بود.

تاکتیک تسخیر سفارت چه از نظر سیاسی، چه از نظر سازمان یابی کاملاً مضمونی خرد بورژوازی داشت. تسخیر سفارت برجسته ترین نمود تمایلات آنا رشیستی و خشم آهنگ یک خرد بورژوازی عقب مانده بود. تسخیر سفارت نمودی بود از ضعف خرد بورژوازی پراخ شگرد برابر ستفکری امپریالیسم که آسوده نمی‌نشیند و دائم "توطئه" می‌کند.

شواهد نشان می‌دهد که امپریالیسم امریکا به خوبی بی‌دانش است که تغییر تاکتیک وی نسبت به حاکمیت واکنش‌های منفی نیرومندی را نسبت به سیاست او در ایران ایجاد خواهد کرد تا حدی که طبعاً امریکایی باید انتظار بهبود روابط با جناح خمینی را برای کوتاه مدت داشته باشد. اما امریکا تصور نمی‌کرد که خرد بورژوازی از تاکتیک تسخیر سفارت استفاده می‌کند و نه چیز دیگری. بعد از تسخیر سفارت جریان‌های مختلف سیاسی در برابر آن موضع گیری کردند. به جز برخی نیروهای پراکنده چپ تقریباً همه نیروها از اشغال سفارت به نوعی پشتیبانی کردند. حرکت نوینی حول محور مبارزه ضد امپریالیسم، شکل گرفت. انور پرتبه جناح پیرو "خط امام" به ویژه خود خمینی که در جنگ کردستان نسبتاً از دست رفته بود از نو تقویت و با پیام ۲۶ آبان آیت الله خمینی قوت بیشتری یافت. خمینی گفت از همه می‌خواهد که همه قلم‌ها و مسلسل‌ها را به سوی شیطان بزرگ یعنی امریکا نشانه روند و در عمل نیز تا حدودی چنین شد. میلیون‌ها نفر در چندین هفته متوالی چندین بار در هفته در برابر مرکز حاسوسی امریکا رژه رفتند و علیه امپریالیسم امریکا شعار دادند.

مصاحبه‌های متعددی از جانب آیت الله خمینی با خارجیان با هدف تحقیر و افشای امریکا صورت گرفت. تاکتیک نیمه آنا رشیستی گروگان گیری و سلبه‌ای شد برای اینکه ظلمی که طی سالها بر مردم ماروان گشته است به گوش جهانیان برسد.

مطبوعات امپریالیستی هم تبلیغات خود را گسترش دادند. آنها پیش از پیش تبلیغات به اصطلاح ضد ارتجاعی را دامن می‌زدند و زوی اعدام‌ها و به ویژه اعدام روسپیان، حجاب و مسئله زنان، بیکاری و مشکلات اقتصادی، فشارهای ضد دموکراتیک و سانسور مطبوعات تعطیل احزاب، شلاق زدن‌ها و محاکمات شرعی... تبلیغ و تاکید کردند. چهره‌ای که این مطبوعات و شبکه رادیو - تلویزیونی اروپا و امریکا از "خط امام" و خود خمینی در ذهن مردم جهان ترسیم می‌کردند چهره‌ای بود

بقیه در صفحه ۱۸

دیده بود. دامی که می‌کوشید با تحریک خرد بورژوازی ناآگاه علیه جنبش کمونیستی و نیروهای انقلابی و دامن زدن به بیم و هراس وی از کمونیسم اورا به سوی خود بکشاند. اما خرد بورژوازی تنها نمی‌از توصله امپریالیسم را می‌پذیرد و همه تلاش خود را صرف سرکوب جنبش کمونیستی و بطور کلی جنبش انقلابی می‌کند. بی آنکه دست دراز شده سرمایه انحصاری و انحصارات جهانی را مستقیماً بفشارد.

شکست سیاست به غایت ناشیانه سرمایه خرد در کردستان، تشدید بحران اقتصادی، گسترش اعتصابات کارگری و بطور کلی گسترش پراوتیک عینی مبارزه طبقاتی، خرد بورژوازی حاکم را اندکی به هوش می‌آورد. توهم نه شرقی نه غربی و ولایت فقیه تا حدود زیادی شکسته می‌شود و چرخش نوینی در سیاست وی پدید می‌آید. چرخشی که مضمون آن مشخصاً تقویت سمت گیری علیه امپریالیسم امریکا و مبارزه با قدرت طلبی و سازشکاری بورژوازی لیبرال بود.

از سوی دیگر همه شواهد نشان می‌دهد که امپریالیسم امریکا نیز از اوایل مهرماه بطور قطع به این نتیجه رسیده

شوراهای کارگری و کارمندی، کمیته‌های محلی و قدرت مسلح غیر رسمی همان ۳-۴ هائی که بازرگان می‌گویند وقتی در دست مردم باشد بند روی بند نمی‌ماند، فرصت نمی‌دهند آشی را که آقای جرج پال پخته بود، آقایی بازرگان به خورد توده‌های قیام کننده بدهند.

است که سیاست نزدیکی بیشتر با خمینی و تقویت حمایت از دولت بازرگان، دولتی که بی بوی خاصیت تراز آن است که کاری از وی برآید، کاری از پیش نمی‌برد. خرد بورژوازی هنوز آمادگی زیادی برای قرار گرفتن در مسیر اجرای "طرح دوم" از خود نشان نمی‌دهد و همچنان سماجت می‌کند، سیاست کوشش در جهت جلب وی بی نتیجه می‌ماند. از این رو کوشش‌های پنهان و آشکار دیگری آغاز می‌شود که مضمون آن در تمام موارد متحد کردن جبهه آسیب دیده جریان‌های وابسته به طبقه سرمایه دار بوده است.

افشاکری‌های سازمان چریکهای فدائی خلق ایران "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" و دیگر نیروهای انقلابی حقایق بسیار مهمی را فاش ساخت. حقایقی که می‌توانست در سمت گیری درست نیروهای انقلابی اثرات بسیار مثبتی از خود به جای نهد. در این مسیر امریکایی می‌کوشد تا با یک رشته طرح‌های ضربتی تمام جناح‌های سیاسی بورژوازی را تحت یک پوشش لیبرالی به هم نزدیک و با هم متحد و همسو گرداند.

ما موران سیاسی امریکا بطور فعال دست به کار شدند. دیدارها و ملاقات‌های پنهانی لیبرال‌ها چه در دستگاه حاکم و چه بیرون از مدار قدرت آغاز می‌شود. سرمایه انحصاری که در شرایط فعلی نمی‌تواند برای خود کلوپ جداگانه باز کند. برای نمایندگان سیاسی خویش کارت عضویت در باشگاه لیبرال‌ها را اخذ می‌کند.

جبهه ملی و مدنی، حزب جمهوری خلق مسلمان بختیار در خارج، شریعت‌مداری و دیگر روحانیون طرفدار وی، نهضت رادیکال، یک جناح از نهضت آزادی، باند‌هایی در درون ارتش، برخی از روحانیونی که زیر پوشش خط امام قرار گرفته‌اند. خوانین قشقایی، مولوی‌ها و سردارهای بلوچستان، خوانین بختیاری و بسیاری دیگر برای یک گامه کردن نیروی خود تلاش‌های وسیعی را آغاز کردند. امپریالیسم امریکا در این میان طرح‌های دقیق و ظریفی را برای ارتباط گیری با این محافل به مورد اجرامی گذارد. طرح‌هایی که با استقبال گرم همه لیبرال‌های راستین و دروغین مواجه شد.

مسافرت‌های یزدی به امریکا، طرح تماس امریکا با شریعت‌مداری، تلاش مدنی برای برقراری رابطه با امریکا روابط اعضای نهضت آزادی با سفارت و بالاخره دیدارهای مهم چمران، بازرگان و یزدی در الجزیره با برزیلنسکی از جمله حرکتی است که در این زمینه تعقیب شده است که مضمون تمام آنها منفرد کردن خرد بورژوازی و متحد گردانیدن جبهه سرمایه بوده است.

پوشش لیبرالی - مذهبی این جبهه هم می‌توانست تمایلات ضد فاشیستی و ضد دیکتاتوری توده‌ها را ارضا

تحت اتوریته روحانیت ضد امپریالیست که همگامی رهبری آیت الله خمینی را می‌پذیرفتند، قدرتمند عمل می‌کرد. نزدیکی بین جناح‌های بورژوازی لیبرالی و خرد بورژوازی سنتی باین بست مواجه شده بود. بیکاری و بحران اقتصادی روبه تزیاید بود. جنگ کردستان و یورش سرکوبگرانه خرد بورژوازی به نیروهای چپ و انقلابی، ضمن این که در اولین لحظات چپ و رادیکال‌ها را تحت فشار گذاشت، سرمایه

بورژوازی را هم در ترکیب حاکمیت به گونه‌ای محسوس کاهش داد. بورژوازی لیبرال انتخابات مجلس خبرگان را باخته بود. فرماندهی کل قوا مستقیماً در اختیار آیت الله خمینی قرار گرفت و یک بار دیگر دادگاه‌های انقلاب و سپاه پاسداران و کمیته‌ها موقعیت بهتری کسب کردند. در مجموع یورش‌های سرکوبگرانه مردادماه از یک موضع راست و ضد خلقی در اولین فاز خود جریان‌های چپ را شدیداً زیر فشار گرفت. هر چند که بورژوازی لیبرال هم چیزهایی را از دست داد و در فاز دوم خود مشخصاً نفوذ توده‌های رهبری خرد بورژوازی و در نتیجه تضعیف موقعیت خرد بورژوازی در مجموع از

صدر فرمان یورش به کردستان مشخصاً زبان دیدن زبانی که دامنه آن تقریباً سراسر ایران را فراگرفت و مهمترین زبان آن تضعیف، تنهاتنقطه انکسای خرد بورژوازی یعنی حمایت توده‌های بود که با توجه به بحران عمیق اقتصادی زمینه مناسبی برای رشد و اعتلای جنبش کارگری فراهم آورد.

امریکا نیز برای بهره‌گیری از این وضع خبیتمز برمی‌دارد. شکست سیاست امریکا در جهت همراه کردن نمایندگان سیاسی خرد بورژوازی با بورژوازی به راه آوردن آنان و تضعیف تنهاتنقطه گاه خرد بورژوازی یعنی حمایت توده‌های از عمده ترین عوام ملی است که در تغییر تاکتیک امپریالیسم امریکا نسبت به حاکمیت در ایران موثر افتاد.

تا حوالی مهرماه جریان پیشرفت کار اجرای "طرح سوم" کاملاً به کندی صورت گرفته بود. امپریالیسم امریکا برای یک گامه کردن خرد بورژوازی و بورژوازی لیبرال چندان کاری نتوانست انجام دهد. اعدام‌های عناصر وابسته به رژیم شاه به قدرت تشکیل مجدد سرمایه انحصاری دست کم برای مدت زیادی آسیب‌های جدی وارد آورد.

تنها در یک زمینه بود که سیاست امپریالیسم امریکا با موفقیت نسبی مواجه شد. و آن تشدید بیم و هراس خرد بورژوازی از کمونیسم و جنبش کمونیستی ایران بود. امپریالیسم امریکا در نظر داشت از طریق تشدید تضاد بین خرد بورژوازی حاکم با جنبش کمونیستی و کارگری و بطور کلی جریان‌های "چپ" در ایران ضرورت وحدت هر چه مستحکم تر خرد بورژوازی و بورژوازی را به وی متذکر شود و بدینوسیله راه را برای تبدیل "طرح سوم" به "طرح دوم" و سپس به طرح اول و بالاخره بازگشت اوضاع به حال سابق بازگرداند.

یورش به کردستان و حمله به سازمان‌های سیاسی پیشرو و تعطیل دهها نشریه روزنامه و ایجاد یک محیط اختناق شدید، بارزترین نشانه‌های پیروزی این وجه از سیاست امپریالیسم امریکا به شمار می‌رفت. امپریالیسم امریکا موفق شده بود که بر بستر سیاست آسمانی خرد بورژوازی وزیر چتر شعاری معنی "نه شرقی، نه غربی" خرد بورژوازی را وارد کرده علیه منافع تاریخی خود و علیه متحدین تاریخی خود اقدام کند. تنها در این زمینه بود که سیاست امپریالیسم امریکا که می‌کوشید مبارزه با جنبش کمونیستی و کارگری و مکررات‌های انقلابی را در خط مشی خرد بورژوازی حاکم مسلط گرداند به موفقیت‌های چشمگیری نائل آمد. عقب ماندگی ذهنی خرد بورژوازی یک بار دیگر او را مستقیماً در همان دامی افکند که امپریالیسم امریکا برای پیش تدارک

سیاست امپریالیسم امریکا و حاکمیت سیاسی نوین

بقیه از صفحه ۱۷

نیروئی قادر نیست در موقعیت کنونی جنبش ضد امپریالیستی-دموکراتیک خلق را مهار سازد و آنرا از شکوفائی باز هم بیشتر بازدارد. آری، پیروزی از آن خلقهاست.

* خلق مادرتول تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی خود یک بار دیگر نیز شاهد این مانور سیاسی امپریالیسم امریکا بوده است. از مقطع به حاکمیت رسیدن مصدق در اردیبهشت ۳۰ تا حوالی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ امپریالیسم امریکا با بزرگ جلوه دادن قدرت و نیروی "حزب توده" با بهره گیری استادانه از عقب ماندگی وسیع ذهنی اقشار وسیع خرده بورژوازی که قادر نبودند با یک آئینده تکراری انقلابی متحدین تاریخی خود را به درستی بشناسند با تکیه بر تزلزل و بیم و هراس و سازشکاری بورژوازی ملی می کوشید نیروهای ملی را به وحدت و همدستی با بورژوازی وابسته و فکودالها علیه جنبش کمونیستی فرا خواند.

تلیفات امپریالیسم امریکا در شرایطی که سطح آگاهی طبقاتی و تاریخی توده ها بسیار پایین بود، در آن زمان موثر می افتاد. بورژوازی منززل که بیشتر از آنچه که از امپریالیسم امریکا بیم داشت از جنبش کارگری می هراسید، به پیروی از خط مشی "ترومن" به مقابله با "حزب توده" و سرکوب جنبش کارگری همت گماشت. امریکا در فاصله کابینه اول مصدق می کوشید اولاً با حمایت همه جانبه و سخاوتمندانه وی را در برابر امپریالیسم انگلیس یاری دهد، ثانیاً با عمده کردن تضاد وی با جنبش کارگری و بهره گیری از بیم و هراس سرمایه داری از "خطر کمونیسم" مانع از آن شود که قطع سلطه انگلیس به رهائی خلق از یوغ امپریالیسم بیانجامد.

حزب توده هم با پای خود در این دام افتاده بود و خیال می کرد مصدق امریکائی و شاه انگلیسی است و شعار می داد که "ما با هر دو جناح هیئت حاکمه مبارزه خواهیم کرد."

سیاست جهانی حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از جنگ دوم جهانی بذرتستی دشمن عمده را امپریالیسم امریکا می شناخت و دنباله زوی کورکورانه حزب توده از سیاست جهانی حزب کمونیست اتحاد شوروی وقتی در کنار تحلیل وی از حاکمیت که کابینه مصدق را امریکائی می شناخت قرار می گرفت، دیگر بسیار طبیعی بود که دشمن عمده را مصدق و نه شاه به حساب آوردند. شعار "مبارزه با هر دو جناح هیئت حاکمه"، مبارزه با وجه امریکائی او را عمده به حساب آورد. سیاستی که بورژوازی ملی با زرنگی تمام از آن سود می جست و در پرتو آن زهر ضد کمونیستی خود را تحت عنوان "توده نفتی" به خورد توده می داد.

اما بعد از ۳۰ تیر که امپریالیسم امریکا به راه آوردن مصدق نوسید می شود و می بیند دوام حکومت وی می تواند بیش از همه منافع امپریالیسم جهانی را به خطر اندازد و موجب رشد نیروهای ترقیخواه شود، کمک های خود را به تدریج قطع می کند، از حمایت وی دست می کشد و اینطور وانمود می کند که حکومت مصدق خود عمده ترین عامل رشد جنبش کمونیستی و کارگری است و تنها از طریق سرنگون کردن وی می توان این خطر را مهار کرد. محدودیت ها و محاصره ها شروع می شود، توطئه ها و تهدیدات از این سو و آن سو تار و پود حکومت و حاکمیت را ترا می گرد و بالاخره پس از ۱۳ ماه تلاش در ۲۸ مرداد ۳۱ دسبروری امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا منجر می شود.

حزب توده "بزرگ تاحوالی ۳۰ تیر دشمن عمده را حکومت مصدق به شمار می آورد، پس از ۳۰ تیر سیاستی فاحشه بار تراز پیش در پیش گرفت. آنکه تادیورز دشمن عمده بود به عنوان پرچمدار مبارزه ضد امپریالیستی شناخته می شود و رهبری آن در نه تئوری بلکه در عمل پذیرفته می شود. این بار "حزب توده" با دنباله روی از بورژوازی، با تبعیت از وی (و نه پشتیبانی از وی) در مبارزه ضد امپریالیستی مهلک ترین شکست ها را پی برآورد. جنبش کارگری و جنبش ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلق به بار می آورد.

کودتای ۲۸ مرداد حکومت مصدق را ساقط کرد و این یک پیروزی بزرگ برای امپریالیسم امریکا بود. اما پیروزی بزرگترش آن بود که این سقوط را برای سرکوب جنبش کارگری بار می کرد. سرکوبی که "حزب توده" نیز از قبل آغوش خود را با فراغ خاطر برای آن بازگشوده بود.

بورژوازی تن دهد. این بار می کوشید خطر عمده را ارتجاع (خرده بورژوازی) توصیف کند و همه نیروهای ضد ارتجاع (خرده بورژوازی) را با هم متحد گرداند. این بار در مطبوعات امپریالیستی در برابر تهاجمات خرده بورژوازی روی ضرورت دفاع از آزادی در برابر ارتجاع حاکم تبلیغ می شود. کوشش می شود جنبه اپوزیسیون از همه نیروهای مخالف خرده بورژوازی حاکم تشکیل شود آن مطبوعات که تا آن روزها دشمن خونینی

* تقریباً تمام احزاب لیبرالی در برابر مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی می گفتند: "مرتجع است نمی تواند ضد امپریالیست باشد." آنها از خطر فاشیسم دم می زدند و با دلسوزی نسبت به اجحافاتی که در حق کمونیست ها صورت گرفته است، روی وحدت کلیه نیروهای ضد فاشیست تاکید می کردند!

کمونیست ها بودند و خرده بورژوازی را نصیحت می کردند که اگر به آغوش ما نیاشی آنها از پشت به تو خنجر خواهند زد. آنها به نوعی دلسوزی برای کمونیست ها و استمالت از آنان روی می آوردند و آزادی برای همه دم می زدند. این بار کوشش می شود از انقلابیون واقعی که تا دیروز خطر عمده محسوب می شدند، به اصطلاح تحجیب به عمل آید.

تقریباً تمام احزاب لیبرالی در برابر مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی می گفتند "مرتجع نمی تواند ضد امپریالیست باشد". آنها از خطر فاشیسم دم می زدند و با دلسوزی نسبت به اجحافاتی که در حق کمونیست ها صورت گرفته است روی وحدت کلیه نیروهای ضد فاشیست تاکید می کردند (در تمام مطبوعات لیبرالی روی ضرورت اتحاد عمل همه نیروهای آزاد پخواه علیه انحصار طلبی حاکمیت و بیکه تازی او تبلیغ می شود).

آنها می گویند شرط دفاع از دموکراسی و آزادی در شرایط فعلی بسیج همه نیروهای آزاد پخواه علیه نیروهای عمده سرکوب است و اضافه می کنند این نیرو فکودال را اختیار روحانیت حاکم قرار دادند و در قالب کمیته، محاکم شرع، سپاه پاسداران و... سازمان داده شده اند. بورژوازی لیبرال با پیشنهاد تشکیل جنبه اپوزیسیون وسیع علیه "ارتجاع" آشکارا دست دوستی به سوی نیروهای انقلابی دراز می کند. این نحو تبلیغات دو فایده اساسی برای بورژوازی لیبرال دارد. اولاً این گونه شعارهای وحدت هم می توانند بهترین نقش را در جبران بی حیثیتی این محافل ایفا نمایند. ثانیاً این شعارهای وحدت به نحو بارزی می تواند تبلیغات منفی را علیه اپوزیسیون انقلابی در میان توده ها سازمان دهد و بیشترین ضربات را به نیروی اتحاد عمل طبقه کارگر و خرده بورژوازی و تکیه جنبه واقعی ضد امپریالیستی خلق وارد آورد.

اکنون پس از یک سال که از پیروزی قیام می گذرد رویدادهای تازه ای در عرصه حیات سیاسی میهنمان رخ داده است.

گسترش وسیع بحران اقتصادی رشده شتابان جنبش انقلابی و متلاشی شدن وحدت صف خرده بورژوازی سنتی، در تعادل نیروهای سیاسی و اوضاع حاکمیت تاکنون تأثیرات محسوسی به جای نهاده است. علاوه بر این کاهش نقش حضور آیت الله خمینی در حیات سیاسی و انتخاب رئیس جمهور و پروسه گسترش نقش و حضور وی در حیات سیاسی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. در اوضاع جدید تریبون سفارت امریکا رو به خاموشی رفته است. مجموعه این تحولات در کنار فرارسیدن انقلابی در ترکیه، گسترش جنگ در افغانستان، تشدید مبارزه طبقاتی در پاکستان و وحکوبی مقابل توده های با رژیم بعث عراق و بالاخره فرارسیدن سال انتخاب رئیس جمهوری برای امریکا قطعاً روی سمت گیری سیاست امپریالیسم امریکا نسبت به حاکمیت سیاسی در ایران تأثیرات مشخصی را از خود برجای خواهد نهاد که بررسی جز به جز آنها را به بعد موکول می کنیم و سخن را با این پیش بینی قطعی پایان می دهیم که مبارزه تمام خلق های منطقه علی رغم همه تلاش های مذبحخانه امپریالیسم امریکا و با نگاه داخلی وی و علی رغم آرزوی بوج خرده بورژوازی سنتی ایران بر بسترمترک امپریالیسم و بورژوازی در راستای انقلابی و ترقیخواه روز به روز شکوفا خواهد شد. دیگر هیچ مطلقاً هیچ

حک مرتجع که می خواهد همه چیز را به عقب برگرداند. ارتجاع مضمون عمده تمام تصاویری بود که از روحانیت حاکم در صفحات تلویزیون ها و مطبوعات اروپا و امریکا به چشم می خورد. آنها همه خمینی را به عنوان دشمن تمدن و مظهر تحجر معرفی می کردند. بعد از اشغال سفارت، فشار برای تضعیف موقعیت سرمایه خرد و به زیر کشیدن هر چه سریعتر آن دزدان خلسه نیز گسترش بیشتری یافت از آذرماه آیت الله شریعتمداری علناً و رسماً اعلان جنگ داد. حرایات قم و تبریز و درگیری های آشکار اصفهان و مسایل پشت پرده مشهد نمونه هائی است از بسیج و تعرضی که از جانب محافل سرمایه داری وابسته صورت می گرفت. در این ماهها دیگر شریعتمداری و خمینی که در نوروز امسال هر دو رای خود را به صندوق جمهوری اسلامی ریخته بودند، چارچوبه وحدت را شکستند و علناً و رسماً در مقابل هم حبه گرفتند. بخصوص حزب خلق مسلمان تبریز تا حد شورش آشکار با شعار "مرگ پر خمینی" پیش رفت که با ضد حمله ای که از هر سو علیه آن صورت گرفت کاری از پیش نبرد سر حایش نشست. از سوی دیگر همین که سمت افشاکگری "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" از جانب حاسوس های امریکا به سوی جاسوس های ایرانی چرخید وقتی جهت ملی مبارزه افشاکرانه به جهت طبقاتی علیه سرمایه لیبرال متوجه شد و پای مراغهای و امیرانتظام و میناچی به میان آمد صف آرائی سرمایه متوسط در برابر سرمایه خرد در درون دستگاه حاکم وضع انفجار گونه ای به خود گرفت. آن حمایت ارزنده های پرشکوه اول که مورد تأکید همه نیروها قرار گرفته بود این بار به مخالفت و اعتراضات و تهمت پراکنی تبدیل شد. شورای انقلاب بطور آشکار به مقابله دانشجویان برخاست و تنها نیروهای چپ انقلابی بود که واقعا خواستار ادامه بدون قید و شرط افشاکگریها بودند. این افشاکگریها چنانچه همه جانبه ادامه می یافت حتی می توانست بیش از اعدام عوامل رژیم سابق به سازمان سیاسی سرمایه وابسته آسیب رساند. ولی سرمایه لیبرال هم شریک دزد بوده و هم رفیق قافلله. او می خواست هم با سرمایه خود دوستی کند و هم سهمش را از امپریالیسم امریکا بگیرد و عقب ماندگی سرمایه خرده هم اینطور به او می فهمانید که بدون دوستی با سرمایه لیبرال نمی تواند روی پای خود بایستد تا بتواند در برابر امریکا ایستادگی کند. از این نظر مسلم بود که افشاکگری نمی تواند بطور همه جانبه ادامه یابد. افشاکگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام قبل از آن که وسیله ای باشد برای طرد افراد کامل سرمایه لیبرال و وسیله ای شد برای مرعوب کردن و به انجام وظیفه و داشتن آن، تریبون سفارت امریکا و وسیله ای شد در دست سرمایه خرد برای مهار کردن قدرت طلبی بورژوازی. این تریبون همان نقشی را بر عهده گرفت که قبلاً جنبش توده ای بر عهده داشت.

امپریالیسم امریکا که در روزهای قبل از قیام در اندیشه تقویت دولت بازرگان، حمایت وی در برابر دشمنان بود امپریالیسم امریکا که در آن ایام با دست و دل بازی کالا، مواد خام و لوازم یدکی به ایران صادر می کرد و از نظر سیاسی نیز می کوشید موضع ایران را تقویت کند و ناوگان خود را در منطقه مدافع حاکمیت ایران معرفی می کرد. این بار سیاستی درست عکس گذشته در پیش گرفت. حمایت نظامی به تهدید نظامی، همسویی سیاسی به فشارهای سیاسی، کمک اقتصادی به تحریم اقتصادی و تمجیدات دیپلماتیک به تبلیغات منفی بدل شد. امپریالیسم امریکا برای مقابله با جناح تسخیرکننده سفارت کوشید یک صف آرائی جهانی ایجاد کند و از تمام کشورهای هم پیمان خود خواست که ضوابط تحریم اقتصادی، تحدید یا قطع روابط دیپلماتیک و فشارهای سیاسی بین المللی را بپذیرند.

سیاست امریکا نسبت به مبارزه طبقات در ایران نیز دچار دگرگونی های اساسی شد. امریکا که قبلاً می خواست حمی را به بازرگان نزدیک گرداند، اکنون می کوشید بازرگان و بطور کلی سرمایه لیبرال را هر چه بیشتر از خمینی و سرمایه خرد دور گرداند و تمام جناح های طبقه سرمایه دار را بطور مستقل متحد گرداند. امریکا که قبلاً قدرت مسلح کمونیست ها را در ذهن خرده بورژوازی چنان مخوف ترسیم کرده بود که از بیم آن در بورژوازی ساکنه شود. امپریالیسم که سابقاً می کوشید کاری کند که خرده بورژوازی خطر عمده را از احزاب کمونیست ها و جنبش کمونیستی بداند و بر همین اساس مدت زیادی سا



چه کسی مسئول این فجایع است؟

"این پسر ترکمن توی مدرسه همکلاسی من بود"

عوامل زمین داران بزرگ و فئودال های ترکمن صحرا همواره سعی می کنند بین مردم فارس و ترک و ترکمن اختلاف بیاندازند و از این میان بنفع خود بهره برداری کنند. آنها می گویند با رو در رو قرار دادن مردم سمت عمده مبارزه را منحرف کرده و ذهن مردم را نسبت به هم بدبین سازند. طوری که حتی رودر روی هم قرار گیرند. گزارشی را که دز زیر می خوانید نشان دهنده آن است که چگونه گروهی از مردم به وسیله عوامل فئودال ها و زمین داران و پاسداران تحریک شده و شاهد قتل فجیع یک نوجوان ترکمنی می شوند.

... غروب روز دوشنبه ۲۲ بهمن گروهی از اهالی ترک آباد گنبددهان به دهان خبر می دهند که یک ترکمن را گرفته اند، حدود هزار نفر از اهالی تحمیق شده جمع می شوند. یک نوجوان ۱۶-۱۷ ساله ترکمن به نام بهروز آخوندی را با کتک میاورند. او مرتب می گفت: "نه نه وریان، نه نه وریان قیز؟ نه نه، نه نه، وریان قیز؟" یعنی چرا می زنی؟ چرا می زنی؟ چرا چرا، چرا می زنی؟ به نام کیهان ستاره سراب یک تیر به ساق پایش زد و گفت: "راه برو" او نتوانست و زمین خورد. از درد به خود می پیچید. آنگاه به ران و شکمش شلیک کرد و

در آخر به سر و صورتش رگبار بست. بعد از کشتنش شکم جسد را با سرنیزه پاره کرد و برای اینکه مردم را تهییج کند و اختلاف شیعه و سنی را دامن بزند، گفت: "بیائید جسد را رو به قبله عمر کنید." و در این حال چند نفر دیگر جسد را گرفته و به این طرف و آن طرف روی زمین می کشاندند در این حالت یک نفر به جسد نزدیک شد و در حالی که دستمال گردن ترکمن را نشان می داد، گفت: "ببینید، کمونیست است، دستمال قرمز دور گردنش دارد" در جریان این قتل فجیع یکی از هم کلاسی های ترکمن نوجوان ترکمنی سعی کرد از

جریانات عکس بگیرد که با عکس العمل شدید پاسداران مواجه شد و دوربینش را از او گرفته و شکستند، او فریاد می زد: "این بچه ترکمن توی مدرسه همکلاسی من بود." در این میان اگر کسی با جنگ بین فارس و ترک و ترکمن مخالفت می کرد، مورد بیورش و حشایشه جنایتکاران و عوامل مزدور زمین دار و فئودال قرار می گرفت و به خانهاش حمله می شد و مورد تعقیب قرار می گرفت. چه کسانی مسئول فجایعی هستند که جنایت بالا یکی از نمونه های آن است؟ آیا آقای رئیس جمهور که با تحریف وقایع گنبد به مردم دروغ می گوید و همصدا با جنکافروزان و زمین داران، ستاد خلق ترکمن صحرا، این قلب زحمتکش را لانه فساد می خواند و عملاً دست باند های سیاه را در ارتکاب و ادامه جنایت باز می گذارد و همه این کارها را به حساب

فاطعیت خود می گذارد، در این فجایع گناهکار نیست؟ آیا رئیس جمهور حاضر است برای تعقیب قاتل جنایتکاری که اسمش را در گزارش بالا ذکر کرده ایم، اقدام کند؟ آیا می توان این جنایات را که در پشت صحنه از جانب عاملین فاجعه قارنا و صدها فاجعه دیگر رهبری می شود، برای همیشه از چشم زحمتکشان میهن ما پنهان کرد؟ بهیچوجه. ما با صراحت اعلام می داریم که نه تنها کسانی که در این فجایع از جنکافروزان و باند های سیاه حمایت می کنند و ستاد مرکزی شورا های ترکمن صحرا را لانه فساد می خوانند بلکه همه آنهاست که خود را انقلابی می دانند اما به خاطر محضورات و ملاحظات چشم خود را بر این جنایت بسته و سکوت کرده اند، عملاً بر این فجایع مهر تأیید می زنند و در پیشگاه خلقهای قهرمان ایران محکوم اند.

گزارشی از مبارزات مردم روستای خاوه

اجازه نخواهیم داد

که هر چه دلتان خواست بکنید!

اهالی روستای خاوه در ماه گذشته با تظاهرات و راهپیمائی هایی که در آن اهالی روستاهای عبدالآباد و فردوس نیز شرکت داشتند برگزار کردند و طی آن خواستار رسیدگی به مسائل و مشکلات خود شدند. مضمون بعضی از شعارها چنین بود: "اگر شورا با ما همکاری نکند باید منحل گردد"، "چرا نباید خاوه آباد باشد" و "انشعاب آب لوله کشی باید از ۴ هزار تومان به دو هزار تومان تقلیل یابد". جوانان روستای خاوه خواستار ایجاد یک زمین ورزش در زمین های بلا استفاده اربابی بودند. این خواست مورد تأیید اکثریت مردم زحمتکش روستا قرار گرفت و به جز اعضای انجمن ده سابق و اعضای شورای ده فعلی و عده ای از حاجی ها و افراد بانفوذ، همه مردم از آن پشتیبانی نمودند. کسانی که مخالف این جریان بودند می ترسیدند آتش خشم مردم یقه آنها را هم بگیرد. مردم روستا برای حل مشکلات خود در میدان قریه تجمع کرده و یک نفر را به در خانه میاشار ارباب می فرستاد تا تکلیف انباری ارباب (نوذری) را روشن کند. میاشار ارباب به گفته های آنان توجهی

نمی کند و مردم متحداً بطرف انباری ارباب راه افتاده و آن را خراب می کنند و بونجه های داخل آن را بهین خود تقسیم می نمایند. این انبار دارای دو آلی سه هزار متر زیر بناست و انگیزه مردم از خراب کردن آن های مذکور ایجاد میدان وسیعی در مرکز روستا و ضمناً اسفالت کاری جاده و خیابان های روستا بود. اکثریت مردم زحمتکش روستا در این امر شرکت کرده و بدین ترتیب هم نفرت خود را از ارباب و دارودسته اش نشان دادند و هم در راه آبادی روستا گام برداشتند. البته ارباب و دارودسته اش ایجاد اسفالت و میدانگاهی در روستا نارضی نیستند زیرا این امر قیمت زمین های آنها را بالا می برد. ولی این افراد نمی خواهند از خود مایه ای بگذارند و قصد داشتند انبارها را با قیمت قابل توجهی به مردم بفروشند، ولی مردم روستا در مقابل این فریبکاری های ارباب و دارودسته اش ایستادند و با توسل به قدرت خود این

انبارها را به نفع مردم تصرف نموده و خراب کردند. مردم این روستا از سال ها قبل تصمیم گرفته بودند که جاده روستا را اسفالت نمایند ولی به علت این که انجمن ده از نمایندگان واقعی آنان تشکیل نشده بود از پول های جمع شده به وسیله مردم سوء استفاده کرده و هیچ اقدامی در این زمینه انجام ندادند. بعد از قیام ۲۱-۲۲ بهمن مردم روستای خاوه نیز انتخاباتی برای تشکیل شورا انجام دادند و در این جریان عده ای به عنوان نمایندگان مردم انتخاب شدند. ولی چون مردم هنوز نسبت به این مسائل آگاهی چندانی نداشتند نتوانستند نمایندگان واقعی خود را به شورا بفرستند. این شورا ابتدا کارهایی از جمله ایجاد دو کلاس در دبستان ده و ساختن یک کتابخانه انجام داد ولی هیچ اقدام اساسی در جهت حل مشکلات مردم انجام نداد. بطور کلی ترکیب این شورا عبارت بود از دوستان و اعوان و انصار ارباب

که بالاخره در جریان حرکت مردم ماهیت خود را نشان داده و از منافع ارباب دفاع نمود و به همین جهت مردم خواهان انحلال آن و انتخابات دوباره شدند. شورا از مردم می خواست که کاری به کار انبار ارباب نداشته باشند ولی مردم قاطعانه شوری فرمایشی را از سر راه خود کنار زدند و خواهان انحلال آن شدند. در جریان این تظاهرات که مورد تأیید اکثریت زحمتکش مردم قرار گرفت شعارهایی از این قبیل داده می شد: "رئیس شورای ما خائن درآمد"، "مرگ بر این شورای مردم فریب"، "مرگ بر نوذری"، "انبارهای نوذری نباید گردد"، "و دو روستای خاوه، عبدالآباد، آباد باید گردد". روز بعد دوباره مردم در محل میدان قریه جمع شدند. از سوی دیگر میاشار ارباب علیه مردم زحمتکش روستا به پاسگاه ژاندارمری علی شاه شکایت می کند. از طرف پاسگاه ژاندارمری دو مامور به روستا

می فرستند که با توجه به اتحاد و همبستگی مردم کاری از پیش نمی برند و برمی گردند. میاشار ارباب و پسران و اعوان و انصارش که از این اتحاد و همبستگی خلیل نا پذیر مردم خشمگین شده بودند شروع به داد و فریاد و عرض اندام می کنند که مورد تمسخر مردم قرار می گیرند. آنها مردم را تهدید می کنند که خانه هایشان را آتش خواهند زد. یکی از اهالی در جواب آنها می گوید "دیگر گذشت آن وقتی که هر غلطی می خواستید می کردید. ما با اتحاد خود اجازه نخواهیم داد که شما هر غلطی دلتان خواست بکنید" که مورد پشتیبانی مردم قرار می گیرد. سپس میاشار و همراهانش در مقابل همبستگی و اراده مردم حرکات و اعمال قلدرانه خود را بی فایده دیده و از آنجا دور می شوند. و بعد از آن هر چند میاشار ارباب سعی در سنگ اندازی در راه مردم می نماید ولیکن کاری از پیش نمی برد و مردم همچنان به مبارزه شان علیه ارباب و دارودسته اش ادامه می دهند. مردم روستاهای خاوه، عبدالآباد و فردوس خواهان آباد ساختن روستاهای خود هستند و در راه ساختن یک زندگی شرافتمندانه و خالی از فقر و مستغری مبارزه می کنند.

پر توان باد جنبش طبقه کارگر، پیستاز مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

"هر نظامی باید بداند که چرا ماشه را می چکاند!؟"

چقدر غم انگیز است که حالا ژنرالی زمام امور را در دست می گیرد که معتقد است: "ارتش آریامهری ملی ترین ارتش جهان بوده است!!"

بقیة از صفحه ۱

مخالفت با نظام اطاعت کورکورانه در ارتش از فردای قیام همیای دیگرز حمتکشان در کارخانه، روستاها، ادارات و... به تشکیل شوراهای خود مبادرت ورزیدند. آنها می خواستند یادگروگون کردن اساس نظام قبلی ارتش، رهبری شورایی را به جای اطاعت کورکورانه برقرار کنند. نظام سلسله مراتبی بر پایه اطاعت کورکورانه بزاری در دست فرماندهان برای کشتار بی رحمانه توده های مردم و انقلابیون در ۱۷ شهریور، ۱۳ آبان و... بوده است. سربازان، درجه داران، همافران و افسران جزء که عمدتاً از خانواده های روستایی، کارگران و زحمتکشان هستند دیگر نمی خواهند چون گذشته مهربانی در دست فرماندهان ارتش باشند تا به هر سوئی هدایت شوند و همچون ماشین کشتار خلق به کار گرفته شوند. نماینده متحصنین پرسنل انقلابی ارتش در مسجد دانشگاه در این باره اظهار داشت: "ما می خواهیم در جهت سازماندهی نوین ارتش و دگرگونی سیستم شاهنشاهی کام برداریم". پرسنل انقلابی ارتش، بطور خستگی ناپذیر وقایع برای تشکیل شوراها در ارتش طرد و افشای فرماندهان مزدورو وابسته به امپریالیسم مبارزه می کنند. تحصن ها، اعتصابها و افشاکاری هایی که تاکنون در نیروهای سه گانه صورت گرفته نشانه آگاهی روزافزون توده سربازان، درجه داران و همافران است. در مقابل مبارزات روبه گسترش توده های ارتش، مقامات رسمی و دولتی بخصوص فرماندهان جنایتکار ارتش شاهنشاهی که اینک پست های حساس را در اختیار دارند درصددند که مبارزات حق طلبانه پرسنل انقلابی را سرکوب کرده و بدان خاتمه بخشند.

افترا، رشوه و دادن پست و مقام، بهره گیری از معتقدات مذهبی و تحریم هرگونه اعتراض، اخراج و بالاخره بازداشت نمایندگان مبارز درجه داران و سربازان. برای نمونه می توان از دستگیری احمد شکری، درجه دار مبارز و انقلابی نیروی هوایی و یکی از نمایندگان درجه داران ارتش یاد کرد. یکی از درجه داران متحصن در مسجد دانشگاه، پیرامون موضوع استوار شکری و بازداشت وی گفت: "شکری یکی از بهترین نماینده های ما بود. او دائم از تشکیل شوراها و حقوق و حقوق ما حرف می زد. فرماندهان به او پیشنهاد رشوه کردند. اما او قبول نکرد. بعد به دژ بانسی دستور داده شد که دستگیرش کنند. اما دژبان ها از بر بار نرفتند. تا اینکه ه آروز پیش وقتی که داشت با اتومبیلش می رفت، در چهارراه مصدق از عقب به ماشین او می زدند و بلافاصله به حساب این که او مقصر است کتکش زدند و بعد هم در زندان جمشید پیسه زندانی اش کردند و تا حالا هم به هیچکس جسی خانوادهاش اجازه ملاقات ندادند".

صورت می گیرد، مقامات دولتی و فرماندهان و مسئولین بالایی ارتش به گونه ای متفقاوت رفتار کرده اند. تیسار شاد مهر، رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، که دارای سابقه ننگینی است و دستش تا آرنج از خون مردم و انقلابیون رنگین است از هیچگونه اقدامی برای سرکوب پرسنل انقلابی کوتاهی نمی کند. او که اعتقاد دارد: "ارتش آریامهری ملی ترین ارتش جهان بوده است" به سرکار خود بازگرداند و همچنان چشم و گوش بسته

می گیرد و بر استقرار نظام اطاعت کورکورانه در ارتش مهر تأیید می گذارد. زیرا او ارتشی می خواهد که خلق کرد و ترکمن را کشتار کند. و از عهده سرکوب انقلابیون کمونیست آنهم خانه به خانه برآید. سربازان، درجه داران، همافران و افسران جزئی که برای تشکیل شوراهای واقعی در ارتش مبارزه می کنند با مردم میهن خود پیوندی ناگسستنی و عمیق احساس می کنند. قیام، چشم آنها را به روی مردم باز کرده است. یکی از متحصنین می گفت: "ما می خواهیم از حالا به بعد

مشترک، سرلشکر محمدهادی شاد مهر، صادر کرده است. ما تفسیر کامل این سند را که ماهیت فرماندهی کنونی ارتش جمهوری اسلامی را بر ملا می کند به شماره آینه سنده موکول می کنیم. تنهادر اینجا عین سند را درج می کنیم تا هم میهنان مادر یابند که تا چه میزان، فرماندهان ارتش و به قدرت خریدگان دروغ می گویند و عوام فریبی می کنند. این سند، بر خلاف ادعاهای عوام فریبانه فرماندهان و مسئولین، نشان می دهد که آنان تا چه میزان با شوراهای واقعی مخالفند و آن را به زیان خود می دانند.

از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
به گورندگان مردم
مبارز و تشکیلاتی
شماره ۱۱۱ - ۱۱۱
تاریخ: ۱۱/۱۱/۵۸
ادام شرح: سازماندهی

این سند در دسترس عموم قرار می گیرد و به منظور آشنایی با اهداف و مقاصد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در زمینه مبارزه با رژیم شاهنشاهی و برقراری نظام دموکراتیک در ایران تهیه شده است. این سند شامل کلیه اسامی و عناوین افراد و تشکیلاتی است که در این سازمان فعالیت می کنند. این سند به منظور آشنایی بیشتر با اهداف و مقاصد سازمان و همچنین برای اطلاع رسانی در میان مردم تهیه شده است. این سند به صورت رایگان در دسترس عموم قرار می گیرد و می تواند به عنوان یک منبع معتبر برای مطالعه و تحقیق مورد استفاده قرار گیرد.

در بند ۲ این سند صراحتاً چنین دستور داده شده است: دستور فرمائید چنانچه در آن واحد سازمان عواملی به نام شورا وجود دارد، از هم اکنون منحل سازند. فرماندهان ارتش از پایه با خواست پرسنل مبارز و توده های ارتشی مخالفند. نگذاریم فرماندهان موفقی شوند به سربازان، درجه داران، همافران و افسران جزئی که با مردم میهن خود احساس پیوند و نزدیکی می کنند یاری رسانیم تا خواست ترقی خواهانه و مردمی خود را متحقق سازند.

هر نظامی بداند که چرا ماشه را می چکاند. حرکت توده ها باعث شد که چشم ما نظامی ها باز شود دیگر در ارتش "جوخی بیخ" وجود نخواهد داشت. این خواست پرسنل انقلابی ارتش است. این خواست و اندیشه توده های ارتشی است، لیکن فرماندهان ارتش و سرمایه داران لیبرال به قدرت خزیده طور دیگری می اندیشند ما در زیر سندی را منتشر می کنیم که تاریخ ۵۸ را دارد. این سند دستور العملی است که رئیس ستاد

از فرماندهان خویش اطاعت کنند. بنی صدر، رئیس جمهور نیز، علیرغم ادواطوارهای آزاد یخواهانه اش وقتی که پای عمل پیش می آید دست خود را رو می کند. بنی صدر متحصنین را تهدید به اخراج می کند و از آنها می خواهد بی درنگ به سربازخانه ها بازگردند و آشکارا اعلام می دارد "نافرمانی از فرماندهان گناهی نابخشودنی است". به این ترتیب آقای رئیس جمهور در عمل جانب فراماندهان جنایتکار و همدست امپریالیسم آمریکا را

بسج مسلح نوده ها ضامن پیروزی خلقهای ماست

سیل خوزستان و ...

دردست نیست. ولی آنچه که محقق است این است که کپر نشینان، حلبی آبادیها و حصیرآبادیها، دهقانان فقیر و کلبه نشینانی که از هستی ساقط شدند، از نخستین ساعات وقوع سیل مردم به یاری سیلزدگان شتافتند. کارگران جنوب و دانشجویان و دانشآموزان نخستین گروههایی بودند که برای کمک به سیلزدگان بطور متشکل اقدام کردند. در حالی که مردم بامرگ و زندگی دست به گریبان بودند و لحظه ای تاخیر در کمک رسانی موجب مرگ کسان بسیاری می شد به تحریک روحانیون مرتجع تعدادی از پاسداران و افراد کمیته ها از حرکت اکیپهای امداد و کمک رسانی سازمان پیشگام، فدائیان خلق و مجاهدین خلق جلوگیری می کردند. در تمام این موارد مردم از دانشجویان و کارگران حمایت می کردند و بانفرت افراد کمیته و پاسداران را طرد می کردند.

نخستین ساعات وقوع سیل همزمان با روز دوشنبه سالگرد قیام بود. سندیکی کارگران پرورهای، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران سازمان دانشجویان پیشگام که خود را برای برگزاری مراسم بزرگداشت آماده کرده بودند به محض اطلاع از وقوع سیل نیروهای خود را برای کمک به



آمد. کارگران پیشگام، دانشجویان پیشگام و هواداران سازمان با بازو بندهایی که آرم سازمان و پیشگام را داشت مشخص می شدند و در هر کجا که وارد می شدند از جانب توده مردم با استقبال مواجه بودند. تنهادر ۴ یا ۵ مورد درگیریهایی رخ داد که مسیبن آن افراد کمیته و پاسداران بودند که توسط نیروهای طرفدار سازمان ازگسترش آن جلوگیری به عمل

مناطق سیل زده به حرکت درآمد. کارگران پیشگام، دانشجویان پیشگام و هواداران سازمان با بازو بندهایی که آرم سازمان و پیشگام را داشت مشخص می شدند و در هر کجا که وارد می شدند از جانب توده مردم با استقبال مواجه بودند. تنهادر ۴ یا ۵ مورد درگیریهایی رخ داد که مسیبن آن افراد کمیته و پاسداران بودند که توسط نیروهای طرفدار سازمان ازگسترش آن جلوگیری به عمل

نمودار فعالیت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه خوزستان، سازمان دانشجویان پیشگام، و کارگران پیشگام خوزستان

مناطق که اکیپهای ثابت مستقر شده اند:

- ۱- گامیش - ۲- کوت عبداللہ - ۳- قنذر یزم - ۴- قیزانیہ
- ۵- کوپال - ۶- سلامات - ۷- چمیان - ۸- کریشان - ۹- گتوند
- ۱۰- خلف آباد

مناطق که تیمهای پزشکی اعزام شده اند:

- ۱- هویزه - ۲- زرگان - ۳- شبیان - ۴- شلنگ آباد - ۵- حصیر آباد - ۶- چهارصد دستگام - ۷- عبدوویس - ۸- عبدعباس - ۹- شعبیکده - ۱۰- جنگبده - ۱۱- عباسیم - ۱۲- سیدخلف
- ۱۳- حلبی آباد - ۱۴- گامیش آباد - ۱۵- قنذر یزم
- ۱۶- کوپال - ۱۷- ایذم - ۱۸- سلامات - ۱۹- چمیان - ۲۰- هویزه - ۲۱- خشایار - ۲۲- شعبیه

میزان کمکهای ارسالی به مناطق سیل زده:

- ۱- پلاستیک ۵ توپ بزرگ
- ۲- پتو حداقل ۱۰۰۰ عدل
- ۳- چادر ۸۰ دستگاه
- ۴- خرما ۵۰۰۰۰ بسته حداقل ۱۰ الی ۱۵ تن
- ۵- نان ۳۰۰۰۰
- ۶- زیلو و زیرانداز ۱۰۰ الی ۱۵۰ زیلو
- ۷- چراغ و بخاری حداقل ۵۰۰ دستگاه
- ۸- روغن، قند و چای به مقدار فراوان
- ۹- ارسال پمپ، لودر، ماشین، بیل، کلنگ، فانوس، قایق که توسط کارگران پیشگام سازمان یافته بود.
- ۱۰- کفش و لباس

اطلاعیه شماره ۲ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه خوزستان

«با تمام نیرو به یاری سیل زدگان بشتابیم»

ما این اقدامات ارتجاعی را ادامه منطقی توطئه های سرمایه داران لیبرال، فئودالها و عوامل وابسته به امپریالیسم می دانیم. توطئه هایی که هم اکنون در گنبد و کردستان نیز علیه ما جریان دارد. ما علیرغم تمامی این تشبثات، کارشکنی ها، تبلیغات مسموم و حتی دستگیری رفقا بهمان تلاش خود بازمانده، از تمامی هم میهنان مبارز و نیروهای هوادار می خواهیم که همچنان به فعالیت های خود ادامه داده و با برپایی هر چه بیشتر کانون های کمک رسانی و گروه های امداد در تمامی محله ها و روستاها به یاری مردم بشتابند. اکنون مردم بیش از هر زمان دیگر به ما نیاز دارند. درنگ جایز نیست.

رفقای ما را یادداشت می نمودند و از هیچ نوع کارشکنی و ستمی علیه ما خودداری نمی کردند. بعضی روحانیون مرتجع شایع می کردند که کمونیست ها داروهارا جمع می کنند تا به رودخانه بریزند. رادیو - تلویزیون علیرغم آنکه به شهادت مردم قهرمان خوزستان، ما اولین نیرویی بودیم که بنابه وظیفه انقلابی خود به یاری خواهران و برادران سیل زده خود شتافتیم نه تنها از پخش اطلاعات و پیام های ما خودداری کرد، بلکه تبلیغات مسموم و انحرافی خود را علیه مان نیز آغاز نمود.

دیگر نیازمند همکاری و مساعدت نیروهای انقلابی هستند، در این شرایط و در این مدت نیروهای ارتجاعی به جای کمک به مردم سعی در جلوگیری از حرکت و اقدامات ما داشتند. در این چند روز به دفعات اکیپ های اعزامی و کانون های کمک رسانی ما مورد یورش و ضرب و شتم نیروهای ارتجاعی و تحریک شده قرار گرفته و رفقای ما در چند مورد بازداشت شدند. و گاه حتی در لحظاتی که سیل خانه و کاشانه وهمه هستی مردم را می بلعد آنها عمده تلاش خود را در مبارزه با مابه کار می گرفتند. ما را تهدید می کردند، شماره ماشین های

ضدانقلاب به نفع مردم زحمتکش تاکید داشتیم. ولی این امر نه تنها مورد توجه و حمایت دستگاه حاکمه قرار نگرفت بلکه خود مردم راسا به مصادره این قبیل خانه ها اقدام کردند، همچون گذشته مورد خشم و سرکوب کمیته ها و پاسداران قرار گرفتند. فزونی تلفات سیل اخیر عمده تا از این واقعیت تلخ ناشی می شود. در این چند روز که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و دانشجویان پیشگام و کارگران و جوانان پیشگام و محلات اقدامات همه جانبه ای برای کمک به سیلزدگان آغاز کردند، زمانی که توده های زحمتکش بیش از هر وقت

سیل همچنان خانه و کاشانه مردم را در هم می کوبد. تلفات و خسارت ناشی از سیل کماکان ادامه دارد. قهر طبیعت عمده تا گریبانگیر توده های زحمتکش ما شده است، توده هایی که همواره از حداقل شرایط زندگی و داشتن یک سکنا مناسب محروم بوده اند. فلاکت و بی خانمانی مردم که نتیجه استثمار و حشانه شان در طول سالها حاکمیت محمد رضا شاه خائن بوده است پس از قیام نیز همچنان ادامه یافت. مادر شرایط قیام و پس از آن همواره بر مسئله تامین مسکن زحمتکشان و مصادره خانه های سرمایه داران فراری و عناصر

استقلال - کار - مسکن - آزادی

بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ویتنام

« پیوند خلقهای قهرمان ایران و ویتنام همیشه استوار باد! »



رهبری هوشی مین

استثمارگران فرانسوی اعمال می شد زمینه های مساعدی برای رشد آگاهی و بیداری خلق ویتنام فراهم می آورد. خلق ویتنام به تدریج در می یافت که انقلاب تنها راه نجات است و بدون انقلاب چیزی جز مرگ تدریجی و فقر عایدش نخواهد شد.

از سالهای قبل از ۱۹۳۰ امواج انقلاب به سرعت در سرتاسر کشور انتشار یافت. کارگران اعتصاب می کردند، دهقانان خواستار زمین بودند و دانش آموزان و کسبه و سبعا در مبارزات سیاسی شرکت می کردند.

استثمارگران فرانسوی نیز از یک سو با بستن فصولها و بورژواکمیادورها می کوشیدند جنبش توده های را سرکوب کنند و از سوی دیگر با قتل عام، اعدام، شکنجه ایجاد خفقان و برپا کردن زندانها در بی ارباب توده ها و انقلابیون بودند.

در چنین شرایطی بود که کمونیست های ویتنام که قبلا بطور پراکنده و نامنظم فعالیت می کردند متحد شده و "حزب کمونیست هندوچین" را برای رهبری انقلاب و سرنگونی امپریالیسم طی کنفرانس در هنگ کنگ به تاریخ ۱۹۳۰ تشکیل دادند.

قبل از تشکیل حزب، کمونیست های ویتنام، از جمله هوشی مین "اتحادیه جوانان انقلابی" را در سال ۱۹۲۵ تأسیس کرده بودند. هدف از تأسیس این اتحادیه عبارت بود از:

۱- ایجاد ارتباط بین انقلابیون و توده های زحمتکش، بردن سوسیالیسم علمی به میان توده ها و فراهم کردن زمینه تشکیل حزب کمونیست ویتنام.

۲- رفیق هوشی مین طی پیامی به مناسبت تشکیل حزب، خطاب به کارگران، دهقانان، سربازان، دانش آموزان و کلیه مسهبن

روز سوم فوریه ۱۹۸۰ (مطابق با ۱۴ بهمن ۱۳۵۸)

مصادف با پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ویتنام بود. این حزب در شرایطی تشکیل شد که از یک سو نخستین دولت سوسیالیستی جهان در پی انقلاب اکتبر در اتحاد شوروی مستقر شده و پرچم مبارزات پرولتاریای جهانی و ملل تحت ستم علیه سرمایه داری و وابستگی و امپریالیسم را به دوش گرفته بود و از سوی دیگر کشورهای امپریالیستی به دنبال جنگ جهانی اول با تقسیم مجدد جهان، به تشدید استثمار و غارت ملل تحت ستم پرداخته بودند. در این میان امپریالیسم فرانسه که به بیشترین ضربات را در طول جنگ متحمل شده بود، به بی رحمانه ترین شیوه ها برای چپاول ثروتها و استثمار کارگران سرزمین هندوچین متوسل شد. آنها کارگران محلی را با حداقل دستمزد در کارخانه های تازه تأسیس به کار گرفتند، زمین های دهقانان را غصب کردند و توده ها را به پرداخت مالیات های سنگین وادار نمودند.

در همین حال امپریالیست های فرانسوی نیروهای نظامی خود را به شدت تقویت می کردند. هدف آنها سرکوب انقلاب ویتنام و فراهم کردن زمینه برای فروختن جنگ به منظور تصاحب مستعمرات جدید و سرکوب انقلاب چین بود. آنها همچنین همراه با سایر دول امپریالیستی در تدارک حمله به اتحاد شوروی بودند. چرا که کمک های بی دریغ این کشور به انقلابیون ملی تحت ستم و پرولتاریای جهانی بیش از پیش خشم امپریالیست ها را برانگیخته بود.

از سوی دیگر ستم وحشیانه و استثمار بی رحمانه ای که از سوی

ویتنامی و تقسیم آنها در میان دهقانان فقیر.

۶- اجرای طرح ۸ ساعت کار در روز.

۷- لغو قروش اجباری و مالیات های ظالمانه که زحمتکشان را به فقر می کشاند.

۸- تحقق بخشیدن به آزادی های دمکراتیک برای توده ها.

۹- اجباری کردن آموزش و پرورش برای همه.

۱۰- تحقق برابری بین زن و مرد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست هندوچین در نخستین اجلاس خود اعلام کرد که پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر و استقرار نخستین حکومت سوسیالیستی، انقلاب رهائی بخش ملی جزء لاینفکی از انقلاب جهانی پرولتاریائی است. حزب همچنین تأکید کرد که انقلاب

ویتنام در نخستین مرحله خود انقلاب دمکراتیک به رهبری طبقه کارگر را تحقق می بخشد

پرستان تحت ستم و استثمار شده، اعلام کرد:

"حزب کمونیست ویتنام تشکیل شده است ... تحت

رهبری این حزب، پرولتاریا انقلاب را در جهت منافع همه ستمدیدگان و استثمار شدگان هدایت خواهد کرد. از هم اکنون وظیفه ما پیوستن به حزب، کمک به آن و پیروی از رهنمودهایش برای تحقق بخشیدن به شعارهای زیر است:

۱- سرنگونی امپریالیسم فرانسه، خلع ید از فئودالها و بورژواهای مترجم ویتنامی.

۲- کسب استقلال کامل هندوچین.

۳- تشکیل حکومت کارگران، دهقانان و سربازان.

۴- مصادره بانکها و سایر موسسات امپریالیستی و قرار دادن آنها در کنترل حکومت کارگران، دهقانان و سربازان.

۵- مصادره کلیه کشتزارها و سایر املاک امپریالیست ها و بورژواهای مترجم

و سپس وارد مرحله سوسیالیسم می شود و راه رسیدن به این هدف قهر انقلابی است. خلق ویتنام در ۱۱ اوت ۱۹۴۵ تحت رهبری حزب کمونیست به نخستین پیروزی بزرگ خود دست یافت. در این روز رفیق هوشی مین بنا م دولت موقت، بیانیه "اعلام استقلال را قرائت کرد و تأسیس "جمهوری دمکراتیک ویتنام" را اعلام نمود.

در سال ۱۹۵۱ دومین کنگره حزب تشکیل شد. در این کنگره نام حزب به "حزب زحمتکشان ویتنام" تغییر یافت و تأکید شد که "انقلاب ویتنام یک انقلاب دمکراتیک ملی - توده ای به رهبری طبقه کارگر است."

انقلاب ویتنام در تداوم خود امپریالیسم آمریکا را در جنوب به زانو درآورد و آمریکا ثانی و عمال بومی شان را با پوزه های خاکی و خونین از ویتنام بیرون راند.

در ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ هنگامی که نخستین تانک های نیروهای رهائی بخش با افتخار وارد سایگون (هوشی مین) شدند، از طرف مردم ستم دیده با استقبال پر شور مواجه گردیدند.

کمونیست های ویتنام طی ۵۰ سال مبارزات قهرمانانه خود به طرز صحیح اصول مارکسیسم - لنینیسم را در ساختمان حزب به کار بستند و از آن یک حزب طراز نوین طبقه کارگر ساختند.

حزبی که بسیار رزمند است و تئوری پیشرو راهنمای آن است حزبی که به یک تشکیلات مستحکم، یک انضاط قاطع محبذ است و در ارتباط فشرده با توده ها قرار دارد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با پرفروغ ترین امیدهای کمونیستی پنجاهمین سالگرد تأسیس "حزب زحمتکشان ویتنام" را به مردم و حزب کمونیست ویتنام شادباش می گوید. سازمان ما

آموزش های خلق قهرمان ویتنام و انقلاب آن را ارج می نهید و می کوشد آن را در خدمت رهائی خلق های قهرمان ایران از سلطه امپریالیسم آمریکا درآورد و با برخورداری از تحارب پرولتاریای ویتنام طبقه کارگر ایران را به مقصد سوسیالیسم رهنمون گردد.

پیوند خلق های قهرمان ایران و ویتنام همیشه استوار باد

امریکا تو خالیست، ویتنام گواهیست



وهرچه در آن است می سوزانیم زحمتکشان و مبارزین منبع و سه راه وثقلا اسلام و جای کنار خروشان و شوریده، در مسیر خود تمام بانکها را به آتش کشیده اند و در میدان منجم به ما می پیوندند. همه شهر به پا خاسته است. زنده باد مردم تبریز. هوادگر سرد نیست. مردم ذوق زده همدیگر را در آغوش می گیرند و از شوق اشک می ریزند. مردم مرا و من مردم را در آغوش می گیرم و از شوق گریه می کنم کسی پیراهنش را پاره می کند و زخم دست کارگر همراهم را که تقریباً پنجه های پشیریده شده است و از آن خون می ریزد می بندد. کارگر خروشان و برافروخته از شوق اورا بغل می زند و مدام می گوید "من خواب دیدم، دیدم سب"

پدر قیام تبریز

فهمیدم رژیم از پای

در خواهد آمد، زیرا

توده ها با پا خاسته اند

خواب دیدم سرتگون شد سرتگون شد، کارش ساخته است. چه غرور انگیز است محبت خلق. بعد از ظهر ارتش و ساواک و شهربانی وارد عمل می شود. آنها هر جا اجتماع می دیدند به گلوله می بستند. هر کس را توانستند دستگیر کردند. مردم امیرخیز و شاه آباد سرورند. در میان سفیر گلوله ها این سخنان به گوش می رسد.

"پدرانمان مشروطه گرفتند خودمان جمهوری می گیریم" ارتش و ساواک افراد این محله را داخل ربه ها می برند می کنند و به زندان می برند صد ها نفر به شهادت رسیده اند هزاران نفر زندانی می شوند در زندان ها جا نیست. در داخل سلول های کوچک، ۲۵-۳۰ نفر را برمی کنند. رژیم آنچنان به وحشت افتاده است که دست و پای خود را گم کرده است. اعلام می کند که همه ما از خارج آمده بودیم. اعلام می کند "افراد آن سوی مرز بودیم" تیراندازی ادامه دارد. تیراندازی تا شب ادامه دارد، تا صبح ادامه دارد، رژیم از پا در خواهد آمد، زیرا توده ها با پا خاسته اند.

پیرامون قیام
"پدران ما مشروطه گرفتند ما جمهوری می گیریم"

بازرگانی که در نیش تقاطع است بازمی شود و دانشجویان بیرون می ریزند، جمعیت هر لحظه انبوه تر می شود. امروز ۲۹ بهمن است. امروز دیگر هوا سرد نیست. امروز خلق قهرمان در نبرد میان فریاد و گلوله به دزخیان پوزخند زد. امروز حماسه مصاف مشت و گلوله بار دیگر از نوزنده شد. خروش انقلابی خلق آنچنان پشت مزدوران مسلح رژیم را به لرزه درآورد که هر کدام به سوراخی خیزیدند، فریاد "مرگ بر شاه" جلاد "مشت های گره خورده، قیافه های برافروخته و خشمگین خشم و خروش، نفرت و کینه اینجا به راستی تجلی گاه قدرت توده ها است. مبارزه برای رهائی از فقر و ناداری و جهالت و اختناق چقدر شکرهمند است. امروز خشم خلق هر چیزی را که نشان از رژیم شاه و حامیان امپریالیستش داشت به آتش کشید. خلق چون سیل در خیابان ها به راه افتاد و هر چه بر سر راه خود مانع دید

میدان کورش مردم اطراف کیوسک پلیس حلقه زده بودند در چهارراه شهنواز سابق انبوه جمعیت گرد آمده بودند، اما هنوز حرکتی دیده نمی شد. در بازار یکی از مزدوران به نام سرگرد حق شناس (که بعد از قیام محاکمه و اعدام شد) راه را بر ما بست و با پرخاش

از جمعیت خواست که برگردیم و متفرق شویم. از میان جمع ما پاره آجری پرتاب می شود و به سرگرد حق شناس می خورد همراه جمعیت به سوی او هجوم می آوریم و فرارایش می دهیم. سایر مزدوران همراه او نیز در حالی که به سوی ما شلیک می کردند پایه فرار می گذارند. با انبوه جمعیت به طرف میدان کورش راه می افتیم. در میدان کورش، افسر پلیسی با توهمین و پرخاش به ما می گوید متفرق شویم. همراه مردم به طرف او یورش می بریم و او به سختی خود را از دست ما نجات می دهد و فرار می کند. موتور سیکلت او را آتش می زنیم. مردم کلاه او را بر زمین انداخته بودند و با نفرت و خشم لگد مال می کردند. هنوز شعار مرگ بر شاه نداده ایم. ساعت ۹/۵ صبح است. از بین جمعیتی که من هم در میان نشان هستم بطرف شیشه های کیوسک پلیس سنگی پرتاب می شود و شیشه ها خرد می کند. ناگهان همه ما خشمگین و تبادر به کیوسک یورش می بریم و آن را آتش می زنیم و عکس شاه جلاد را بیرون می آوریم و با نفرت شکوهمندی لگد مال می کنیم. مردم عکس را آتش می زنند، با شعار مرگ بر شاه جلاد خیابان را به لرزه در می آوریم. ماشین پلیسی از راه می رسد و چون ما مور مسلح از مردم می خواهند که متفرق شوند. مزدوران ترسیده اند. به همراه جمعیت به سوی آنها یورش می بریم و

پدر مردمی که قیام شکوهمند ۲۹ بهمن ماه را برپا ساخته اند، برای نابودی سلطه امپریالیسم و درهم شکستن حبه سرمایه داری لیبرال از پای نخواهند نشست.

که محل اداره آگاهی است و مجسمه شاه در وسط میدان است. به راه می افتیم و در طول مسیر به هریانگی می رسم آتش می زنیم حرکت خود بخودی است. اما اتحاد شگرفی است. در تقاطع خیابان امین با خیابان شهنواز سابق دو گروه، گروهی که از سمت چهارراه شهنواز حرکت کرده بودند و گروهی که از میدان کورش می آمدند به هم می رسند. هدف تسخیر کلانتری است. مزدوران به کلانتری پناه برده اند. در پشت ماشین ها سنگ می گیرند و به سوی ما شلیک می کنند. عده ای زخمی و تنی چند شهید می شوند. بر اثر فشار مردم بالاخره در انستیتو

دهقانان و زحمتکشان تبریز دوستان و دشمنان خود را بهتر از روزهای قیام می شناسند. کارگران، دهقانان و زحمتکشان تبریز با گام هایی استوار برای نابودی سلطه امپریالیسم و درهم شکستن جبهه سرمایه داران لیبرال، این دوستان دروغین مردم در حال تشکیلند. کارگران تبریز در این دوسالی که از قیامشان می گذرد نمونه های درخشانی از آگاهی و وجدان طبقاتی را به جنبش کارگری ایران ارائه داده اند. نخستین شوراهای کارگری در کارخانجات تبریز بنیاد گرفت که شورای کارگران کارخانه کبریت توکلی، نمونه ای از آن بود.

اینک در آستانه دومین سالگرد قیام دلاورانه تبریز، بیکاری، گزافی، فقر، زور و ستمگری با شکل مختلف پابرجاست. مردم تبریز هر روز که می گذرد بیشتر در می یابند که نابودی همه مظاهر ستم و نابرابری درگرو نابودی سلطه امپریالیسم و طبقه سرمایه دار وابسته به آن است آنها هر روز که می گذرد بیشتر در می یابند که تنها با تشکیل طبقه کارگر ایران و اتحاد همه زحمتکشان زیر پرچم رهائی طبقه کارگر است که مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و دوستان و جاسوسان داخلی آن امکان پذیر است.

سازمان ما، در راه چنین شکل و اتحادی، پیلادین و استوار گام برمی دارد و ایمان دارد مردمی که قیام شکوهمند ۲۹ بهمن ماه را برپا ساخته اند، برای نابودی سلطه امپریالیسم و درهم شکستن حبه سرمایه داران لیبرال از پای نخواهند نشست با گرمترین درودها برای شهادهای تبریز، یادداشت یکی از رفقای فدائی را که در تمام لحظات قیام مردم تبریز همگام با آنان حضور داشت، درج می کنیم.

روز ۲۹ بهمن ۵۶ در تبریز یک روز سرد مستانی بود. با مردم از روز قبل تصمیم گرفته بودیم برای بزرگداشت چهلم شهدای قم اجتماع کنیم. از صبح زود مردم دسته دسته در نقاط مختلف شهر جمع می شدند. هنوز شهر حالت عادی داشت، اما خیابان ها شلوغ تر از همیشه بود. بازار که همیشه تا ساعت ۹/۳۰ خلوت و تعطیل می شد، امروز شلوغ بود. در

گسترده باد همگامی و همکاری همه نیروهائی که در راه ایرانی آزاد و دمکراتیک مبارزه میکنند

گرامی باد خاطره چریک فدائی رفیق شهید کیومرث سنجری



شهید کیومرث سنجری در خرداد ماه سال ۱۳۲۹ در ملایر به دنیا آمد. دوران دبستان و دبیرستان خود را در تهران گذراند. او دانش آموز جدی و منضبط و باهوش و بسیار پرتحرک بود. رفیق بعد از اتمام دبیرستان، به دانشگاه علم و صنعت وارد شد و در رشته برق و مکانیک مشغول تحصیل شد. رفیق شهید فعالیت‌های سیاسی خود را در این دوران شدت بخشید. فعالانه در مراسم چهل مرگ تختی، اعتصابات دانشگاه و اعتصاب شرکت واحد هم‌اندیش‌ها در فدائی شهید، رفیق خشایار نقش فعالی داشت. وی از طریق رفیق مسعود احمدزاده در سال ۱۳۵۰ به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیوست و بدین ترتیب به مدت ۶ سال فعالیت‌های انقلابی خویش را وسعت و عمق بخشید. رفیق در انتشار نبرد خلق و اعلامیه‌ها و ساختن مواد منفجره و تعلیم دادن آن به رفقا خستگی نمی‌شناخت. در سال ۵۵ بعد از ضربات شدید سازمان و شهادت رفیق حمید اشرف نقش فعالی در احیای سازمان ایفا کرد. در

۹ بهمن ماه سال ۱۳۵۶ در مشهد مورد شناسایی و تعقیب ساواک قرار می‌گیرد و آنها با وحمله می‌کنند. رفیق اسلحه را کشیده و مقاومت می‌کند و یک نفر از مزدوران رژیم را از پای درمی‌آورد. بعد از چندی در محاصره ساواک قرار می‌گیرد. رفیق دست به عمل فدائی می‌زند و از قرص سیانور استفاده می‌کند. یکی از مزدوران سعی می‌کند سیانور را از دهان وی خارج کند تا بتوانند او را زنده به زیر شکنجه ببرند. ولی رفیق در آخرین لحظات حیات خویش دست کثیف این مزدور را گاز می‌گیرد و بدین طریق سم سیانور را داخل بدن وی می‌کند. رفیق به خاطر حفظ اسرار سازمانی اش جان خویش را فدا کرد.

یادش را گرامی می‌داریم

بیاد فدائیان خلق ★ ★ رفیق شهید خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان

ششمین سالگرد شهادت رفقای قهرمان
و فدائیان راه رهایی زحمتکشان
خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان را گرامی می‌داریم



ششمین سالگرد شهادت رفقای قهرمان و فدائیان راه رهایی زحمتکشان خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان را گرامی می‌داریم.

دانشیان و گل سرخی شراره‌های سوزانی از آتشفشان خشم توده‌ها بودند و هدف آنها همه این بود که در راه بیداری و پیروزی کارگران و زحمتکشان بیکپرو و استوار بکوشند و جان خود را وثیقه پیمان خویش بنا کرده‌های میهن کنند. آنان به خوبی می‌دانستند که باغ سبز فداهارا خون سرخ شهیدان آبیاری می‌کند و پرچم پیروزی توده‌ها رنگی از خون گرم و جاری شهیدان دارد چه کسی بهتر از خسرو فلسفه جانبازی انقلابیون پیشتر از او را تصویر کرده است آنحاکه می‌گوید:

با خون تو

میدان تو پخانه

در خشم خلق

بیدار می‌شود

مردم

زانسوی تو پخانه بدینسوی

سرریز می‌کنند

نان و گرسنگی

به تساوی

تقسیم می‌شود.

زندگی و مبارزه خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان با نام مبارزه فدائیان خلق پیوندی ناگسستنی دارد. خسرو و کرامت از نخستین روزهای پیدائی سازمان ما خود را در پیوند با آن می‌دیدند. خسرو در یکی از سروده‌های خود این پیوند را چنین آواز داده است:

"جنگل صمیم وحدت ماست

و چشمه‌های "گوچک"

باور نمی‌کند

اینک صدای "او"

در پیچ و تاب سرد سیاهکل

گل می‌دهد."

و سپس در برابر انبوه

شهیدان فدائی می‌سراید:

"ای سرو ایستاده

این نام توست که می‌سازد

نام تو پرچم ایران

خزر به نام تو زنده است"

در این راه و بر این پایه

بود که رزمندگان راه‌های

کارگران چنین باشکوه و

خورشیدوار شهادت را پذیرا

شدند و در بیدادگاه چون

حکم اعدام را شنیدند بالبخند

آغوش بریکدیگر گشودند و

شهادت نزدیک را به یکدیگر

شاد باش گفتند.

اینک طنین سخنان پرشکوه

رفیق خسرو گل سرخی و دانشیان در بیدادگاه رژیم سرسپرده که با همه وجود از آرمان سرخ کارگران و شرف تابناک انقلابیون دفاع کردند در اعماق توده‌های پر خروش میهن ما می‌پیچد و آنان را در راه سخت و پرفراز و نشیب فداهای امید می‌بخشد و استواری می‌دهد.

لیخند تابناک آنان به هنگامی که بیدادگاه راترک می‌کردند تا به پیشواز پگاه سرخ شهادت بروند، لیخندی بر فداهای پیروزی خلق ما بود و امید پیروزی بر دژ خیمان را در دل‌ها شعله‌ور می‌ساخت.

آن شور شرکش و پرشکوهی که در قطره قطره خون آنان زبانه کشید اکنون مشعلی است فراوری ما.

سرود آنها همیشه از سنگر طبقه کارگر در راه رهایی خلق‌های قهرمان ایران به گوش می‌رسد

مگویم نایم
ما فتح می‌کنیم
با آئین گوشت و گل و لوله و مرگ
اما آن نایمی دانند
پیراهن سرخ توتن به تن
در میان ما خواهد گشت."

اطلاعیه شماره ۱۵ هیأت نمایندگی خلق کرد درباره حوادث اخیر گنبد

جهت کسب حقوق ملی و دمکراتیک خویش و نیل به آزادی و برتری برای ملت ما، مبارزه کرده‌اند. در این راه خود را فدا کرده‌اند. در این راه خود را فدا کرده‌اند. در این راه خود را فدا کرده‌اند.

بارد بگر نیروهای جنگ طلب و سرکوبگر، آنهایی که توان خویش را مصروف منحرف ساختن مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک توده‌های میهن ما می‌کنند. جنگ سنگینی را بر مردم گنبد تحمیل کرده‌اند. زمینداران بزرگ ترکمن صحرا می‌خواهند ضربه‌های راکت توده‌های انقلابی ترکمن صحرا بر آنان وارد ساخته‌اند. بانکیه بر هم پیمانانشان در ارتش و سایر ارگان‌های قدرت تلافی کند. خلق مبارز ترکمن پس از پیام شکوهمند خلق‌های ایران

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر